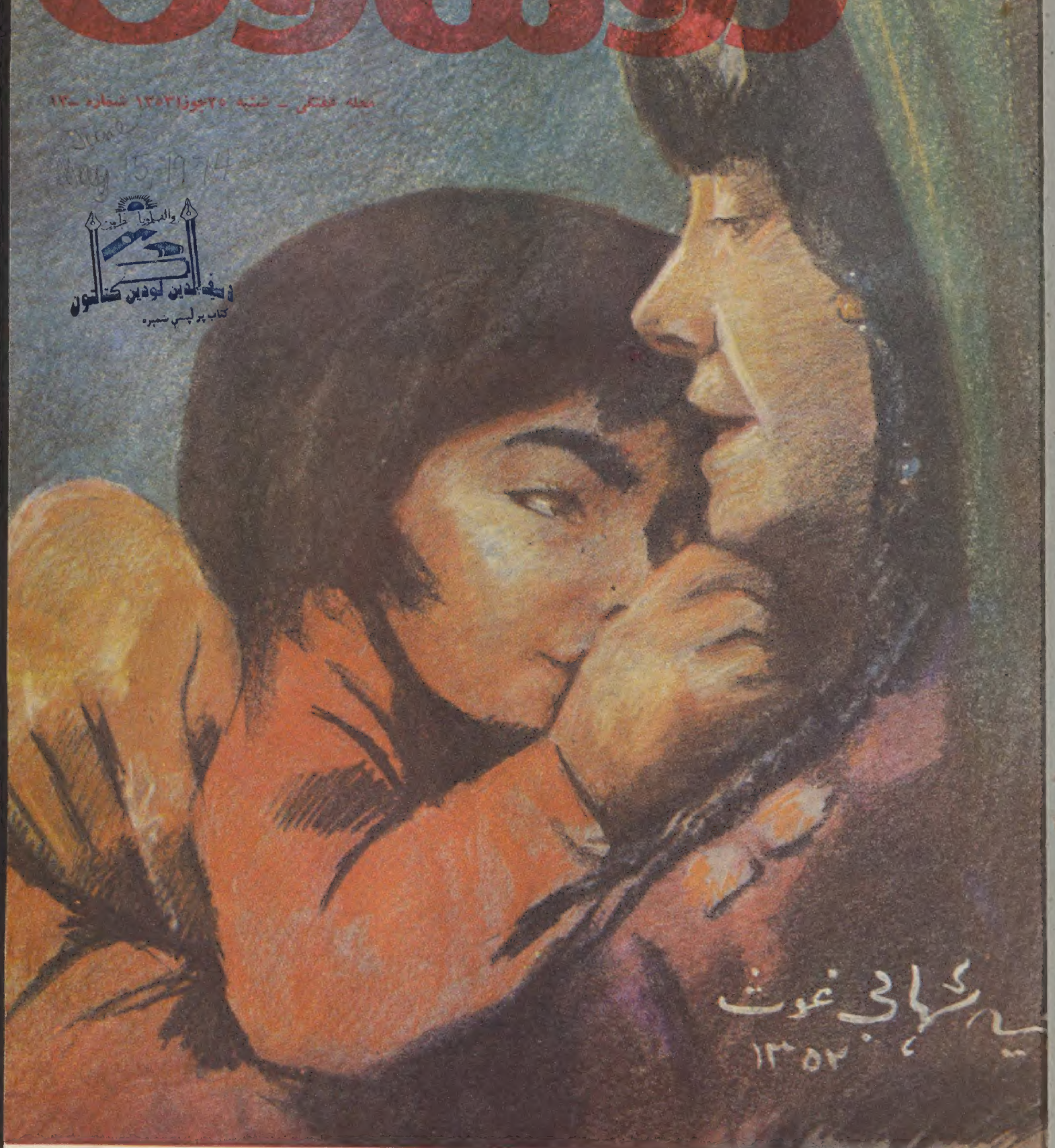


# ژوندون

مجله فکری - شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ شماره ۱۳۰

June

May 15, 1974



سپهری غوث  
۱۳۵۲

ژوندون روز ۲۴ جوزا به همه مادران عزیز کشور تبریک و تهنیت می گوید



# اعلامیه مشترک جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی



در دعوتیکه از طرف ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان درسمگو ترتیب یافته بود، ښاغلی نیکولای بود گورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و الکسی کاسیگین صدر اعظم اتحاد شوروی استراک وریزه بودند.

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان بنا بدعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی از تاریخ چنده الی هژده جو زای سال ۱۳۵۳ از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه ای بعمل آوردند.

ښاغلی محمد خان جلالت وزیر تجارت، ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان و ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه جمهوریت افغانستان بعبت ایشان بودند. بین ښاغلی محمد داؤد ول. ای. بریتف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ن. و. بودگورنی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدراعظم هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و. ا. کاسیگین عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ا. ا. گرومیکو عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکرات و مباحثات صورت گرفت که در آن اشخاص ذیل نیز اشتراک نمودند:

از طرف افغانی:

ښاغلی محمد خان جلالت وزیر تجارت، ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان، ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه.

ښاغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر جمهوریت افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ښاغلی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه.

از طرف شوروی:

ښاغلی ای. و. ارخیپوف معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی.

ښاغلی س. ا. سکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی.

های آن در صحنه بین المللی جهت عملی ساختن پروگرام صلح مصوبه بیست و چهارمین کانگرس حزب کمونیست اتحاد شوروی معلومات دادند.

طرف افغانی موفقیت های مردم شوروی را در کلیه ساحات زندگی و نقش اتحاد شوروی را در صحنه بین المللی مبنی بر تخفیف کشیدگی و تحکیم صلح جهانی و پشتیبانی از مبارزه مللی که در راه استقلال ملی صلح و پیشرفت اجتماعی و مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی و یوغ استعمار مینماید ارزش بسزایی را قائل گردید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان از تغییرات بزرگ و تحولات مترقی اقتصادی و اجتماعی جمهوریت افغانستان که در نتیجه انفاذ نظام جمهوری صورت گرفته است و همچنان بقیه در صفحه ۶۰

افغانستان را برسمیت شناخت. طرفین با کمال رضایت مندی خاطر نشان کردند که علائق دوستی و حسن همجواری بین جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که مملو از روحیه اعتماد و تفاهم متقابل میباشد با موفقیت توسعه می یابد و اظهار عقیده راسخ نمودند که علائق همه جانبه و همکاری در ساحت مختلف بین دو کشور به نفع مردمان افغانستان و شوروی و به نفع صلح جهانی در آینده نیز به صورت مداوم انکشاف نموده عمیق تر خواهد گردید.

زعمای شوروی به رئیس دولت جمهوری افغانستان در قسمت انکشاف اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و رشد انکشاف زندگی مردم شوروی در ساحت کار و فعالیت

و. ای. لینن و رهبران ملی افغانستان بخاطر استقلال ملی کشور شان اساسی روابط افغانستان و شوروی را پایه گذاری نموده در معاهدات تاریخی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۳۱ بین دو کشور

مجموع گردیده و در دشوارترین شرایط اوضاع بین المللی از قید آزمایش زمان بدرآمده است، این اصول بطور کامل و بامنافع اساسی مردمان هر دو کشور مطابقت داشته و شکل هسته تزلزل ناپذیر دوستی و همکاری مشر بین جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهد متکی باین اصل دولت شوروی نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۱۹ استقلال دولت افغانستان را که دواتر مبارزه مردم آن حاصل شده بود برسمیت شناخته است، همچنان دولت شوروی اولین کشوری بود که در سال ۱۹۷۳ جمهوریت

رئیس دولت جمهوری افغانستان و زعمای اتحاد جماهیر شوروی با کمال رضایت مندی متذکر شدند که اصول دوستی، حسن همجواری، تساوی حقوق احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی که از طرف



# رئیس دولت و صدراعظم بناغلی را زیر پا

## پذیرفتند



ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲۲ جوزا بناغلی رایز معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند . درین موقع بناغلی وحید عبدا لله معین سیاسی وزارت امور خارجه بناغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر جمهوری و بناغلی پالنت گال سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بودند . بناغلی رایز بدعت رسمی وزارت امور خارجه اخیرا به کابل آمده است .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری را در قصر ریاست جمهوری پذیرفته و با وی صحبت می نمایند در عکس معین سیاسی وزارت امور خارجه و بعضی از ذوات معنی وزارت خارجه هنگری و سفیر کبیر غیر مقیم آن کشور در افغانستان نیز دیده می شوند .

طفل خود باشد بزرگترین را در پای بیروق جمهوریت به عنصر برای شخصیت ، اخلاق تمنای مردم افغانستان و وطن پرستی است . بسازند .

مادرانیکه درست و جایب خود را ادا مینمایند در حقیقت وطن و اجتماع خود را می سازند و افتخار همیشگی نصیب شان میگردد . بهمان اندازه که وظایف مادر مهم و خطیر است احترام مادر عظیم و مقام او شایسته تکریم است .

یکبار دیگر با تمنای بهتر شدن حالت مادی و معنوی مادران محترم که عهده دار

اولی تعلیم و تربیت اجتماع و قدر دانی از مقام والا و خدمت سترگ مادر که هسته

گذار کانون خانواده و رشد فرزندان وطنند توجه کامل داد . آرزو مندیم مادران

محترم متوجه این وجایب مهم و عظیم خود بوده موافق به نیاز مندی های کشور قبول

عصر فرزندان پرورش دهند که با تقوی و فضیلت زندگی امروز و فردای وطن

## رئیس دولت و صدراعظم

فرمودند:

### رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد

با کمال مسرت روز فرخنده بوطن اهدا میکنند و بیشتر مادر را در نخستین سال افتخار فرزند صالح به مادر فرزند است ، مادر به طفل جمهوریت افغانستان بگامه می رسد . کشور ما مادران آئین زندگی میدهد او را در مادران ارجمند تهیت میگویم نامداری در دامن خود پروریده زندگانی در برابر دشواریها و هو فقیقت شانرا در تربیت که فرزندان بزرگ برای معرکه استوار و پایه دار میسازد تا سالم ، مفید و مؤثر فرزندان شان درین روزگار مهم کشور دانش تقدیم کرده اند . در آرزو میکنم . تا فرزندان با سجا یای عالی انسانی دارای روحیه ملی و مجرب بدانش عصر به اجتماع بسپارند . در آئین مقدس ما خداوند به مادرانی رحمت میکند که با وصف مشکلات زندگانی در تربیت اولاد خود توفیق می یابند . و در عنقه باستان ما به مادرانی حرمت می گذارند که فرزندان با شهامت ، بایمان ، استوار و عقیدتمند

بیشتر مهم ترین وظیفه ما در تربیه فرزند است ، مادر به طفل کشور ما مادران آئین زندگی میدهد او را در نامداری در دامن خود پروریده زندگانی در برابر دشواریها استوار و پایه دار میسازد تا در مبارزات حیاتی موفق بر آید و در ادای و جایب ملی و انسانی خود پیروز گردد . ما در از تسنر ستی فرزندان ائشس مراقبت جدی نموده بنیان صحت جمعیت را میگذارد چون اساس تندرستی از سر آغاز زندگی گذاشته میشود . نخستین آموزش و دانش را فرزند از مادر فرا میگیرد . مادر دیده بان روزهای نخست دبستان فرزندش میباشد . مادر باید مواظب اخلاقی

بوی بزرگ و برای دنیای دانش تقدیم کرده اند . چون مادران پرورش دهنده و مربی اساسی و اولی نسل امروز و سازندگان فردای مملکت اند در حقیقت بنیان گذاران واقعی جوامع بشری میباشند . توانائی مردم يك جامعه مربوط به معیار دانش و تربیه افراد آنست که از آغوش ما در اساس گرفته قوام میپذیرد . رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد و تکامل میکند

بوی بزرگ و برای دنیای دانش تقدیم کرده اند . چون مادران پرورش دهنده و مربی اساسی و اولی نسل امروز و سازندگان فردای مملکت اند در حقیقت بنیان گذاران واقعی جوامع بشری میباشند . توانائی مردم يك جامعه مربوط به معیار دانش و تربیه افراد آنست که از آغوش ما در اساس گرفته قوام میپذیرد . رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد و تکامل میکند



# رئیس دولت و صدراعظم بناغلی عبداللطیف الاحمد را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۰ قبل از ظهر روز ۲۳ جوزا بناغلی عبداللطیف الاحمد آمر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیات اقتصادی کویت را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

در این موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری، بناغلی شیخ ناصر محمد

احمد الجابر الصباح سفیر کبیر غیر مقیم کویت در کابل و اعضای هیات کویتی نیز حاضر بودند.

هیات اقتصادی کویت روز گذشته بدعوت وزارت پلان برای انجام یک سلسله مذاکرات اقتصادی بین دو کشور وارد کابل شده است. قرار یک خبر دیگر بناغلی عبداللطیف الاحمد آمر صندوق کویتی برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیات اقتصادی کویت ساعت ۹ صبح روز ۲۳ جوزا با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات بعمل

آورد. در این وقت اعضای هیات اقتصادی کویت و سفیر کبیر غیر مقیم آن کشور در کابل نیز حاضر بودند.

قرار یک خبر دیگر هیات اقتصادی کویت ساعت یازده قبل از ظهر با هیات افغانی راجع به کمپهای اقتصادی کویت در یک سلسله پروژه های افغانستان مذاکراتی انجام داد. یک منبع وزارت پلان گفت در نتیجه مذاکرات درباره طرز العمل تطبیق یکمده پروژه ها و جلب همکاری حکومت کویت موافقه شد.



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه هیات اقتصادی کویت را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

## قوانین مالییه مواد استهلاکی و جواز سیر عراده جات نافذ گردید

بر اساس تصویب مجلس عالی و وزارت منظوری رئیس دولت قوانین مالییه مواد استهلاکی و جواز سیر عراده جات نافذ گردید. هفده ماده در شانزده هفتم جریده رسمی - مورخه ۱۵ جوزا نشر و نافذ گردید.

بمو جب این قانون مالیاتی بالایی واحد مواد استهلاکی که در فایر یکسه های داخلی تولید و در کشور فروخته می شود مبلغ ثابتی طبق جدول مندرجه ماده سیزدهم این قانون تعیین گردیده است.

همچنین بالای تمام مواد استهلاکی که در بهای تولید به شمول شرکتهای سهامی شرکت های محدود المسوولیت تصدیقات دولت تصدیقات مالی مختلط، شرکتهای تضامنی و موسسات دیگر به تولید اشیا و استخراج معادن و سایر اشکال تولید اموال اشتغال دارند مالییه گذاشته شده است.

کذا با اساس این قانون مالییه مواد استهلاکی در ختم هر سه ماه قابل پرداخت بوده و در ظرف سیروز بعد از ختم سه ماه - پرداخته میشود. در غیر آن برای هر ماهی ای که مالییه تادیه نمیشود مطابق ماده - بازدهم این قانون جریمه میشود.

منبع در زمینه مالییه جواز سیر عراده جات مو تودی علاوه نمود که به منظور استفاده از سیر کما و جاده های عمومی مالییه بالای عراده جات مو تودی به موجب احکام این قانون وضع میگردد.

طی مسافرت بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به اتحاد شوروی مساعدت مالی و معاضدت اقتصادی و تخنیک برای تطبیق یکمده پروژه ها در کشور مورد بحث قرار گرفت.

دولت اتحاد شوروی طی یک نوده سال اخیر که در قسمت تولید پروژه های انکشافی افغانستان سهم پر جسته داشت یکبار دیگر آمادگی صمیمانه خویش را در مورد کمپهای اقتصادی، مالی و تخنیک به جمهوری افغانستان ابراز داشته است.

بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان ضمن توضیح مطالب مذکور گفت پروژه

تیمگاههای تبریکه به لندن و مانیلا مخا بره گردید مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت سالگرد تولد علیا حضرت الیزابت دوم ملکه انگلستان عنوانی موصوفه به لندن مخابره شده است.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم روز ملی فلپین تلگرام تبریکه عنوانی بناغلی فردیناند مار کوس رئیس جمهور آن کشور به مانیلا مخابره شده است.

## بناغلی رانیز با دوکتور محمد حسن شرق ملاقات کرد

بناغلی رانیز معین وزارت امور خارجه جمهوری مردم هنگری ساعت ده قبل از ظهر ۲۲ جوزا با دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نمود.

در این وقت سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بود. قرار یک خبر دیگر بناغلی رانیز ساعت ۴ بعد از ظهر با بناغلی محمد خان چلاک وزیر تجارت و به ساعت شش با بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان نیز ملاقات کرد.

طی این ملاقات ها روی موضوعات مورد علاقه اقتصادی و تجارتی بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوری مردم هنگری مذاکراتی صورت گرفت. همچنان بناغلی رانیز ظهر روز ۲۳ جوزا دعوت نهایی بافتخار بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در هتل انتر کانتری نتال ترتیب داده بود که در آن بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری اراکین وزارت امور خارجه و سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل اشتراک داشتند.

## در تمویل ۲۱ پروژه اتحاد شوروی همکاری اقتصادی و تخنیکی خود را ابراز داشته است

هائیکه اتحاد شوروی در تطبیق آن آمادگی همکاری اقتصادی و تخنیک خویش را ابراز کرده است در چوکات یکپلان دور نهایی موجب ایجاد تغییرات مثبت در اقتصاد افغانستان خواهد شد. و عوامل استفاده

وسیعتر را از منابع طبیعی و زراعتی کشور فراهم خواهد ساخت.

وزیر پلان افزود بیست و یک پروژه ای که همکاری اقتصادی و تخنیک آنسرا اتحاد شوروی با افغانستان وعده داده در ساحات احداث پروژه آبیاری و دستگاه های برق، ساختمان فابریکه ذوب مس، توسعه فابریکه کود کیمیاوی و برق - توسعه



# باقرائت پیامر هبر ملی ماروز مادر

## درسراسر کشور تجلیل گردید

نامه نگاران می افزاینده حاضرین محافل بااستماع پیام یشاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم که از مقام مادر قدردانی فرموده اند باایزاز احساسات استقبال نموده آنرا مظهر تشویق همه مادران کشور برای تربیه اولاد سالم خواندند .

نامه نگاران باختر می نویسنده محافل اسامال روز مادر نسبت به سالهای گذشته باشکوهتر تجلیل گردید .

همچنان دراین محافل برای مادران نمونه درولایات جوازیکه ازطرف نما یندگیسهای میرمنو تولنه وسایر موسسات تهیه شده بود اهداگردید .

بقیه در صفحه ۶۹

گردید .  
خبر نگار باختر می افزاید که به مناسبت این روز به مستحقین پروژه صحت شیوکی و موسسه صحت طفل لباس توزیع گردید .

روز خجسته مادر طی محافلیکه روز ۲۳ و روز ۲۴ جوزا درولایات کشور ترتیب یافته بود پیام یشاغلی رئیس دولت و صدراعظم که بدین مناسبت شرف صدور یافته بود قرائت گردید .

نامه نگار باختر از ولایات اطلاع میدهند که دراین محافل مادران نمونه ، والیان ، صاحب منصبان ارشدادودی جمهوری ، مامو دین ، شاکردان معارف ، نویسندگان و شعرا اشتراک نموده بودند .

درپوهنتون کابل تجلیل گردید . درین محفل بعداز آنکه پیام رئیس دولت و صدراعظم توسط بوهندوی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون قرائت گردید محفل باقرائت اشعار واجراء بکنمایش نامه و کنسرت به پایان رسید .

همچنان روز مادر طی محافلدر کلب جوانان کتابخانه های عامه وزراوت اطلاعات و کلتور تجلیل شد .

قراوت يك خبردیگرروز ۲۳ جوزا باین مناسبت محافلی درتالار زینب قنادی ، سیلوی مرکز محبس اناتیه کابل ، فابریکه نساجی بگرامی و پروژه صحت شیوکی ترتیب شده بود که درآن یکصد زیاد مدعوین اشتراک نموده بودند طی این محافل مقالات درباره ارزش مقام مادرقرائت

باپیام یشاغلی رئیس دولت و صدراعظم روز مادر طی محفل باشکوهی از طرف میرمنو تولنه عصر روز جمعه ۲۴ جوزا درتالار زینب قنادی تجلیل گردید .

محفل باتلاوت آیات چند ازقرآن عظیم الشان افتتاح گردید و بعد ازآنکه سرود ملی نواخته شد پیام رئیس دولت و صدراعظم که باین مناسبت شرف صدور یافته بود توسط میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس دمیرو تولنه قرائت گردید که بااحساسات گرم وبا کف زدنهای مهتد حاضرین بدرقه شد .

در محفل باشکوهی که بمناسبت این روز خجسته دردمیرمنو تولنه ترتیب شده بود معترمه میرمن زینب داؤد خانم یشاغلی رئیس دولت و صدراعظم ، یشاغلی محمد نعیم وخاتم معترمه شان ، دکتور محمدحسن شرق ، عدهای از اعضای کمیته مرکزی ، اعضای کابینه ، صاحب منصبان ارشدادودی جمهوری ، مامو دین عالیرتبه ملکی ، والی کابل ، عده کثیری از مدعوین بسا خانم های شان حضور بهم رسانیده بودند .

طی این محفل بعد ازآنکه مادران ممتازسال مادران قابل قدر ونویسندگان و هنر مندان معرفی گردیدند جوازیکه تهیه شده توسط معترمه میرمن زینب داؤد خانم یشاغلی رئیس دولت و صدراعظم به آنها اهدا گردید .

درین محفل میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو تولنه بیانیه ای در باره اهمیت روز مادر ایراد کرده وهم درین محفل ترانه های جمهوریت ، ترانه های مادر توسط اطفال و پکتون میرمنو تولنه ووزارت معارف فسروده شد که طرف استقبال گرم حاضرین قرار گرفت .

خبر نگار باختر می افزاید مادران ممتاز که جایزه گردیده اند قرار ذیل اند :  
میرمن زلیخا واعظی مادر ممتاز درجه اول ازولایت کابل ، میرمن بیگمنساء مادر ممتاز درجه دوم ازولایت بلخ ، میرمن آمنه مادوممتاز درجه سوم از ولایت کابل ، میرمن صفورا سکندری مادر ممتاز درجه سوم از ولایت کابل ، میرمن معصومه مادر ممتاز درجه چهارم ازولایت کابل . ومادران قابل قدر عبارت اند از :  
میرمن زهره از ولایت کندهار ، میرمن بی بی حاجی ازولایت پکتیا ، میرمن گوگونگل ازولایت ننگرهار و میرمن محبوبه سلطانی از ولایت ننگرهار .

تعقیب این روز خجسته که بمصادف با ۲۴ جوزا می باشد محفل بزرگی ازطرف دافغانستان خاندودی تولنه در سینمای آریانا قبل از ظهر روز ۱۳ جوزا برگزار گردید .

محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم الشان افتتاح گردیده و پس ازآنکه سرود ملی جمهوری نواخته شد پیام رهبر ملی ما که باین مناسبت شرف صدور یافته است توسط دکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف قرائت گردید .

خبرنگار باختر می نویسد که به تعقیب قرائت پیام یشاغلی رئیس دولت و صدراعظم وزیر معارف بیانیه ای ایراد کرده ومتعاقباً عده از منسوبین خاندودی مضامین ، مقالات و اشعار پیرامون مقام مقدس مادر قرائت کردند وترانه جمهوریت وترانه مادر توسط زمربکهای خاندودی خوانده شد .

محفل بااجرای کنسرت خاصی توسط هنر مندان وادیو افغانستان درحوالی ساعت یازده ونیم پایان یافت .

خبر نگاران باختر می نویسنده که شاکردان کیسه هاومکاتب شهر کابل نیزروز ۲۳ جوزا ضمن احتفالات و کنفرانس های صنفی باقرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر را تجلیل نمودند وچریده هایی باین مناسبت انتشارداند .  
همچنان روزخجسته مادوطی محفل روز ۲۴ جوزا



معترمه زینب داؤد خانم یشاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام بریدن کیک سالگرد مادران ممتاز سال

حسب هدايت حكومت

## برای کوپون داران صابون توزیع میگردد

اوزاق قبلا با وزارت تجارت را جمعیه قراوت دادتورید صابون از خارج به تماس شده بود که آن وزارت اخیراً قراردادی را با کمپنی های صابون در خارج عقد کرده است که بلورودان درآینده نزد يك فسرورت هموطنان از این ناحیه رفع میشود . وی متذکرشد فعلا دریدل هر پارچه احتیاطی کوپون مامو دین ماهوار دو کله صابون داده میشود ولی بعد از تو رید صابون ازخارج وتبیه آن از طریق فابریکه های کشور تمهید توزیع به شش کله صابون خواهد رفت .

انجنیر عیاد الملک رئیس همپین ژد شرکت گفتمت در نظر است سالانه بیش از يك ملیون کله صابون رخت شو یی و سرتاچهل هزار کله صابون حمام به دسترس ریاست اوزاق گذاشته شود .

صفحه ۵

شوی و صابون حمام مازاد شرکت موصوف از طریق ریاست اوزاق به کوپون داران عرضه میگردد . وی علاوه کرد برای جلوگیری از بلند رفتن قیمت صابون در بازار به شرکت سبیا می صنایع افغان پلچر خرنیز هدايت داده شده تا مقدار کافی صابون تولیدی خود را از طریق ریاست اوزاق بفروشد . برساند .

یشاغلی محمد آصف متذکر شد ریاست

نظریه هدايت حكومت ، ریاست عمومی اوزاق واحتیاجات عامه وزارت مالیه منظور جلوگیری از صعود قیمت صابون در بازار ترتیب توزیع صابون در بازار طبق مغازه های مربوط برای مامو دین ، کاریگران واجیران دولت گرفته است .

یشاغلی محمد آصف رئیس اوزاق گفت باسناد توافقی که بین آن موسسه و شرکت همپین ژد بعمل آمده صابون رخت





شماره ۱۳ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ برابر ۲۴ جمادی اول مطابق ۱۵ جون ۱۹۷۴

## روز مادر

مادر موجودیست سزاوارستایش و احترام فراوان، بغا طر رنج های بیکرانه ای که برای رشد و تربیه فرزندانش متحمل میشود و بغا طر نقش سازنده ای که در جامعه بازی میکند... ازینقرار مادران دا رای مقام والا وشکو همندی در جا معه می باشند.

برای اینکه از مقام منبع ما در قدر دانی بعمل آمده با شد روزخجسته وپر میمنت مادر روز ۲۴ جوزا باشکوه ترازهروقت دیگردرسر تاسر افغا نستان تجلیل گردید.

مقام ما در از آنجهت واجداحترام و ستایش است که تهداب گذار شخصیت فرزندان نیک و عنا صر سالم برای جوامع اند. این مادراست که رسالت عظیم را در تربیه فرزندانش بعهده میگیرد و تلاش زیادی درین راه بخرج میدهد.

موقف زن در سهمگیری جوانب مختلف کار های اجتماعی و حیاتی در کشور ما از دیرزمان قابل تذکر و یاد آوری است. نهضت طبقه نسوان که ده سال قبل بتاسی از اندیشه های نیک رهبر عالیقدر ما بوجود آمد، برای طبقه نسوان زمینه بیشتر میسر گردید تا در امور اجتماعی سهم فعال بگیرند.

بسیاری از مادران را میشناسیم که در پهلوی تربیه فرزندانش، تحت شرایط بسیار دشوار به کار های اجتماعی نیز تن داده اند. تا بدین وسیله امراد معیشت نموده و فرزندان صالح و سالم تحویل جا معه بدهند. بگذار زنی را ستایش کنیم که مادر است. مادری که بغا طر تربیه فرزندانش در بدترین شرایط شب و روز کار کرده و دقیقه از اندیشه آنها فارغ نبوده است، تاهدف والای که در تربیه فرزندانش داشته برآورده شود.

ما روز خجسته وپر میمنت مادر را به تمام مادران کشور تبریک و تهنیت گفته آرزو میبریم فرزندان نیز همیشه وظیفه و مسئولیت خود را در مقابل مادران درک کرده و همیشه کاری کنند که والدین هما نظر ویکه توقع دارند از آنها را ضعیف باشند. و مسئولیت عظیم و خطیر که مادران در تربیه فرزندان شان داشته آنها نیز برای شکوفائی و آبادانی مملکت در شرایط که نظام جمهوریت در کشور مستقر است همیشه کوشا و فعال باشند.

تصمیم قاطع  
، خلل ناپذیر  
و دوام دار یک  
ملت میتواند  
اورا به هدف  
عالی اش برساند

## در دفتر مدیر

«درین روز ها که هوا بسیار گرم شده و تند باد های شدید توأم با گرد و خاک کثافات را بر هر طرف می پراکند، اگر توجه جدی در قسمت حفظ الصحه محیطی مبذول نکر د امکان بروز و شیوع امراض مختلف موجود است.

حفظ الصحه محیطی در قدم اول از وظیفه اساسی خود مردم است که بانیست در زمینه توجه زیاد مبذول گردد. اکثر دوکانداران در اطراف واکتاف شهر که دوکانهای شان بدون قفسه است میوه تازه را بالای مردم بفروش میرسانند، از آن گذشته یکتعداد از طوایفان دوره گردنه تنها میوه بلکه آب، شیر یخ و غیره مواد را به مردم عرضه میدارند که اگر میوه در دست شسته نشود امکان بروز مریضی های مختلف در وجود یک نفر موجود است. صحت اطفال خورد سال که اصولا توجه باین امر ندارند بیشتر ازین ناحیه به خطر مواجه است. فکر میکنم در قدم نخست از وظیفه تمام مدوکانداران و طوایفان است تا در زمینه توجه نموده و مواد خوراکی دست داشته شان را با جالی ها و تکه های سفید و پاک بپوشانند و هم وظیفه تمام فامیل ها است که در زمینه توجه نموده و مواد خوراکی را بعد از آنکه خوب شسته شود، بخورند. این نامه را یکی از دوستان و خوانندگان خوب مجله ژوندون بنیاعلی عبدالباقی برای ما فرستادند و ما بدون اندک تغییری آنرا به نشر رساندیم.

بغا طر آنکه راستی هوا سخت گرم شده و تجربه نشان میدهد که مریضی های گونه گون درین فصل شیوع میابد که اگر با مراقبت و توجه به یک سلسله مسائل ابتدایی صحی جلو نشو و نما جرائیم و میکروب های مختلف را نگیریم امکان دارد امراض مختلف بروز نموده و در اسرع وقت در اطراف واکتاف شهر شیوع یابد.



# اَسْلَامُ وِزْنَدَكِي

از ع : هبا

## عقیده و وطن

قسمت دوم

بزرگ تو بود که برای سه مرتبه اسب مرا سرنگو نکرد تا آنکه اینک دیگر توان از جا بلند شد و در آن موجود نیست ، آرزو مندم خواهی و التماس را به یاری و دعا کنی که اسب من دو بار به سلا مست از جایش بر خیزد و قدرت حرکت و رفتار پیدا کند و بحالت او کی اش بر گردودم در هر جاییکه باشم از تو از دعا تو حمایت خواهم کرد و من به عظمت آسمانی تو اعتراف دارم، محمد (ص) دعا کرد و آن اسب دوباره بحال اول خود درآمد و از جا بر خاست و آماده حرکت شد .

درین مرحله نیز امکان نجات پیامبر اسلام در آن حال غیر مسلح بود و در برابر این غول پیگرا ن مسلح ، پهلوانانیکه جوانان مکه در برابر ایشا ن ا می ا ز - شجاعت پرده نمی توانستند غیر مقصود بود ولی باز هم خدایش او را نجات داد و دشمنش را سر افکنده و متقاد ساخت .

باقیداد

می نمای وی در جواب گفت ای پیغمبر خدا این امر حقیقت دارد من چنین میکنم پیغمبر اسلام گفتند ای عثمان خداوند مرا به رهبرانیست که رستاده است و بهتری بن دین آنست که غلشت و اعتدال داشته باشد بدون شك جسم جسود اهل تو برا یست حق دارند باید نما ز بگذارد و زه بگیری و افطار کنی .

ابن مظنون (رض) شخص عابد و خدا جو بوده از دانشمندان اصحاب بضا پ می آید و از حیا زیاد برخوردار بود چنانچه به مدیده که همسرش عورت وی را ببیند و این امر نیز بخصرت رسول علیه اسلام رسید برایش گفت چرا ازین امر حیا نموده بدیننداری زیرا خداوند همسرت را برای تو و تو را بهیسترت لبا س گردانیده است فایم عورت مرا می بیند . وی در جواب گفت ای پیغمبر خدا (ص) شما خود اینکار را بکنید سپس این مظلون رخصت شد پیغمبر اسلام گفتند این مظلون رخصتی با حیا است سر انجام این صحابا به جلیل القدر مرضی مد حسی که منجر به مرگ او شد میسلا گردیده پیغمبر اسلام وقتی داخل شد در حالت سجده لایا و ترانهاده است از چشما رسول خدا آنقدر اشک ریخت و او را بوسید که اشک رسول خدا (ص) بر خضار عیسا بن مظلون جاری شدو پیغمبر اسلام تا قبر چنانچه او را مشایعت نمودند و در چنانچه البقیع بخلاف سپردند .

انالله وانا لیه راجعون

زمانیکه دفن گردید پیغمبر علیه اسلام فرمودند چه نیک شخصی که از میان ما رفت پسرش سائب و برادرش قدامه بن مظلون از وی احادیث بسیار روایت کرده اند .

اسب گردید و همانطور بدنیا ل ایشا ن براه افتادند .

در مرحله اخیر که بسیار نزد یسک رسیده بودند و بر اسب های خویش تکیه میزدند و شمشیر های خود را از غلاف بیرون آورده بودند برخی از همراهان محمد (ص) از شنیدن خبر سرافقه و شجاعت و دلیری که او در میان مردم مکه داد بسیار در هراس افتادند و حتی گفتند که دیگر فاصله ای باقی نیست و در هر صورت آنها رسیده اند ، باید از شتر پیاده شویم و با ایشا ن مصاف دهیم ، اما حضرت محمد (ص) می فرمود -

قسمت دوم

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

## حضرت عثمان بن مظعون (رض)

بزم قریش نسبت اشتراک (بیبید) شاعر آتش زبان عرب گرم بود و با تشاد و قصاید بزمی احساسات مردم را تحریک میکرد درین اثنا عثمان بن مظعون در یکی از گفتارهای بصرات انتقاد نموده آتش خشم شاعر و همنشینان را شعله و در ساخت . لبیب به قریشی ها گفت : ای بن همنشینان ما را از اذیت می گردوبه مجلس ما اخلال وارد می نماید یکی از آنها گفت بگذار که او دیوانه و نادان است میان ما و در بین ما رخنه ایجاد کرده است . درین اثنا غیرت عثمان (رض) بجوش آمده جواب دندان شکن برایش داد آن مرد از جا پر خواست و با حضرت عثمان بن مظعون در اویخت درین گیر و دار ابن مظلون (رض) بنیابی یک چشم را از دست داد و لبیب برایش گفت که ای عثمان اگر در جوار من می بودی البته از نابینایی بصیرت محروم نمی شدی . این مظلون در جواب گفت باکی ندارد چشما تم سالم است و من در جوار پرور دگار من نهایت خرسندم این پیش آمد ها همه دلالت بقوت اراده و ثبات ایمان میکند .

روزی هشتاد و عیسا بن مظعون رض

چ - در راه یثرب:

حضرت محمد (ص) با ابو بکر صدیق پس از سپری شدن چند روز از آنجا بیرون شدند و با سواران شتر راه خویش را در وادی های گسترده و هموار پیاپی یثرب باز کردند ، با متانت و غی میمودند و با آنکه قدم قدم از مکه و حدود آن دور و دور تر میشدند باز هم از خطر آن دشمنان سر سخت و کینه جو مطمئن نبودند .

قبایل قریش و قبی مساعی خویش را برای پیدا کردن محمد (ص) بی نتیجه یافتند بالاخره بعضی از آخرین چاره فاصله کردند که هر کس بتواند محمد (ص) را به قتل برساند و یا گرفتارش نموده نزد ایشان حاضر کند مستحق یکصد شتر جایزه خواهد گردید . یکصد شتر ثروت بسی نظری بود که بجز درید ل همین قیمت میسر شده نمیتوانست ، ثروتی که مسله مرگ و زندگی و مسله سرنوشت بجسای می آمد .

شخصی موسوم به سراقه با غلامش که هر دو در شجاعت و نیروی فیزیکی نه داشتند برای دریافت این جایزه کار اندید شدند و مردم نیز همه باور کردند که

اینکار تنها و تنها از سراقه و غلام نامی اش ساخته است ، اسپهای تازی و کسم نظیر خویش را سوار شدند و شمشیرها کشیدند و بدین منظور راه بیابان های یثرب را در پیش می گرفتند ، یاد یکصد شتر جایزه هر لحظه بر شجاعت آنها می افزود و همین های سوزنده ایشا ن پهلوی اسب هارا میسوزاند .

محمد (ص) و همراهان از مکه خیلی دور شده بودند که حتی در نظر بعضی ایشان دیگر خطری از ناحیه قریش متوجه آنها مقصود نبود .

درین لحظات ابو بکر صدیق چشم های خود را بسوی عقب در صحرا افکند و عمیق نگاه کرد گفت در نگاه من از آن سوی صحرا گردوخاکی بلند میشود و دیگران نیز چشمهید او را تایید کردند که غباری در صحرا هست ولی باید این غبار سم اسب های قریش باشد که بدنیا ل مافتاده اند و مارا تعقیب کرده اند ، این مرد و خال نزدیک و نزدیک تر میشد ، ناگهان مشا عده کردند که اسب یکی از آنها سرنگون بر زمین افتاد ، پس از لحظه ای چند دوباره سوار



# مسافرت تاریخی نکسن در شرق میانه

کامل فیصله نامه نمبر ۲۴۲ ماه  
نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت ملل  
متحد بنیان گذاری شده میتواند و  
این هم با ایستای متضمن منافع  
تمام اعراب به شمول مردم فلسطین  
باشد.

آنها تایید نمودند که تاهین صلح  
از طریق مذاکرات دروا مدار و پیگیر  
میسر شده میتواند.

نکسن وسادات تاسیس کمیسیون  
های مشترک همکاری را تحت ریاست  
وزیر خارجه امریکا و وزیر خارجه  
جمهوریت عربی مصر تایید نمودند  
قابل تذکر است که تاسیس این  
کمیسیون ها در ماه می سال جاری  
اعلام شده بود و درین مسافرت  
پیشرفت وانکشاف آن تقاضا شده  
است.

در بیانیه مشترک هر دو کشور  
علاوه بر همکاری های اقتصادی و  
غیره موضوع انرژی ذروی نیز شامل  
پوده است. درین مورد گفته شده  
است که از زمان آغاز دوره اتوم  
انرژی ذروی از طرف تمام ملل بحیث  
یک تیغ دو دم تلقی میشود که هم  
میتواند در امور صلح بکار برود و  
هم در امر تباهی مردم بکار انداخته  
شود. چونکه ایالات متحده امریکا با  
تضمین اینکه باید مراقبت ومحافظت  
روی آن صورت بگیرد انرژی ذروی  
با اختیار یکده کشور های دیگر  
گذاشته است بناء درین زمینه یک  
ریکتور ذروی را با اختیار جمهوریت  
عربی مصر نیز میگذازد تا ازان در  
امور صلح آمیز استفاده بعمل آید.

رئیس جمهور امریکا از سادات  
دعوت نمود تا از ایالات متحده امریکا  
دیدن نماید.

نکسن در عربستان سعودی از طرف  
ملك فیصل پادشاه آنکشور استقبال  
گردید هنگام مسافرت نکسن در  
عربستان سعودی پادشاه آنکشور  
گفت بدون شناختن حق مسلم مردم  
فلسطین واحترام به این حق از جانب  
اسرائیل وبدون تخلیه مکمل تمام سر  
زمینهای اشغالی از طرف اسرا ئیل  
صلح در شرق میانه ناممکن است.  
قرار است نکسن به تعقیب مسافرت  
خود در عربستان سعودی وارد  
دمشق شده وبا حافظ الاسد  
رئیس جمهور سوریه ملاقات ومذاکره

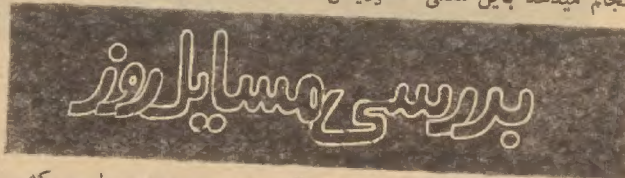
بقیه در صفحه ۵۹

تونون

اروپایی ایالات متحده امریکا نیز  
زیان کشید.

همچنان گفته میشود که نکسن  
در مسافرت شرق میانه خویش در  
یک موضوع داخلی آنکشور نیز  
سود خواهد برد. این موضوع عبارت  
از اقتضای و اثر گیت است که قبل  
از مسافرت نکسن به شرق میانه به  
شدت خود جریان داشته و هر آن با  
رتباط به این موضوع مواخذه و  
استعفا ی رئیس جمهور امریکا تقاضا  
میشد. بمصرین عقیده دارند که سفر  
نکسن در شرق میانه با بیانات  
پذیرایی ها و ملاقات های او روی  
پرده تلویزیون امریکا جلو نظر تمام  
افراد آنکشور قرار گرفته و بدین ترتیب  
آراء عامه مردم امریکا را درین قضیه  
تغییر خواهد داد.

با این اهداف نکسن به مسافرت  
خود ادامه میدهد وی قبلا در  
جمهوریت عربی مصر مورد استقبال  
مردم آنکشور قرار گرفته ومذاکرات  
وملاقات های با انورالسادات رئیس  
جمهور عربی مصر انجام داد. در  
ختم مسافرت رئیس جمهور امریکا  
در مصر بیانیه ای نشر شد که در



آن راجع به روابط دو کشور از  
اقتصادی و کلتوری گرفته تا اجتماعی  
وسیاسی همه مطالبی درج شده  
است.

در بیانیه گفته شده است که هر  
دو کشور با حفظ سیستم های  
سیاسی واقتصادی همدیگر وبا حفظ  
اینکه حق دارند هر راهی را که  
میخواهند در امور اقتصادی اجتماعی  
سیاسی و کلتوری برای خود اتخاذ  
کنند وبدون آنکه در امور داخلی  
یکدیگر مداخله نمایند روابط بین  
همدیگر را احترام کرده آزادی سیاسی  
وموجودیت خویش را به نظر احترام  
می بینند هر دو جانب تایید نمودند  
که صلح جهانی وتضمین ادامه آن  
ایجاب آنرا میکند که در شرق میانه  
صلح تامین گردد و وسایل پیشرفت  
وانکشاف درین ساحه جستجو شود  
البته صلح عادلانه وبا دوا م با تطبیق

موضوع دومی عبارت است از  
مساله جدا ساختن قوا در جبهه  
جولان که همین حال در حال تطبیق  
است. بدون شك این کار هم تاثیر  
مثبتی بر روحیه عربها داشته است  
که نه تنها مردم سوریه از نتایج  
آن متجسس شده اند بلکه سایر  
مردم عرب نیز آنرا به نظر قدر دانی  
می بینند.

بهر حال رئیس جمهور امریکا  
در قبال همین موفقیت های وزیر خارجه  
ایالات متحده امریکا مسافرت خود  
را به شرق میانه آغاز کرد هدف  
مسافرت او به شرق میانه طوریکه  
خودش قبل از حرکت خود از  
واشنگتن توضیح نموده عبارت است  
از سیم گیری بیشتر آنکشور در امر  
اجرای اهداف سیاست خار جی  
ایالات متحده امریکا که در آن حق  
آزادی وتامین امنیت کشور ها در  
نظر گرفته میشود.

باید توضیح نمود که نکسن درین  
مسافرت خود نخست از همه با در  
نظر داشت فعالیت های صلح دانگر  
هنری کیسنجر یک حرکت تاییدی  
را انجام میدهد باین معنی که درین

ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات  
متحده امریکا مسافرت تاریخی خود  
را در شرق میانه ادامه میدهد. وی  
به تاریخ دهم جون به مقصد این  
سفر، از واشنگتن عزیمت کرده و برای  
دو روز در اتریش توقف نمود. طی  
این دو روز با زعمای آنکشور ملاقات  
نموده و روی مسایل مورد علاقه دو  
کشور مذاکراتی انجام داد. همچنان  
داکتر هنری کیسنجر که درین سفر  
با نکسن همراه میباشد، گذشته  
از مذاکره با مقامات مربوطه اتریش  
با گنشر وزیر خارجه جمهوریت اتحادی  
آلمان در یکی از شهر های سرحدی  
آنکشور با اتریش مذاکراتی انجام  
داد.

به تعقیب توقف دو روز در اتریش  
رئیس جمهور امریکا و همراهانش  
وارد قاهره شدند. در قاهره  
انور السادات رئیس جمهور عربی  
مصر و سایر شخصیت های مصر و  
مردم آنکشور از نکسن و همراهانش  
استقبال نمودند. گفته میشود استقبال  
مردم وحکومت جمهوریت عربی مصر  
از نکسن خیلی گرم وبا حرارت بود  
طوریکه خوانندگان گرامی اطلاع  
دارند مسافرت نکسن در شرق میانه  
به تعقیب دو موفقیت بزرگ داکتر  
هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات  
متحده امریکا در شرق میانه صورت  
میگیرد. یکی اذین موفقیت ها عبارت

است از جدا ساختن قوا در محاذ  
سویز که در اثر آن اسرا ئیل در  
شرق کانال سویز عساکر خود را  
عقب کشید و کانال و اطراف وجوانب  
آن در اختیار مصر ماند تا پروگرام  
های اعماری را که ایجاب میکند در  
آنجا تطبیق نموده و آنرا مجددا برای  
عبور و مرور کشتیهای جهان باز نمایند  
علاوفا درین جدا ساختن قوا قسمت  
زیادی از جزیره نمای سینا که در  
جنگهای ۱۹۶۷ بین اسرائیل واعراب  
در اشغال اسرا ئیل در آمده بود  
مجددا به تصرف مصر درآمد. و از همه  
گذشته با جاه گزین شدن عساکر  
صلح ملل متحد بین قوای متخاصم  
حد اقل موقتا صلح در آنجا تامین شد  
بنابر همین علل بوده است که گویا  
مردم مصر از استقبال گرم خود در  
پرا بر رئیس جمهور امریکا در یخ  
نمودند.



# خواندنیها

پیش در خشکه می زیستند و نسل های بعدی تدریجاً بدریا رو کرد و در اثر تکامل تغییر شکل داده و با محیط آب ساخته اند .

این دو خانواده از نظر تکامل دهنی به انسان نزدیک تر اند و گفته میشود که بعد از انسان با هوش ترین موجودات جهان میباشد دو لفین ها که از لحاظ جثه به اندازه انسان هستند هزاران سال است که رابطه دوستانه با انسان های ساحل داشتند .

مثلاً افسانه های یونان باستان و افسانه های دیگر از کم این حیوان تا به فرزندان آدم حرف های است تا قرن فعلی اکثر مردم این گفته ها را فقط افسانه می پنداشتند تا اینکه اتفاقات مشابهی صحت افسانه را نشان داد .

در طی جنگ دوم یک دو لفین قایق حامل شش پیلوت امریکا یی را که طیاره شان در دریاسقوط کرده بود تا ساحل رساند هشت سال پیش تعداد دو لفین در خلیج سویس شش گری را از جنگ کوسه ماهی هانجات دارند و آنقدر از او محافظت کردند که بالاخره به ساحل رسید .

در سال ۱۹۵۶ در ساحل زیلانده جدید دو لفین ماده ای که مردم آنکشور او را تو فول نام دادند هر روز تابستان با شناگران به توپ بازی می پرداخت و کودکان را در بلای ها همراهی میکرد .

در حال حاضر ماهیگیران استرالیای جزیره موریس سواحل افریقا و ساحل های امریکا ی جنوبی ، هند و جمهوریت مردم چین از این دوستی دو لفین ها استفاده میکنند و صید



بیشتر از ماهی بدست می آورند ، بدینقرار که آنها را اول کار ضرباتی بر آب وارد می آورند که علامتی است به دو لفین ها و دو لفین ها پس به جستجوی ماهی می پردازند و دسته های ماهی را به طرف ماهیگیران می رانند . در حال حاضر کشور ویا اروپای غربی وارد کردن گوشت ویا روغن نهنگ را قدغن کرده اند تا شاید شکارچیان نهنگ تعداد کمتری صید نمایند .



ماند . کتاب پرل سی شپهر

در حال حاضر الیزابت تایلرامید و او است که این ستاره طراز و سکسی سینما برای اغوی ریچارد برتون که سخت در برابر زیبایی زن از خود ضعف نشان میدهد موقع نیاید و خطری را متوجه او نسازد .

ترجمه از گ - (دوین)

## دولفین

نسل نهنگ های عظیم الجثه اوقیانوس های جهان ، در خطر از بین رفتن است .

فامیل های کوچک تر حیوانات بحری و خوک های دریایی ، ترجمه دانشمندان را پیش از پیش جلب کرده است . اخیراً کتابی در لندن به چاپ رسید بنام نهنگ ها ، خوک های دریایی و انسان ، که نه تنها شامل تاریخچه روابط انسان با این پستانداران با هوش دریایی است بلکه آخرین کشفیات دانشمندان را نیز در پاره آن حیوانات در بر میگیرد . انواع مختلف نهنگ و همچنین دو لفین یا خوک دریایی پستانداران اند که اجداد شان ملیو تنها سال

سانتیمتر است ) هفت سال را با مرد فولاد بازوی امریکایی بنام فن براد هاریس در جوکات زنا شوهری گذشتاند . اما پس از گرفتن طلاق از او اکنون در منزل یک پرورد و سر هو لیود بنام پیورلی هلزندی می کند دخترش سبرینه اغلب اوقات پیش مادر کلان خود در پراگ می

یویس مونتاند ۵۲ ساله که یک هنرمند مشهور سینمای فرانسه به شمار می رود (هو اخواه زنانی مانند ایدت پیاف ، فرانسوا ساگان و ما نرلین مونرو میباشد) مجدداً عاشق شده است . او هنگام فیلمبرداری فلمی بنام (اتفاق واجب) در نیس با هنر پیشه جوان امریکایی بنام کاترین روس آشنا شد . از آن تاریخ بعد دگر آندو جدایی ناپذیر شده اند . یویس مونتاند که پیش از ظاهر شدن به روی پرده سینما یک خواننده شانسون بود اکنون تصمیم گرفته است که دو پاره به آواز خوانی بپردازد . کاترین روس نیز او را درین راه سخت تشویق میکند یویس مونتاند همسر ۵۲ ساله یویس مونتاند عجلاته نفسش را بلا گرفته هیچگونه اظهار نظری در زمینه نمی نماید تا دیده شود که آینده شود که آینده چه میشود .

اولینکا برووا ۲۳ ساله یک چهره جذاب سینمای چکو سلواکیا سر گرم جها نگروری میباشد در حال حاضر درروم است . درفلم جدید ساخته دسی کابنام «سفر» اولینکا برووا با سو فیلا لورن و ریچارد برتون همبازی میباشد . (اندازه سینه و بغل او لینکا ۱۰-)





کریمه:

# دین در ۳۰۰ سفر هوایی شر

\* هرکس به چیزی عشق میورزد، من عاشق اسب سواری هستم .  
\* کودک چهار ساله ای که هم گنگ و هم کر بود ساعتها تنها با ما سفر کرد و ...  
\* ما ۲۴ خواهر و برادر هستیم .  
در يك کشور خارجی ، از من پرسیدند :  
- راستی است که دختر های افغان کمر باریک اند ؟  
- مسافری که در بین طیاره برا ی من شعر می نوشت ...



در واژه اتاق را باز می کنم ،  
جایش برمی خیزد ، قدش کمی  
بلند است ، چشم های در شتش  
کمی تنگتر می شود ، یو نیفورم  
سرم خرتکی بتن دارد ... با خنده  
دستش را بسویم دراز میکند ، با  
اواحوال پرسی میکنم می نشینم لحظه ای  
بعد ، کریمه شروع به صحبت  
می کند و ... شمع حسن قصه  
ها میگوید .

او ۲۱ سال قبل ، در فامیلی که ۲۳  
طفل دیگر دارند ، چشم به دنیا  
می گشاید ، سالها یکی پی دیگری  
می گذرد ، او بزرگ و بزرگتر  
می شود ، تحصیلات خود را ، در  
لیسه زرغونه تا صنف دوازدهم به  
پایان می رساند ، به پوهنتون  
می رود و امتحان کانکور را سپری  
می کند ، اما چند روزی بعد به او  
اطلاع میدهند ، که شامل پوهنتون  
شده نمی تواند .

کریمه مایوسی نمی شود ، او از  
مدت ها ست که آرزو دارد ،  
مهماندار طیاره شود ، چه فرصتی  
بهتر ازین ؟

به دآرپانا افغان هوایی شرکت  
مراجعه میکند ، تستی را می گذراند .  
او که دختری ذکی و پر معلومات  
است و به انگلیسی ، بخوبی  
حرف می زند ، اینبار موفق می شود  
و شامل کار می گردد ...

حالا بیش از سه سال از آن روز  
گزشته ، سه سالی که بیشتر  
شب ها و روز های آن را ، در هوا  
و در پشت ابرها ، به سفر گذرانده  
است .....

می پرسم :  
چه انگیزه ای باعث شد ، که این  
شغل را انتخاب کنی ؟

پیفته کریمه مهماندار د آریانا  
افغان هوایی شرکت



کریمه : من عاشق اسب سواری هستم  
دستکش های نازک و قهوه ای  
رنگش را ، بیک دست می گیرد ،  
دستی به موهای سیا هش میکشد  
بعد ، میگوید :

مهماندار غریزه فطری افغان  
هاست ، من هم شاید روی همین  
غریزه و شاید هم ، برای تسکین  
حسن کنجکاو ای ام ، بحیث مهماندار  
طیاره شامل کار شدم و ...

باز می پرسم :  
و چه خاطراتی ازین سفر هایت  
داری ؟

کریمه می گوید :  
چه خاطره ای ؟! همه سفر های  
ما خاطره است ، مثلا همان سفر  
نخستین ما ، وقتی برای اولین بار ،  
بیک طیاره بزرگ و مدرن ، به هوا  
بلند شدم و لحظه ای که در یک  
شهر دیگر ، دروازه وطن زادگاهم  
قدم گذاشتم . هر یک خاطره های  
فراخوشی ناشدنی است .

من درین سه سال ، به شهر های  
دهلی ، لاهور ، امرتسر ، بیروت ،  
نهران ، استانبول ، پاریس ،

فرانکفورت امستردام ، لندن ، روم ،  
مسکو ، تاشکند سفر کرده ام و



# تکت کر ده ام



پیغله کریمه مهماندار دآویا نوافغان هوایی شرکت



پیغله کریمه به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد.

درین سفر ها ، چیز های جالبی دیده ام. که مسلماً برای یک دختر جوان هریک خاطره ای بشمار می رود. کریمه برای لحظه ای سکوت می کند ، و من باز هم سوال که در ذهنم پیدا شده بود اینطور طرح می کنم :

در کشور ما ، دختران در همان آوان جوانی از دواج می کنند ، و چرا در عوض ازدواج مهماندار طیاره شدی ؟

کریمه ، بروی کوچ کمی خود را حرکت می دهد ، به چشمهایش خیره می شوم ، می بینم باز هم کمی تنگتر شده است . لبخندی بر لبهایش می نشیند ، بعد می گوید :

ازدواج ، به عقیده من هر چیز در زندگی از خود ، وقت معینی دارد و همینطور ازدواج هم برای یک دختر یا پسر ، زمانی دارد ، که قبل از آن ، نباید صورت بگیرد . من تا ۲۵ سالگی همچنان به شغل خود ادامه دادم و پس از آن ، اگر خواستم می توانم ازدواج کنم و کانون گرم خانواده ای را ، تشکیل دهم .

البته یک دختر به نظر من باید از ۲۵ سالگی به بعد ازدواج کند و شوهری را انتخاب کند ، که حداقل ۳۵ تا چهل سال عمر داشته باشد . چه مردانی به این سن ، همه اموز زندگی را می فهمند و به زندگی فامیلی اهمیت بیشتری قایلند .

درین فرصت باز هم نوبست عکاسی است ، او همان لحظه از راه رسیده و کمره اش را آماده ساخته تا عکس برداری کند ...

کریمه ، این دخترک بلند قد و خوش اندام ، بازهم سکوت می کند

و مشغول بازی باد ستکشی هایش می گردد ....

بناغلی عبدالعلی سرور ، آمر نسیغات موسسه آریانا که زمینه تهیه این سلسله راپور هارا از روی همکاری با ژوندون فراهم نموده ، در واژه دفتر را می گشاید فرصت خوبی است ، از آمر تبلیغات این موسسه می پرسم :

برای مهمانداران طیاره ، چه تسهیلات و امتیازاتی است ؟

شده اید ، که بیشتر دختران ، این شغل را انتخاب می کنند ؟

او لبخندی می زند و آهسته بروی چوکی می نشیند ، بعد میگوید :

برای همه کارکنان این موسسه تسهیلات و امتیازات خاصی وجود دارد ، که باعث تشویق آن ها ، در کار شان می شود .

مثلاً دادن تکت رایگان سفر به هر نقطه دنیا که طیارات آریانا پرواز داشته باشند ، به همه کارکنان آریانا و از جمله مهمانداران طیارات ، دادن تکت سفر حج ، برای والدین مهمانداران ، در هر سه سال یکبار ، تخفیف در قیمت تکت های سفر ، برای فامیل کارکنان آریانا و امتیازات دیگری از همین قبیل ...

باز گفتگویم را ، با کریمه مهماندار سابقه دار آریانا ادامه میدهم ، او یکی از خاطرات جالب مهمانداری اش را ، اینطور قصه می کند :

چند هفته قبل ، پسرک کوچکی که در حدود چهار سال عمر داشت ، تنها ، از کابل به فرانکفورت سفر کرد . این طفل در مرحله نخست از طیاره وحشت داشت و گریه و غالمغال می کرد ، وقتی طیاره پرواز کرد ، ناگاه پسرک در

بقیه در صفحه ۵۴





# میز مدور ژوندون

تنظیم و نگارش: دوفدراعص و نفیسه محمود  
ژیر نظر گروه مشورتي ژوندون  
باشترا لک:

- محمد امين قدیری محصل صنایع پنجم یو لی تخنیک ناحیه اول  
- اسدالله شعور محصل ادبیات ناحیه دوم  
- پیله زهره شریف محصل یو تخنیک حقوق ناحیه سوم  
- خلیل الله حیدر زاد محصل طب ناحیه پنجم  
- محمد نادر پشتاز محصل یو لی تخنیک ناحیه هفتم  
- سعید لعیب نوان محصل حقو ناحیه ششم  
- سوسلا شیرزی محصل انجیری  
نظارت از: نجیب الله وحیق ورو ستا باختری

مشکلات را از میان برداشت ؟  
و برای اینکه شاروا کی توانسته با شد  
ساحه خدمات اجتماعی و شمیری اش را -  
بیشتر گسترده سازد چه طرح ها و  
پلانی با بیست و نه حله اجرا قرار گیرد؟  
درخواست ما از شما اشترا لاکندگان عزیز  
این است که هر کدام در محدوده مشکلات  
ناحیه ای سخن بگویند که در آن سکونت دارند  
و دیگر اینکه نظرات انتقادات  
و پیشنهادات شما در ساحه امکانا نا تی ارایه  
گردد که بر آوردن آن میسر باشد و در -  
شرایط کنونی تطبیق آن به بخشی از -  
مشکلات اشاره شده پانان بخشد اینست که  
سخن را بشما میگذارم.

## زهره شریف :

گوینده نخست است او بعد از مقدمه  
کوتاهی در باره مسائل شهری ، می  
گوید:

عدم رعایت حفظ الصحه محیطی به منظور  
تأمین نظافت و پاکیزگی شهر یکی از مشکلات  
اساسی است که از نظر من باشندگان تمام  
نواحی شهر به سبب بی نظمی های متفاوت با آن  
روبرو اند و از آن درج میبرند .

یکی از دلایل اینکه چرا پاکیزگی و سترگی  
در کابل تأمین نمیگردد این است که هنوز  
مردم عادات قدارتد به مسایل نظیفه شهر  
احساس مسوولیت ندارند و سبب می گردند  
در این امر را و چیه قبول شده خود بدانند  
و دیگر اینکه شاروالی کابل با آنکه زیبا که  
دانی ها را در گوشه و کنار جاده ها و کوچه  
هانصب نموده است ، سا ختمان این زیبا که

و نوساز شهر و تضادی که میان کمبود های  
شان محسوس است تعلق می گیرد و این  
بدان جهت است که تعداد بیشمار ری نامه  
از خوانندگان مجله ژوندون همیشه در این  
محدوده با اداره مجله میرسد و مردم -  
خواهان آنند که مجله محبوب شان نوری  
مسایل حیاتی واجتها غیو مشکلات و کمبود  
های غریبی شان مطالبی را بششیر  
سپارد .

سوال این طور طرح میگردد :

غریبی ترین مشکلات شما از نظر مسائل  
شهری در چه مواردی خلاصه می گردد از  
نظر شما با در نظر داشت ساحه امکانات  
موجود با حه طرق و شیوه های متوان این

روستا باختری معاون مجله ژوندون :  
ژوندون به منظور انعکاس بخشیدن -  
واقعیت های محیطی و زندگی مردم واهی  
و دست جمعی و به منظور راه یابی و راه  
جویی طرق و شیوه های علمی و تطبیقی  
برای حل مشکلات زندگی اجتماعی مردم  
تصمیم گرفت از این شماره سلسله مباحث  
میزهای مدور این مجله را از تنگنا ی مسائل  
فردی و خانوادگی بیرون کشیده و تلافی  
خود را برای حل مشکلات عام تر و عمومی  
تر اجتماعی از همین راه دوام دهد .

اولین مبحث مادر این دور به مسائل  
شهری در دایره کنترل و مرا لیت تر خیا  
وضع حفظ الصحه محیطی ، ترا فیک و  
مشکلات باشندگان محلات کهنه سا ز





يك تن از استوارك كندهگان ميژمدور ژوندون در حال بيان نظرياتش.

# در خدمت مردم

زباله رانی های بنارودلی با نبار کثافات مبدل شده است .  
خندق های شهر کهنه مسرکز تعفن است و کثافت  
حتی تازه ساز ترین کارته های شهر کابل از نظر شهر سازی  
نواقصی دارد.

برای رفع کثافات و تنظیف بهتر شبکه تنظیمات بیشتر از گذشته  
فعال گردد .  
من طر فدار جدی انجمن های مشاورتی محلی میباشد .

از زندگی بیزار میسازد و حتی شبکه های آب،  
برق و اسفالت نیز در این محلات تا فواصل  
واژه ها اینها گذشته موجود بودن جاده های  
کم عرض در این محلات مو جب میگردد که امر  
حرقی اتفاق افتد چندین خانه طعمه آتش  
گردد و اطفا بیه بگمک صاحبان منازل شتافته  
ننوانند.

من این گونه مشکلات را بدو بخش تقسیم  
میکم نخست آن دسته از مشکلاتی که رفع  
آن ایجاب فرصت کافی و پول کافی را  
نیاید که جز با تخریب این محلات  
و تبه منازل عصری برای باشندگان آن  
میسر نیست و دوم آن بخش از پرابلم های  
کودمحدوده شرایط فعلی بدو زایجا ب  
مصار فزیاد و با نداشت می جدیت و توجه  
و یا لااقل جلو گیری از بی مبالاتی ها و بی  
توجهی ها میتوان آنرا از میان برداشت و

رفتن صرف میکنند . و پوست آنرا روی  
پیاده رو ها میاندازند که این خود مو جب  
زحمت و هروان می گردد و گاه هم منجر به  
حوادثی زمین خوردن رهر و افتادن او  
میشود.

محمد نادر پشتاز:

به جرات میتوانم بگو یم که وضع حفظ  
الصحو ی محیطی شهر فوق العاده خراب  
است و افزایش کثافات و آلودگی هادر  
هر گوشه و کنار موجب اذیت و آزار همه  
باشندگان نواحی را فراهم آورده است . -  
و تانی ناگتر از همه در همین رده خاص  
وضع زندگی مردم شهر کهنه است در محلات  
کهنه ساز شهر کابل هنوز میرز ها بگوچه  
سرازی ر میگرد خندق هامرکز تعفن و کثافات  
است درز مستان گل ولای و در تا بستان بوی  
بدو کنایات پراکنده شده در همه جا مردم را

روی سخن من هم بیشتر در همین مورد  
است .

به عقیده من بیشتر ین توجه بنا روی  
در شرایط کنونی بایست متوجه محلات  
کهنه ساز شهر باشند و در زمینه رفع  
کثافات و آلودگی ها در حالیکه اینطور  
نیست و محلات کهنه ساز باین پنهان کسه  
زیر تخریب است کا مالا از یاد رفته است .  
و همین موجب سنگین شدن بار مشکلات  
باشندگان این نواحی میگردد .  
دوست ها از بی مبالائی مردم دو تامین  
حفظ الصحه محیطی یادآور شدند و من می  
خواهم بگویم اخلاق اجتماعی مردم را باید  
پرورش داد همین اکنون وزارت صحه و  
ریاست بناروا لی شعب و ادارات عریض  
و طو یلی با سمای حفظ الصحه محیطی و -  
تعلیمات صحنی دارند و لی شما بگو ید در  
جریان سلطه ای که گذشت کدام يك از این  
مقامات به تا مین حفظ الصحه توجه نمودند  
و باینکه بمرم تعلیم حفظ الصحو ی  
دادند نظر من است که برای پرورش  
اخلاق محیطی مردم و جلب توجه آنان به  
وجایب شهری شان باید تمام موسسات و  
شعب مسوول در این بخش تعلیمات و  
تشریات گسترده ای داشته باشند برای مردم  
موضوع دوم که مو جب افزایش کثافات  
در شهر می گردد عدم شبکه گانا لیزاسیون  
است و سیستم کانال کشی ز -  
زمینی .

من تمجیب میکنم چطور کار ته های چید  
در شهر سا خته میشود بدون اینکه باین -  
مساله توجه گردد. همین اکنون در عصری

ترین کارته های نوساز کابل باز هم با  
میرز های رو برو می گردیم که بگوچه و  
پیاده رو حاشیه منزل سرازی ر میگرد  
این يك تقیصه است لااقل بنو بسید وقتی  
کارته های جدید احداث میگردد باین اصل  
توجه گردد و قبل ازسا ختمان کار ته بفکر  
کانال کشی بیفتند .

در حال حاضر بوضع حفظ الصحه وی رفت  
بارشهر کهنه باید توجه چندی مید و ل  
گردد و برای اینکه مشکلات واقعی مردم -  
خوبتر درك گردد بناروا لی کابل میتوان  
برای هر ناحیه ازده نفر باشند ه همان منطقه  
دعوت بعمل آورد تا تماس دایمی با دفتر  
ناحیه داشته باشند .

خلیل دالله حیدر زاد :

من به قایید گفته های دوستان یسار  
آوردی میکنم که مسا له حفظ الصحه محیطی  
و تا مین نظا مت شهر نه تنها موجب بروز  
مشکلات اجتماعی میگردد بلکه در شیوع  
امراض نقشی اساسی دارد تا کنون متأسفانه  
برای تاقمین حفظ الصحه محیطی کاری صورت  
نگرفته است مشکل دوم در ناحیه پنجم و  
محلات مربوط آن کمبود آب آشامیدنی صحنی  
است که فکر میکنم باز هم بیشتر باشندگان  
نواحی دهگانه با آن درو بر اند .

بناروا لی سابق با امتیازاتی که بیک  
عده مردم داد موجب گردید که قلت آب بیشتر  
محسوس باشد .

شاروا لی کابل سا لبا ست از مردم پول  
تنظیفات میگیرد اما یا از تنظیفات اصلا  
خبری نیست و یا اینکه توجه بیشتر به  
مناطق نو ساز شهر است نه محلاتی کسه



شاروالی میتواند مبرز های عمومی را در گوشه و کنار شهر دایر نماید و با اخذ تکس از استقاده کنندگان، هم ضرورت شهریان را برآورده سازد و هم محل عایداتی خوب داشته باشد

## ساکنین منازل اطراف کوه خواجه عفا يك مشك آب را تا ده افغانی خریداری میکنند .



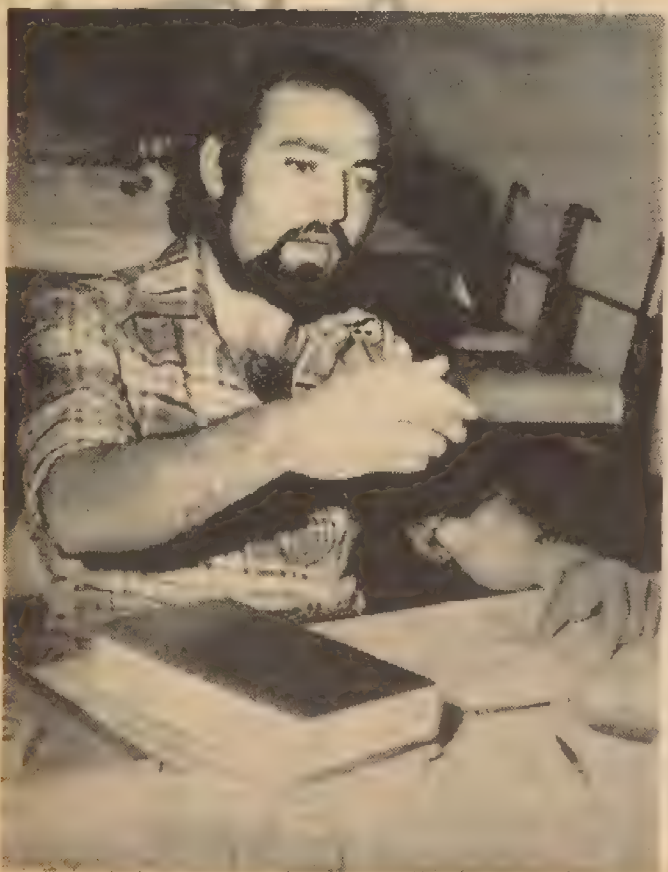
کوجه عایش انباشته از کثافت است و چلی. مشکل دوم در ناحیه پنجم استقوانداتستن نوحها است و عدم مار کیت ویاسو بی. مارکیت نوحهای مولد غذای میوه چسات و تمام مایحتاج غرائز از مار کیت های فروش شهر است اطفال و کوه کلان این شهر پلاک ندارند و جوی های دو طرف جاده هاعمیشه لای بر میباشند مساله دیگر که باید اولتر بان توجه جدی میسد ول گردد موضوع حما بها است بالنگ های اشتراکی اش و کیت مالهایی که هیچ کس اطمینان ندارد یکی از امراض ساری مینا نباشد.

از همه اینها که بگذریم وضع رقت یار رستورانهای شهر که ظرف ضرورت تمام اهالی نیز میباشد قابل توجه جدی عمیق است نان این رستورانها صحت نیست ، مواد آن غالباً تحت شرایط صحتی محافظه نمیکرد و مصرف آن موجب بروز بیماری ها میگردد نمیتوانم به جرات ادعا نمایم که همین اکنون در تمام نواحی حده گانه کابل با ستنشای سه یا چهار رستوران درجه اول که کمتر کسی قنوت و توان پرداخت قیمت غذایشان را دارد تمام رستورانها از نظر ما هیت و کیفیت خود در سطح قرار میگیرند و با هم متاسفانه شعب حفظ الصحة بنا روا لونه هم شعب مربوط وزارت صحت در این بخش کمترین توجهی نداشته و با اگر گاهگاهی دانسته اند تا خطا و نه هم جریمه نقدی مقرر شده است.

برای رفع این مشکل هم باید اقدامات فوری و مقتضی صورت گیرد و هیات های باصلاحیت بصورت تدوین از رستوران های شهر واری نمایند . عدا لعیب توان: رفیق من به موضوع خوبی تماس گرفتند و آن استقرار ندا شتن نوحها است در بازار کابل.

شاروالی ظاهراً سالیانست که هر روز یکبار نوحها را به مواد غذای و مایحتاج زندگی و تهیه و عرضه میدارد ولی اگر دو کاندادی یافت شود که بشرخ شاروالی جنس خود را بفروش رسانند و را با یک مدال تحسین داد همین اکنون نمیتوان در تمام شهر جنسی را یافت که به نوح شاروالی فر و شس گردد، شاید ادعا شود که عیادت های سبار شاروالی همیشه مراقبت و کنترل نموده و شاهد قول شان نیز اخذ جراب متعدد از متخلفین میباشد ولی من ادعا میکنم که جریمه نمودن نه تنها برای استقرار نوحها کار مفیدی نیست بلکه باین دلیل که فروشنده پول پرداخت شده جریمه را نیز روی اصل قیمت زیاد میسازد و به نقصی خریدار تمام میشود و به ضرر او.

من در ناحیه ششم زندگی میکنم و در این ناحیه مشکلات حفظ الصحة وی بدتر از شاروالی میباشد مبرز های عمومی را در گوشه و کنار شهر دایر نماید و با اخذ تکس از استقاده کنندگان، هم ضرورت شهریان را برآورده سازد و هم محل عایداتی خوب داشته باشد



آنچه که رفقای اشتراک کننده بان اشاره نمودند وجود دارد از کوجه های کیف خندق های آکنده و مملو از کثافتات مبرز های سرازیر شده در کوجه و چلی و - آلودگی های محلات این ناحیه که بگذریم حمام خودش يك مشكل است آنهم مشکلی که در جریان سالها حل نگردیده اما نسله است.

از اوضاع داخلی حمام میگردم دلاک و کیتس مال هم چنان وظایف خود را انجام میدهند و کیت ها هم از کمر یکی باز شده بکمر دیگری بسته میگردد مساله مهم تر آرواین حمام میباشد که هر پانزده روز یکبار از گل ولای پاک میگردد و این گل ولای هیچگاه بغاوج شهر انتقال داده نمی شود بلکه همیشه در دو جناح جوی يك من گز تعفن جدید تبدیل میگردد تا اینکه خشک شود و خاک آنرا باد ببرد و روی دغان عابرین به پراگند.

در این ناحیه در طول ۲۴ ساعت فقط جار ساع آب جاری است و به همین علت همیشه کنار ندهای عمومی صفی از منظرین رامیتوان دید که گاهی انتظار شان برای نوبت ساعتی را دربر میگیرد .

از این گذشته تهیه آب برای مالکین منازل که در اطراف کوه خواجه زندگی میکنند از این هم دشوار تر است ، باشندگان این قسمت ناحیه غالباً مجبورند يك مشك کوچک آب را تا ده افغانی خریداری نمایند در حالیکه عاید روزانه شان کمتر از پنجاه افغانی است بگذریم این که شاروالی در آغاز میبایست مانع ساختن این روی کوه میگردد و تگر دید اکنون هم این موسسه بز ندگی این مردم به مشکلات شان که تر علاقه نشان میدهد . که البته در پروتو نظام جدید کشور با این مسایل توجه جدی خواهد گردید .

محمد امین قدیری : من در ناحیه اول زندگی دارم ایکاش مسوولین شاروالی یک دفعه فقط یک دفعه سری باین محل بزنند تا سربلک های - آلودگی را که امروز به خندق بدل می گردد ببینند سرویس ها را ملا حظسه نمایند که با آخرین قدرت خود فحشه درد آلود میکشند و هر چند قدم یکبار متوقف میگردند تا ماشین کهنه آن مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

در این ناحیه حمام معنی حمام را ندارد و بیشتر به خندق می مشابهاست دارد ، - کثافات و چلی ها همه جا در راه پراکنده است و من ندیده ام که مسوولین نظافت حتی یک دفعه هم بفکر جمع آوری آن شده باشند ، نوحها نه تنها استقرار ندارد و نه تنها محالتر از نوح شاروالی بلر و شس میرسد بلکه جدا تابع خود سری های



عدم استقرار نرخها در مارکیتهای شهر یک مشکل اساسی است. نباید تمام گناه را بگردن فروشنده انداخته شود و در وقت نرسخ گذاری باید به ارزیابی و مطالعه نرخهای دادر.

بعضی از حمامهای شهر به خندقهای آب گرم بیشتر شباهت دارند تا به حمام.

هیچکس نمیتواند جنس را به نرخ شاروالی خریداری نماید، حتی اعضای شاروالی.



شخصی فروشندهانی است که خودشان کار شاروالی را انجام میدهند. این مشکلات سالها دوام آورده است ولی اکنون شکی ندارم که بهرور از میان برداشته میشود ولی توجه جدی شاروالی باید بیشتر متوجه استقرار نرخها باشد و تأمین حفظ اصح معیطی به شمول کوچه جاده، آبروها، حمامها و فروشندگان دوره کرد.

#### اوسلا شیرزی :

در شهر کابل بصورت عموم سه نوع ساختمان وجود دارد خانههای کهنه ساز شهر کهنه، خانههای سرگرم و خانههای نو ساز در مناطق هموار شهر درمورد خانههای کهنه ساز باید بگویم این درست نیست که حکم کنیم این خانه

#### و سخنی با خانواده ها :

زودن از نخستین سال ده سال روان برای اینکه نقش پیش آهنگی و مطبوعاتی خود را در زمینه های سایل گرو می و - و اجتماع ایتفا نموده باشد سلسله بحث های میز مدور را که زیر نظر عده ای از - برجسته ترین مشاورین اجتماعی در عتقی اقتصادی و حقوقی اداره میگردد به منظور واهیایی یک زندگی شادتر و سالم تر - خانوادگی به طرح بردی سایل گونه گون فامیل ها، از یابی مشکلات شان و علت یابی انگیزه هایی که در مجموع خود بنیاد روابط اعضای خانواده ها را از استحکام می انداخت، اختصاص داد و در علت چوبی و راهایی خود نظرات و انتقادات را از دید

گاههای مختلف و نظر انداز های متفاوت منعکس ساخت. در بحث خاص خانواده آنچه که باید گفته میشد گفته شد و اینک کاری نموده است جز اینکه پیشنها ذات نظرات و انتقادات اشتراک کنندگان مباحث و یا آنانیکه بانامه های محبت آمیز خود به منت گذاشته اند تصنیف کرد و بهر جمع مربوط ارسال شود تا مورد بررسی و ارزیابی دقیق علمی قرار گیرد و جنبه های تطبیقی آنها در نظر دارند شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی ما و ارزیابی گردد. که این کار را زودن میکند و مجموع نظرات ارایه شده را در زمینه حل مشکلات و پیروایم های خانوادگی، از قبیل: تاسیس دفاتر تعاونی خانواده، دفاتر ازدواج و طلاق توجه بیشتر حاصل توازن حقوق زن و مرد در چار چوبه سایل مربوط به خانواده - گسترش ساعات فعالیت انجمن و هنمای خانواده به سایل چندی تر، تاسیس کلب های خاص جوانان، اختلاط مکاتیب خزان و پسران، تعیین سن ازدواج برای دختر و پسر، فراهم آوری تسهیلات لازم برای ازدواجهای کم مصرف و جلوگیری از - مخارج اضافی و موسسات مسوول این سایل و - همه و همه را بهر جمع آن ارسال میداریم و از این شما ره محتوی بحث آزاد میز مدور را از چارچوبه سایل خاص خانوادگی در یک پهنای وسیع تر و گسترده تر به سایل اجتماعی میکشایم و بیا نگر حادثترین و اساسی ترین مشکلات مردمان زندگی مردم و از زبان مردم میگردیم و برای اینکه گفته ها و یا احیاناً انتقادات یکجانبه مطرح نشده باشد بلا فاصله یک هفته بعد از مسوولین شعبه و اداراتی که گفته، نظریات و انتقاد متوجه فرم و محتوی کار شان شده است دعوت می نماییم تا در مقابل آنچه انتقاد شده است دفاع نمایند یا اینکه

مجال از یابی علمی و تطبیقی آنسرا بیابند. البته بحث های خانواده آنطور که هدف و خواسته ما بود به نتیجه فاطح و مطلوب نرسید و ما نتوانستیم در اخیر بحث یک یاجند اصل پیشنه های رابه عنوان حلال مشکلات خانواده ها ارایه دهیم که زمینه تطبیقی فوری هم داشته باشد و بدین شک این را عجز و علت یابی ها چه برای هوشدار خانواده ها و چه برای ادارات - مسوول بی فایده و تأثیر هم نبوده و نقطه عطفی است برای از یابی مشکل عتی مردم در مطبوعات کشور ما.

ما اولین دور سلسله بحث تازه میز مدور زودن مشکلات زندگی می باشند گان نواحی دهگانه کابل را مطرح می نماییم و در محصل جوان از ده ناحیه این شهر بزرگ - نمایندگی هر منطقه اساسی ترین پرا بلسم های زندگی اجتماعی شان را از بونه نقد میگردانند و تلاش زودن برای رفع واژ میان برداشتن این مشکلات هم چنان د و ام

میباشد. گروهی مشورتی زودن باز هم در خدمت خوانندگان ما قرار دارند و ما می گوئیم سالها همکاران این گروه باز هم گسترده تر گردد و توسعه بیشتر و اساسی تر باشد.

یگبار دیگر از فرد فرد شما خواننده تان عزیز که در راهی که پیش گرفته ایم مشوق ما داشته اید و بانامه ها و تملو ن های دوستانه و محبت آمیز خود به ما منت گذاشته اید بسیار میگذاردیم باز هم در انتظار نامه های شما نظرات و انتقادات شما و راهنمایی های شما میباشیم.

گردد که دشواریات کنونی مطابق اینجا بات نظام مردم می کشور خود بقدرت ما میای - اساسی در راه رفع نواقص بر داشته میشود همین اکنون موسسات و اداراتی هستند که کیفیت کار خود را شکل با و و چشمگیری تفاوت داده اند و نمونه زند و آن ترا فیک است که در جریان سالیهای گذشته یک مشکل حاد و اساسی مردم کابل بشمار میفت ولی اکنون این شبکه داخل نظم آمده و موجب آسایش مردم گردیده است. شاروالی نیز بدون شک با فعا لیست بیشتر و باشناخت بیشتر مشکلات مردم و با طرح و بیان گذاری علمی می تواند فعالیت های بنیادی خود که از راه تطبیق نقشه ۲۰ ساله شهر کابل به عمل کشیده میشود بصورت عاجل تر نیز در راه حل مشکلات مردم کار های انجام دهد که در صدر آن ضرورت تر آن عطف توجه جدی است به وضع آلودگی ها و کثافات شهر بوجود آوری یک شبکه قوی نظافتی. مردمی که پول نظافت می پرداختند حق دارند از شوا و لی توقع داشته باشند که لافل گوچه و محل زندگی شان از کثافت پاک گردد و تعفن هوای مزاحشان را آلوده نسازد.

بر طرفدار تاسیس انجمن های مشاورتی برای هر ناحیه شهر کابل میباشیم، انجمن هایی که اعضای آن از میان افراد خبره هر

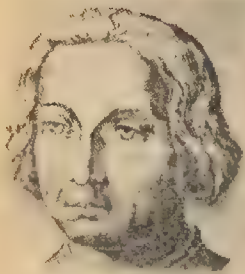
ترین کار ته ها از نظر شهر سازی کوچک ترین ارزش ندارند و کمترین توجهی به نکات اساسی آن نشده است که مشکل زنده اند بر ز های آن است و کثافت که روی پیاده روها سر ا زیر میگردد. موجود نبودن مارکیت ها در کارته ها یک مشکل اساسی دیگر است که موجب تجمع خریداران به مارکیت های شهر در نتیجه بلند رفتن قیمت به علت تقاضای زیاد در مقابل عرضه کم میگردد و جاده آن همین است که خود شاروال باید مارکیت های را در نقاط گوناگون شهر فعال سازد و در مورد عدم استقرار نرخها به جرات میگویم که تاکنون خود شاروالی برای گران موادهای دیگر ضرورت یا زندگی یک عامل بوده است و اگر نرخهای بازار گرانتر از نرخهای قور مولی شاروال است نباید فقط فر و شنده را مقصود داشت نرخ گذاری های شاروالی بیشتر از آنکه پاساس مطالعه صورت گیرد روی تخمین صوت میگردد.

#### اسدالله شعور :

همانطور که اشتراک کنندگان عزیز این محبت بان اشاره نمودند مشکلات عام باشندگان نواحی شهر بیشتر از آنجا که کثافات و آلودگی ها، میز های دا خل - کوجهها مساله کمبود آب و برق و عدم استقرار نرخهاست در بازار که همه دوست است البته این نکته باید یاد آوری



# کریستوف کلمب د تاریخ دیرلوی کاشف



کریستوف کلمب

فونچال ته ځي .

اوله دغه ځای څخه (سایو)، (چرچ) او (دامینا) ته څو ځله سفر کوي او په همدغو سفرونو کښي یو ځل د مانو وظیفه په غاړه اخلي . له دی امله چه په دغو ټو لو مسافر ټو نو کښي خپل لیاقت او کفایت څرگندوي . له یو دیرش کلنې کښي د پرتگال یو مهمی تجارت ځی د یو تجارتی بېړی د مانو په حیث گډل کيږي . کلمبوس په دغه رحمت کښي یو با تجربه ، زړه ور او پوه سمندروونکی شمېرل کيږي . په لږښ کښي د پراخ فرهنگ او علومو نه پرکت یو لیک او لوست زده کړی او د جغرافیې او نجومو په برخه کښي یو پوره معلومات لاس ته راوړي او له قطب نما څخه د استفادی لاری چاری یسی زده کړي .

کلمبوس د سمندر له لاری هند ته دنگ دپاره ځان چمتو کوي یعنې په هغه لار چه مقدونی اسکندر هند ته تالی وو ، د پنځلسمی پېړی دارپا له نظره ، هند هغه پراخه خاوره وه چه د هند ، برما ، چین ، اندونیزیا ، جاپان اود مالاکا ټاپو وزمه هیوادونه پکښي شامل او دغه هیوادونه له سر و زرو سینو زرو ، ورېښمو ، پنبی ، ورېښو ، دواگانو او عطریاتو څخه ډک وو او له همدغه امله یی د یو شمیر ماجرا جوړیانو پاملرنه ځان

هڅه کي یو او د خپلي کیمب د او له ختیځ څخه سینای شي چه هندو چین ته ورسیدی او بیا فکر کوي چه دغو څپکو نه د سیند لاری رسیدل امکان لري . ځکه که داسی نه وای ددو تنو چینایانو بېړی ، هغه هم په یوه وړه بېړی کښي په هغو سیمو کښي نه موندل کیده . باید وویل شي چه ددغی دزری د مانو گانو په ونه کښي ماجرا جوړی دیره زیاته موجوده وه ، له همدغه امله کلمبوس غواړي چه به بیرته را ستنید و مسر د آیسلیند په شمال کښي څو سوه مینه وگرځي او ویل کیدای شي چه کلمبوس د قطبی دایری پر شاوخوا پورې وړاندی ځی او هره ورځ کتوری تجربی تر لاسه کوي .

۱۴۷۸ کال یو جیمو پو سوداگر هغه تهوظیفه ورکوي چه (ما دیرا) ته لار شي او شکر وپېړي . مگر له دی امله چه سوداگر ده ته پیسې نه ورکوي او د شکرو فیفې سوداگران دپور معاملة نه کوي ، کلمبوس تش لاس چینوا ته راسمنیږي . دغه پېښه د کلمبوس او سوداگر تر منځ اختلاف اچوي چه محکمې او محاکمې ته رسیږي او ددی سبب گرځي چه کلمبوس په مات زړه ، تقریباً دتل دپاره خپله خاوره پریردی او لږ پس نه ځي ، په لږښ کښي د (بارتلمیو بر سترنو) په لور بډای چه (درا) نومیږي ، مین کيږي او واده ورسره کوي او ددغی کورني له نقشو او یادداشتونو څخه ډیره ګټه اخلي . کلمبوس دخپلي نای سره څو موده په لږښ کښي پاتی کيږي . خو وروسته د (دونا فلیپو) دورور یعنی (دپور تو سانتو) دحاکم دلید و پاره هغه خواته ځي او څو موده هلته نږوي او په همدغه ځای کښي (دونا فلیپو) خپل ماشوم چه هک دی ، زیږوي او د (دیگو کلمبوس) نوم ورته ټاکل کيږي .

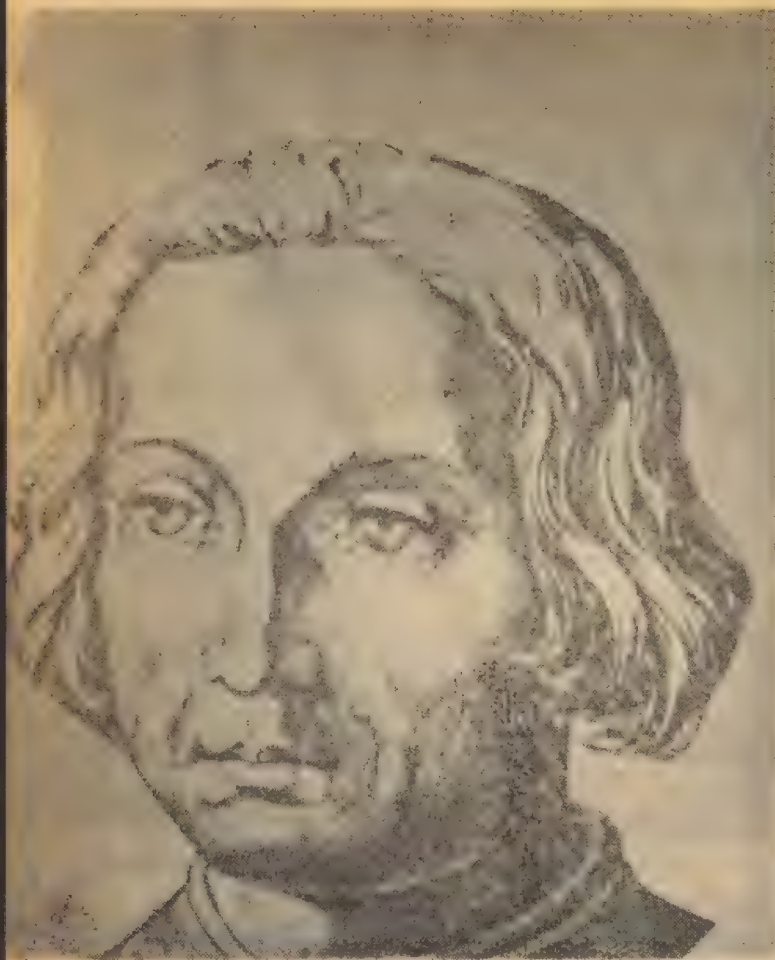
په ۱۴۸۲ کال کښي کلمبوس د خپلي ښځی سره په مادیر کښي

● هغه ما جرا غوښتونکی چه له اوقیانوس څخه ونه ویرید ، هند ته درسیدو په لاره کښي یی نوئ خاوره کشف کړه او داسپانیې دپاره یی دیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله .

● کلمبوس دخپلي نقشی د عملی کولو په لاره کښي دیر ځله له خنډونو اوموانعو سره مخامخ شو ، خو هیڅکله یی له خپل عزم او ارادی څخه لاس وانه خیست او څو کاله وروسته یی خپله اراده عملی کړه .

۱۴۹۱ کال یوه توده ورځ ده یوه وږمه بېړی دسمندر دخپو سره لاسی او گرایوان ده . په بېړی کي یو پلار او زوی یی د انډول د ساتلو د پاره دی خوا ، خوا ته په هڅه کي دی . دوی له گپیځ څخه را په دیکخوا په سمندر کي لاهو شوی او له کړیو ګړیو راهیسی یی د تودوخې ، لو یو څپو او سمندری خطر و نو سره مبارزه کړی ده . زوی ستر ی لیدل کيږي او پلار هغه ته ډاډگر نه ورکوي ، په پای کي د ((پا لوس) ساحل په لیری څنډه کي ښکاره کيږي ، پلار مخامخ غونډی د پاسه د (لارا پیندا) صومعه خپل زوی ته ښی ، زوی په غم خپلي خیره باندي د خوشحالی برعنا ځلیري ، خپل لاسونه د سمندر په تروه او بوکي کی وایي ، دښی تیرولو دخای په





سره ددی یوه ورځ د خپل پنځه کلن زوی (دیگو) لاس اخلي او په بیړۍ کښې اسپانیې ته ځي. کله چه پالوش ته رسېږي. د(لار پیدا) صومعه له لیرې څخه ددغه پاملرنه خان ته اړوی تصمیم نیسي چه په وچه کښې پلي شي. صومعې ته لاړ شي او (دیگو) هلته وسپاري. کله چه هلته رسېږي د(آنتو یتو دومار شنو) په نامه یو راهب چه په نجومو کښې بیساری معلومات لري، دروازه د دوی په مخ پرانیزي.

راهب نه یوازی (دیگو) د خپل شاگرد په حیث مني، بلکه دکلمبوس دپاره دکنت (دوریناسلی) نومی اسپانوی لوی سوداگر په نامه یو سپارښت لیک هم لیکي.

کلمبوس په غم خپلې زړه (دیگو) خپل زوی پریردی او په مادرید کښې د کنت د لیدو د پاره ځي او د خپلې نقشې د څرگندولو په ترڅ کښې له هغه څخه د څلورو مجیزو پیږیو غوښتنه کوي. کنت د ټولواکمنی ایزابل څخه دا جازي تر اخیستلو پوری خپل موافقه څښوی. مگر ټولو اکمنی ددغه معذرت په را وستلو سره چه دغه کار ډیر مهمدی او باید دربار تر څارنې لاندی اجرا شي، دهغه له تصویب څخه ډډه کوي. په

نتیجه کښې د کلمبوس له ډیرو قیمتي وختونو څخه شپږ کاله ضایع خپله نقشه اجرا کاندې، خپل ورور کیري، دڅرنگه چه ژکلمبوس(س) په دې هڅه کښې دی چه خپله خبره په هر قیمت چه وی، عملی کسري او خپل نقشه اجرا کا ندی، خپل ورور (بارتلیمو) د خپلې نقش د یوه کاپی سره انگلستان ته لیږي خو له بده مرغه لاړو هونکي په لاره کښې (بارتلیمو) دومره لوڅی کله چه انگلستان ته رسېږي، حتی منا سب لباس نه لري چه واغوندی او باریابی حاصله کړی. دده تنگه دو سره زیاتیري چه مجبور یږی د خپلې گیای دمرولو دپاره نقشې او یا دداشتو نه وپلوري. البته څو کاله وروسته د اووم هانری سره په کتلو بریا لسی کیري او هغه یی په ډیره نماښنه منی او هانری د کلمبوس په نقشه باندی مثبتې نښه ږدی مگر اعلام کوي چه د تنگسۍ او ناداری په وجه ددغسۍ نقشې دملاتې توان نه لري. کلمبوس له دې امله چه د ورور له خوا کومه خبره نه اوري، غواړي چه دده د موندلو د پاره انگلستان ته وخوځیږي

ه اړولی وود پنځلسمی اروپا د هند په باره کښې د اسپانویانو پر ځایانو او ابتدا لویانو اطلاعات له یولي کیسو او روایانو په تیره بیا د مار کوپولو په سفر نامه کښې وویل شوو روایانو څخه تجاوزنه کوي.

ددغه عصر جغرافیایي معلومات دومره نیمگړی دی چه منلا به دی نه په هیږي چه او قیانونوس په بشاوخوا کښې یوه بله قاره د امریکې په نامه شمه. ضمنا دغه غلط فکر ورسره شته چه اروپا، آسیا او افریقا د لویې ټاپو په شان داوقیانو سس په محاصره کښې دی.

په دغه برخ کښې کلمبوس په ښه چانس پیدا کیري او هغه دا چه د (پازلو تو سکالنې) په نامه دیوه، منجم او ریاضی پوه سره آشنایی پیدا کوي. مگر دکلمبوس سس اکتشافی نقشه او پروگرام دومره پراخ دی چه د پرتگال یا اسپانیې او جیوا د دولتونو له مالی مرستی نه پرته غیر عملی میندل کیري.

کلمبوس خپله نقشه لومړی د جینوا دجمهوری سر مطرح کوي، مگر دپاملرنې وړنه گرځي، کله چه له جینوا څخه ناامیده کیري پرتگال ته مخه کوي. دپرتگال پادشاه کهڅه هم.

نقشه عملی بولي، خو هغه یوسی کمیتی ته چه له تن مسیحی کشیش او دوو تنو یهودی پوهانو څخه جوړه شویده، وړاندی کوي. نوموړی کمیتی په ۱۴۸۵ کال کښې نه یوازی د کلمبوس پیشنه پاد ردوی بلکه دده سره خیانت هم کوي. یعنی دده نقشه دوه تنو پرتگالی سمندرو هونکو نه چه (دولمو) او (استراتیو) نومیري ورکوي چه پخپل لگښت د هغی په عملی کولو لاس پوری کړی.

۱۴۸۵ کال باید د کلمبوس دبد چانسی کال وگڼل شي، ځکه په همدغه کال کښې نه یوازی دده نقشه رده شوه، بلکه ښځه یی هم له ژوند څخه سترگی پټوی او په نتیجه کښې دپرتگا لیانو سره دده ډیر کلک مزی شلیږي. کلمبوس چه له پرتگا لیانو څخه خیانت لیدل او دخپلې مایني داغ په زړه کښې لری، تصمیم نیسي چه اسپانیې ته لاړ شي او خپله نقشه د(ایزابل) د هغه هیواد د مقتدری او پامالی ټولو اکمن سره مطرح کړی. په اسپانیه کښې د خپلې ښځې د خوانه پر ته چه د یو اسپانوی سره بی وعده کړیده، بل هیڅوک نه پیژنی شماره ۱۳

دواړه په میاشتو بی تکلیف پاتې کیري به پای کښې نه میاشتی وروسته په دغه مهله کتنه پریالی کیري. ددغو نهو میاشتو په ترڅ کښې کلمبوس د یونن جینوا یی دوا جوړوونکی سره چه (دیگودوهاره تا) نومیري، آشنایی پیدا کوي. ددغه دوا جوړوونکی په کور کښې پوهان راغونډ یږي.

په همدغه کور کښې کلمبوس د دوهم ځل دپاره مین کیري. هغه ښځه چه دده زړه پایلی (بناتریس) انټیکز د دوا جوړوونکي شل کلنه لورده. د (بناتریس) او کلمبوس ترمنځ نا مشروع روابط ټینگیږي او ددغی رابطی اتمه چه د(فردیناند) په نامه یو زوی دی دنیا ته راځي. کلمبوس که څه هم (فردیناند) دخپل زوی په حیث مني، خود (بناتریس) سره واده نه کوي. په همدغو ورځو کښې یعنی د ۱۴۸۶ کال د می د میاشتی په اولو وختو کښې دټولو اکمنی ایزابلی په حضور بار یابیري. مگر دا ځل هم یو پیاوړی مخالف د ده په لاره کښې پیدا کیري او هغه د ټولو اکمنی میره دی.

پاتې په ۶۱ مخ کی  
صفحه ۱۷



# دور دبی پاییان

راپوراز: مریم محبوب افسری

## پنجره هار ابگشاید و دو بهار

روز ۲۴ جوزا یکروز فرا خوش ناشدنی  
برای مادران است روز یکه دو آن تجلی  
یک واقعیت عینی اشکار است هزارا هزار  
دل در این روز در سینه ها می تپد و هزاران  
چشم انتظار دارند تا ببینند کدام مادر است  
که تهریک عمر رنج ها خوش را در یکروز  
نصیب میشود و کم افتخار و عنوانی مادر  
برگزیده سال را از دیگران می رباید...  
لبخند هابر لبها نمایان میگردد و هزاران  
دست بسوی مادران دراز میشود و هدیه  
سپاس درین روز فرخنده تقدیم مادران  
مگردد...  
از سال های دیگر دو زینب ننداری  
برگزار گردید.

امسال شکوهمندی این روز با روز تراز  
سالهای دیگر است امسال روز مادر از  
مجلس باچند آیه از قرآن کریم آغاز

● برای جبران رنج های مادر ،  
دست های هنر جنبید ، قابلوها ترسیم  
شد ، اشعاری نغز و دلپذیر سروده شد  
و هدیه مادران گردید .



میرمن بیگم نساء مادر دوم سال



میرمن زلیخا واعظی مادر اول سال



# برای مادران

## شکوه‌همند را در یک روز بنگرید

یافت در این محفل محترمه زینب داؤد همسر فایده ملی ماد نیاغلی محمد نسیم و همسر محترمه شان سدوکتود محمد حسن شوق و اعضای کمیته مرکزی اشتراک نموده بودند.

مجلس با خواندن سرود ملی پایان یافت. در ختم مجلس جوانی برای مادران از طرف دمیرو تو لته بدست محترمه زینب داؤد تقدیم مادران گردید.

یک پایه داش برقی برای مادران سال یک سمیت نان خوری و جای خوری ۱۲ نفری برای مادران سال یک سمیت نان خوری و جای خوری ۱۶ نفری برای مادران سوم سال و یک تخته فالتیچه مزایای بایک دیک بغداد برای مادر چهار سال هدیه داده شده.

ماین روز فر خنده را به همه مادران

مبارک باد میگویم.

اکنون میرویم به سراغ مادران نبرگزیده مادرانیکه توانستند مزد رنج های خویش را ببینند محترمه مرمن زلیخا واعظی مادر برگزیده اول سال می باشند. زنی خوش تیپ و خوش بر خورد به نظر میرسید چهره اش بشاش و شاد است و خطوطی که در اثر گذشت زمان در پیشانی اش ایجاد کرده بود به خوبی به چشم میخورد عینکی دودی رنگی به چشم داشتی نهاده بود آهسته آهسته کم میزد و زیاد میزد و رفتن او دقتی به مقابلش قرار گرفتن لبخندی زد و عینکش را جابه جاکرد و منتظر شد تا از او سوال کنم اولین سوال با او این طور آغاز گردید.

( علت وانگیزه که خود را در ردیف

مادران کاندید گردید چه بود ؟ )

دستی به چادر بزرگ سفیدش کشید آرام آرام به سوا لم چنین پا سپید داد.

( خودم اصلا به این فکر نبودم که خود را

کاندید کنم و مادر اول سال انتخاب بشوم.

بلکه علت وانگیزه آن اسرار فرزند نام بود

از جانب دیگر امید نبود که در این کاندید

من مادر اول سال انتخاب شوم چون تعداد مادرانیکه

خود را کاندید کرده بود بسیار زیاد بود

البته شاید آنها فرزندان خویش و ما لحن

به جامعه تقدیم کره باشند و اما اکنون که

عنوانی مادر اول سال انتخاب گردیده ام بسیار خوشحال و خوشحال بودن بدین معنی که توانسته ام فرزندان صالح و مفید به جامعه و اجتماع تقدیم کنم.

(خوب معذرت میخواهم چند فرزند دارم

و فرزند بزرگ شما چند سال عمر دارد؟)

چشمها نشانه نقطه نا معلوم می دوخت

فکری کرد و گفت: من پنج فرزند دارم که

همه آنها به فضل خدای بزرگ ما لحن

تعلیم یافته بوده و نشانه های افتخار و سر

افرازی خانواده ام می باشند.

فرزند بزرگم حبیظه واعظی ۳۶ سال

داشته و زنی خاندان است.

لطفا ورق بزنید



میرمن صفورا سنگندری مادر سوم



میرمن آمنه بیتوا مادر سوم سال



# تجلیل روز مادر در سر اسر کشور، غرض

میر محمد سعید و اعظمی لیسانس اکا دمی پو لیس وفعلا به حیث امر خدمات ترافیک کابل ایفای وظیفه میکند. دکتور سید مخدوم رحیم دکتورا در ادبیات وفعلا استاد پوهنځی ادبیات وعلوم بشری می باشد.

انجنیر سید زلمی و اعظمی ما ستری خود را از یونورستی ما سکو گرفته وفعلا استاد پو لی تخنیک کابل می باشد گل مکی و اعظمی لیسانس تعلیم و تربیه واکنون در افغانستان مشغول کار است \*

از محترم و اعظمی مادر اول سرسالم پرسیدیم.

(شما در چه شرایطی فرزندانتان را بزرگ کرده اید؟)

چهره اش را تاثر عمیق رنگبازد سرش را پایین انداخت و لطفه فکر کرد. معلوم میشد که از یاد آوری صحنه های پر مشقت زندگی اش رنج می برد. بالاخره با صدای نسبتا شمرده شمرده چنین پاسخ داد:

(شوهرم در سال ۱۳۵۳ در اثر مریضی که عاید حالش بود چشم از جهان پوشید در آن هنگام که شوهرم را از دست داد و بوم در شرایط سختی اقتصادی قرار داشتم اطفالم همه کوچک و به محبت و نوازش پدری و آغوش گرم مادر محتاج بودند \*

وضع اقتصادی ماسخت ناگوار و غیر قابل تحمل بود در چنین شرایط یگانه سرپرست خویش را از دست دادم و در شرایطی نامسا عد محیطی و اقتصادی باتلاشی خستگی ناپذیر در تعلیم و تربیه فرزندانش یتیم خویشی همت گما شتم البته کدام مدرسه - پولی هم برایم نبود اما آنطوریکه گفته اند کلید خوشبختی بدست خود مادر است \*

بالاخره به فضل خدای بزرگ محیط که در آن یاس و ناامیدی چهره کشوده بود جای خود را به خوشی و سعادت همیشه داد که اکنون زحمات و کمر هانرو ز غای پر مشقت وای یتیم از مادر اول سال پرسیدیم.

(شما که اکنون به حیث مادر اول سال انتخاب گردیدید هدیه و توهیه شما برای مادران دیگر چه چیز است؟)

لبغندی ژو گفت \*

(کلید خوشبختی یک زن و لود و سخت ترین شرایط اقتصادی قرار گرفته باشد بدست خودش است و راه یافتن به جاده سعادت از خود مهربانی بکار دارد مادران متحرم باید آن را داشته باشند و من به عنوان مادر اول سال برای دیگران توهیه می کنم که فرزندانشان صالح و بخوبی پرورای اجتماع خود تقدیم کنند که جامعه ما سخت به آنها نیاز دارد. \*

میرویم به سراغ مادر دوم سال محترمه میرمن بیگم نسبا صمدی مادر دوم سال از ولایت بلخ است. گام های گذشت زمان در چهره اش به خوبی هویدا است. یکی از پسوانش در کنارش نشسته بود و مشقت ظالمانه زمان آنقدر سخت و طاقت فرسا برایش بوده که اکنون دیگر نیروی در خود سراغ ندارد. دیگر قدرت در بازوایش نیست دست سر نوشت او را خمیده و پیر تر گردانیده است.

اما... چیزی دیگری وی به خود اندوخته است چیزی که برای همیشه مایه فخر و مباحات وی و فامیلش می باشد او همه این مشقت را قبول گرد و اندوخته ای برای آینده خود اندوخت. از اوسوال کردم.

(چند فرزند دارید؟)

آهسته آهسته پاسخ داد:

(شش فرزند داریم که همه شان پرومند و تحصیل یافته اند فرزند کلانم عیدالقیوم صمدی لیسانس هر بی پوهنتون که به حیث دکتورال و لیس ارگان قوای را کت کار میکند. محمد علی صمدی دیگر من، عبدالعزیز صمدی به حیث نماینده شرکت ترانزیتی در بندر ترمز مشغول کار است \*

عباد الله صمدی نماینده اربانان در استان بول می باشد عیداللق صمدی لیسانس پوهنځی هوایی و عبدالستار صمدی محصل دارا لمعلمین عالی کابل است.

محترمه بیگم نسبا ادامه میداد:

(من فرزندانم را در سخت ترین شرایط اقتصادی در مزار شریف بزرگ کردم شوهرم در یکی از شرکت های اتحادیه مزار شریف کار میکرد در ابتدا و سپس اقتصاد مایه بود اما بعدا شوهرم مریضی گردید و این مریضی دوسال دوام نکرد



میرمن مصومه مهتاب مادر چارم سال

در اثر تنادای و مراقبت آن وضع اقتصادی ما بکلی خراب شد تا این که غرض اعا شه فامیل مجبور شدم با اطفال ۳ و چک خویش یکایک بیایم در کابل چون کدام مدرسه - پولی ندا شتیم همین بود که برای دفع مریضی و تدای شوهرم مجبور بفرش و فرش و ظروف خانه شدم و از پول آن می توانستم غذای بخور و نمیری تهیه کنم و روزو تسب خود را بگذرانم.

پرسیدیم...

(این شرایط سخت اقتصادی بروجه اطفالتان تاثیر سوء نکرد؟)

وی بعد از اندک سکوت چنین پاسخ داد:

(برای این که این وضع ناگوار تاثیر خرابی بالای روحیه و اخلاق اطفالم نداشته باشد مجبور شدم که هر کدام شانرا بعد از رخصتی مکتب بفرست

کاری بفرستم تا هم مدرک پو لی برای ما باشند و هم اخلاق اولادها هم خراب نشود. - همچنان خودم برای بهتر شدن و تسع زندگی مجبور به انجام دادن کارهای دستی شدم خیاطی میکردم ارقچین میدو ختم، روپیند و چادری و خامک دو می میکردم در ابتدا هرچه کدام خریداری ندا شتم اما بعدا در اثر زحمت خودم توانستم مقصدار پولی از این راه بدست بیاورم و سرپرستی خود و فامیل خود را کنم.

پرسیدیم:

خوب اکنون که شما به حیث مادر دوم سال انتخاب شدید چه احساسی دارید؟)

خندید... خنده معنی داری کرد و گفت:

(کدام چیز بالاتر و ارزشمند تر برای یک مادر است که نمره زحمات خود را می بیند من آنقدر خوشحالم آنقدر خوش هستم که اصلا امروز یگر و فراموشی نداشتن فرزندیم می باشد. \*

محترمه میرمن آمنه و محترمه صفورا سنگندری مادران سوم سال انتخاب گردیدند - اما با خواننده های عزیز میرویم سراغ هردو.

متین و برانزده به نظر می رسند.

بزرگ منشی و متانت روح در چهره هردو نمایان است با چین باز و گشاده ما وای پذیرند و تبسم میکنند. واقعا نشانی از مادر ممتاز در آنها سراغ میشود. هردو چادرهای بزرگی سفید پالیت های پهن به سر انداخته اند با میرمن آمنه پسرش عبدالواسع بهنو آمده است و پیغله زبیده



# سیاسگذاری از محبت های بیکران او

کردن به پول نا چیزی که انسان در دسرس خود دارد. من میگویم که با عت مو فیت من همین چیزها بود و برای دیگران می گویم که این چیزها را پیشه کنند نابه - آرزو های خویش برسند.

اکنون میرویم به سراغ مادران قابل فیر.

محر می کوکول ازولایت جلال آباد می باشند باشرایط محدود زندگی نوا نسته اند که زندگی خود شوهرش و هشت فرزندش را بچرخاند و توانسته است کابا پشت کار خود فرزندان خود را به راه مصداقت و پشت کار در راه کسب تحصیل رهنمون شود.

محر می میر من زهره مادر قابل قدر از ولایت کندهار می باشند و دارای ۴ فرزند بوده و در سن ۳۸ سالگی شوهرش را از دست داده است و با کالامشوی بی نا ن پزی نواسته است که چرخ زندگی خود و - فرزندان را به چرخاند.

میر من محبوبه سلطان مادر قابل قدر که دارای ۴ فرزند بوده که سه فرزندش پس بوده و دارای شغل رسمی می باشند یک دخترش تحصیل نکرده و این خانم به تنهایی در حالیکه لحاف توشاک و کلاه می دوخت به تعلیم و تربیه اولاد هایش پرداخته است.

محترمه بی بی حاجی ازولایت پکتیا که بزبان دری آشنا می ندارد ولی بدین نکته ملتفت بوده کسی که سواد ندارد نمیتواند عضو مفید جامعه باشد و دارای ۶ فرزند است که مصروف تحصیل بوده اما آنها یک پسرش محمد داود لیسا نسه پو هنجی حربی و فلاح در قوای هوایی کار میکند این بود مختصر را پوری از مادران سال

آنانکه اشعارشان به گرفتن جوایز موفق گردیده اند عبارت از انصر طهری سعادت ملوک اشعاردوی در چه اول - حسین عدی محمد آصف فکر نسه اشعار دری درجه دوم. شاعلی علی گل پیوند از اشعار پشتو درجه اول به گرفتن جایزه موفق شده اند. شاعلی حجاج احمد زار بگر فتن جایزه پشتو درجه دوم موفق شده اند.

وشاعلی عید لطیف منت باز بگر فتن جایزه درجه سوم موفق شده اند.



میرمن زهره از ولایت کندهار صفحه ۲۱

تاصنف چار مدور اما نیه تحصیل کرده و تهر ازدواج آن دختر و چار پسر می باشد چارده سال اول ازدواج را میرمن معصومه با نیه تدارک لوازم ابتدا بی حیا ت زنا شوهری و تربیه هشت طفل به مشقت و خوار سیری کرده است.

محتر می گوید. (باوصف مشکلات مختلف و بدو ن سر پرست همیشه به این فکر بوده ام تا تمام فرزندانم از علم و کمال بی بهره نمانند روی این منظور به همه درد ها و نا کم دست و پنجه نرم کرده ام و با صبر و شکیبایی به تعلیم و تربیه اولاد های خود پرداخته ام و بعد از یک عمر رنج و زحمت توانسته ام که فرزندان خود را آنطور یک دلخواه خودم است فرزندی به جامعه تقدیم کنم.)

از محتر می معصومه می خواهم که در مورد فرزندان شان حرف بزنند. وی می گوید.

(محمد امین برین لیسا نسه اقتصاد و - فعلا مصروف تحصیل در امان ن - می باشد.

میتاب لیسا نسه پو هنجی فار می آره لبرا توار دیو ادویه.

رحمه میتاب لیسا نسه اقتصاد فعلا در امان غرب مصروف تحصیل است.

حقیقه میتاب لیسا نسه علوم و فقه و پوهنجی علوم و فعلا مصروف تحصیل در هندوستان.



میرمن محبوبه سلطان از ولایت ننگرهار

جهلیه میتاب لیسا نسه پو هنجی تعلیم و تربیه فعلا بعیت سوپو را یز دره گزسا شس.

محمد رحیم قنایی دو کتور طب - محمد عظیم زر بخش مامور فنی زراعت.

محمد عمر معلم صنف ۱۲ لیسا نسه غازی.

از محتر می معصومه میتاب لیسا نسه (که توصیه شما برای مادران چیست. وجه چیزی باعث مو فیت و خوشی در زندگی زناشوهری می باشد؟)

عیدا لوسع بهنوا محصل پو هنجی طب پو هنجی کابل عیدا لشکور بهنوا مصروف تحصیلات عالی در امریکا.

خلیل الله بهنوا محصل پو هنجی طب پو هنجی کابل.

پیغله شپلا بهنوا متعلمه صنف دهم لیسه مالکی.

پیغله زاهد بهنوا متعلمه صنف هشتم لیسه زرغونه.

وی می افزاید. (البته خداوند کریم همه فرزندانم را



میرمن بی بی حاجی ازولایت پکتیا

به رشته های عالی و موفق آن رسا نسه است.)

محتر می معصومه سکندری میگوید. (من به فضل خدا ۱۲ فرزند دارم که همه آنها تعلیم یافته اند. پیغله زبیده سکندری لیسانسه پو هنجی حقوق و علوم سیاسی.

میر محمد شاه سکندری لیسانسه پوهنجی حقوق علوم سیاسی به حبس و لیسوال چون مر بو ط ولایت بادغیس.

پیغله امه سکندری لیسا نسه پوهنجی حقوق و علوم سیاسی.

پیغله نادره سکندری لیسا نسه پوهنجی اقتصاد.

پیغله نا عید سکندری محصل صنف اول پو هنجی ادبیات و علوم بشری.

سید آقا سکندری صنف یازدهم لیسه حبیبیه.

نور آفا سکندری فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسه حبیبیه.

میرمن حمیده امان خاندار سید احمد شاه خشنود سکندری ۱ لی صنف یازدهم مامور.

میرمن عابد ماموری خاندار سید اکبر شاه سکندری صنف نهم.

و فعلا مامور قوماندانی امنیه و لا یست کابل.

پیغله نجیبه سکندری صنف یازدهم و فعلا در کتابخانه جمعیت افغانی سر سر میاشت کار می کند.

محتر می معصومه مادر چهارم سال می باشد.



میرمن کوکول ازولایت جلال آباد

سکندری با محتر می صفورا سکندری آمده اند. سوالات مابه هر دو مادر سوم سال راجع میشود (لطفا شما بگوئید که چه چیزی سبب شد تا مادر سال انتخاب ننوید؟)

میرمن آمده بهنوا چنین میگوید:

(محدودیت های اقتصادی، شرایط سخت مالی و معاش ناچیز، از طرف دیگر زندگی کردن در خانه های گریز و سرپرستی ده نفر از فامیل البته همین زحمت بود که نتیجه آنرا اکنون می بینم.)

محتر می صفورا سکندری میگوید. (هنگامیکه اولین فرزندم دوره ابتدایی

مکتب راسپری کرد وضع اقتصادی ما بمرم خورد و خانواده مادر سخت ترین شرایط اقتصادی قرار گرفت و بعد از آن اقتصاد دی

اتقدر بالای مارچوع کرد که خودم مجبور بودم که با پول بسیار کم و ناچیز محدود زندگی خود وفا میل را به چرخانم. دست

سرنوشت برای ما بسیار ظالم بود. و قتی اولین فرزندم به صنف یازدهم رسید.

ناگزیر شد که دست از تحصیل بکنم و کار کنند و من مجبور شدم که با عمت و غیرت و با معاش نا چیز پسر زیر سقف های

گرای با فقر و نا داری به تعلیم و تربیه فرزندان دیگرم بپردازم و بپردازم.

گیشاژ کم که البته همین رنج ها بود که اکنون نوره آنرا می بینم.)

پرسیدم. (لطفا توضیح بدهید از آغاز زندگی زنا شوهری تاکنون چند فرزند

دارید؟)

محتر می آمده بهنوا میگوید. (من ۸ فرزند دارم که کلا ترین آنها - دو کتور امیر محمد بهنوا سر طبیب شفاخانه

گرشک. پیغله صفیه بهنوا لیسا نسه پو هنجی تعلیم و تربیه استاد مضمون کریم در - انستیتو تربیه معلم.

پیغله زکیه بهنوا لیسا نسه پو هنجی ساینس و معلمه کیمیا در لیسه عالی آریانا.



# اشعه لازیر در خدمت

مترجم: دیپلوم انجیر سروری

**ساختمانهای لازیری فعالیت ماشینهای محاسبه الکترونی را تا ملیاردها علمیات ظرف یک ثانیه بلند می برد. اشعه لازیر یا قوتی که بکمک تلسکوپ به مهتاب ارسال گردید مسافه تقریباً چهار صد هزار کیلومتر را طی کرد؛ و در آنجا یک مساحت زیاده را روشن ساخت**



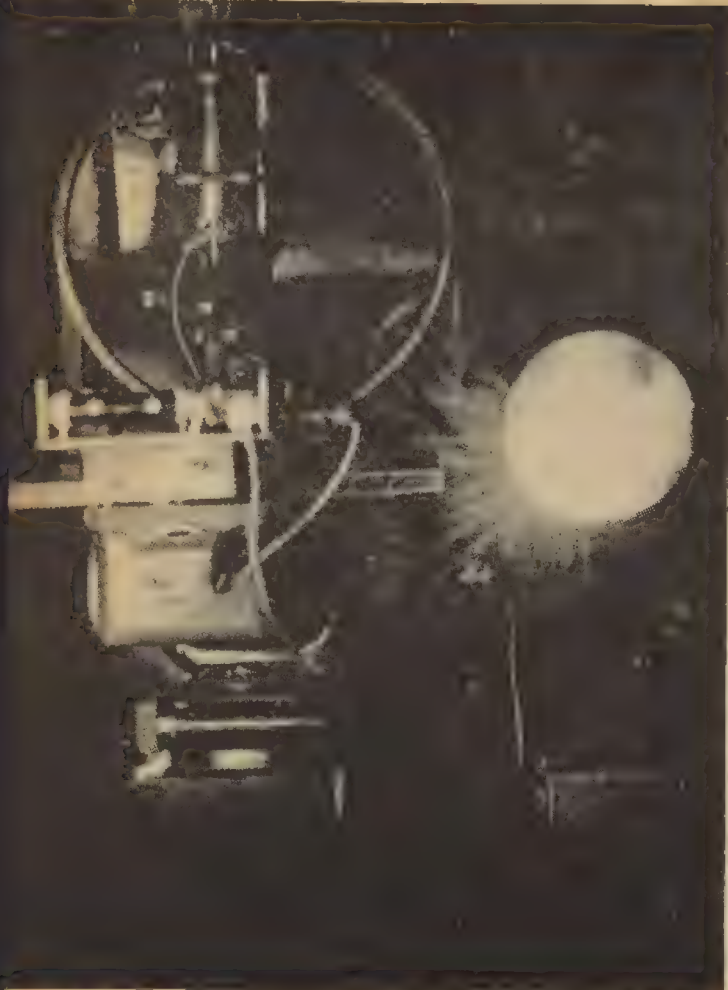
استعمال و استفاده و سیع از اوبتیک در علوم و تخنیک عصری مربوط به ساختن لازیر می باشد. اشعه لازیر این امکان را مهیا میسازد که اشکال منظم انرژی الکتریک و مقناطیسی را بدست آورد. مکمل و عصری شدن سریع خواص لازیرهای امروزی اساساتی را در دسترس مقرر میدهند که در آینده بسیار نزدیکی مقیاس استفاده از اشعه نوری با استفاده از انواع دیگر انرژی قابل مقایسه خواهد بود. حیات جدید امواج نوری مربوط به فرق مهم نور بوده که از منابع عادی و لازیری بوجود می آید. در چراغهای حرارتی اتمها پارچه های نور را به سمت های مختلف با طول امواج مختلف در لحظه غیر معین زمان تشعشع می نمایند. این نوسانات الکتریک و مقناطیسی به شکل صداهائیکه نمایندگی از صداهای ارتعاشات مختلف می نماید. در لازیرها، اتمها نور به شکل منظم به یک سمت ارسال میدارند. طول موج آنها و دوره زمان آنها مساوی میباشند. این خواص تشعشع لازیری امکانات جدیدی را برای استفاده از آنها مهیا ساخته است.

نظر بخواص فیزیکی خود شعاع لازیر مانند امواج رادیویی است. مگر فرقی که از امواج را دیویی دارد عبارت از آنست که فریکانس نوسانات در امواج لازیر میلیون مرتبه زیاده تر بوده و به همین ترتیب امکانات معلوماتی آن بلندتر میباشد. راجع باین موضوع و چندین مرتبه نوشته شده است لیکن فقط چندی قبل مفکوره تا مینماید که لازیری در ساحه تخنیک جا می افتد و این پراپلم در نتیجه حل موفقانه یک عده مسایل تخنیکی ساختن انتقال دهنده (برنده) های نور فیصله گردیده است. این عبارت از تارهای بسیار باریک است که در آن نور عیناً مانند جریان برق الکتریکی در ناقلها (سیمها) انتشار می یابد. زیاد ساختن حجم معلومات از سالی اجازه

بطور مثال امکان ندارد که شعاع آفتاب را طوری توجیه کرد که سطح روشن شده را تا حرارت زیاد تر از شش هزار درجه سانتیگراد گرم نماید. با وجودیکه از هر قسم سیستمهای اوبتیکی محراق کننده بزرگ استفاده گردد. مگر تشعشع لازیر را می توان که کوچکترین سطحی که قطر آن مساوی به طول موج نور است جمع آوری کرده و مجموعه بسیار زیاد انرژی را بدست می آورد. در تحت تاثیر این قسم نور می توان هر قسم مواد یک درجه غلیان آن بسیار عالی است ذوب کرد. همزمان بودن آنها اجازه میدهند که بصورت موازی دسته های نوری قدرت عالی را ساخته و انرژی حاصل شده را به مسافتات بعید ارسال



# جامعه بشری



شعاع لایزر

ماشین های حساب کننده که ملیا رد عملیات را در ظرف يك ثانیه تهیه نماید طرح و ساخته می شود. سمت مهم دیگر کوانت الکترونی عبارت از کیمیا لایزری است که در ابتدا مر حله پیشرفت قرار گرفته است. فعالیت های ابتدائی در این ساحه فقط دو سال قبل شروع شده بود. فعالیت آنسیتوت سپکرو سکوبی اکادمی علوم اتحاد شو روی نشان داده است که کیمیا لایزری ساحت بالکل جدیدی را کشف کرده است. بصورت عمو می امکانات تجزیه کیمیاوی از توپ ها را میا می سازد. زیرا از توپ های مختلف يك عنصر دارای فریگانسی نوی مختلف میا شد. چیز یکه مر بو ط به تکنالوژی کوانت است گفته می توانیم که بسیار عمو میت دارد. بکمک اشعه لایزری می توان فلزات را بریده. لیم کرده و عناصر را بدرجه دقیق بودن عالی تهیه کرد.

از میتود مخصوص در صفحه که ابعاد آن ده در ده سانتی متر مربع باشد میتوان زیادتیر از صد ملیون واحد معلوماتی را ثبت کرد. اگر این معلومات را در کاغذ نوشته کنیم تقریباً مساوی به ملیون صفحه مطبوعاتی میشود بکمک ترتیبات مخصوص اوبتیکی معلومات را در صفحه عکاسی بصورت اتومات ثبت کرد. هر صفحه را می توانیم با سرعت يك صد هزار مرتبه حصه يك ثانیه بحساب بیاوریم. فعالیت ترتیبات محافظه بسیار میباشد. لازم است که در زمان بسیار کوتاه معلوماتی که در جریان محاسبه بدست می آید نوشته شود. برای این موضوع مواد حساس در مقابل نور ضروی است فعلا موادی تهیه می گردد و اجازه نوشتن سریع را داده و بعد از آن آنرا پاک کرد. و ازین قسم مواد مانند فینه، تیپ ریکارد باید چندین مرتبه استفاده گردد. البته فعالیت دانشمندان در حصه عصری ساختن این ترتیبات ادامه داشته و فعلا

ما آرزو داریم که فقط راجع بیک عده مسایل مهم و بزرگ که در بالای آن متخصصین فعالیت می نمایند بشما معلومات بدهیم. این موضوع عبارت از کوانت الکترونی است.

از میتود های اوبتیکی تهیه معلومات شروع می نمایم. حیات روزمره انسانها را مجبور می سازد که ماشین های حساب کننده (کمپیوتر) سریع تر طرح و تهیه نمایند. بطور مثال ماشین محاسبه اونیورسال با فعالیت سریع در ظرف يك ثانیه زیادتیر از ملیون عملیات را حل و فصل می کرد ساخته شد. به تعقیب ترازیستور ها نیم ناقل ها و دیگر شمه های انتگرالی عصری تر شده و امکان آن را مهیا ساخته است که فعالیت کمپیوتر، صد ها و زیاده تر از ملیونها عملیات را در ظرف يك ثانیه انجام بدهند. مگر این را هم باید یاد آور شویم که ساختنهای لایزری اجازه میدهد شمه های سریع فعالیت را برای ماشین های محاسبه الکترونی ساخته و فعالیت ماشین های مذکور تا ملیاردها عملیات الجبری در ظرف يك ثانیه حل و فصل نمایند.

درین جا این موضوع را باید متذکر شویم که فعالیت ترتیبات حفظ کننده ماشین های محاسبه عصری مشکل و بسیار مغلق است. ظرفیت این ترتیبات مقایستاکم است. فعلا امکان آن موجود نیست که به بسیار سرعت اساسات را با ماشین محاسبه داده و نتیجه آن را قبول کرده و پاسر عت زیاد نتایج حاصله را در جریان محاسبه نوشته کرده و در ترتیبات حفظ کنند، پروگرام تهیه شده را گذاشت طبق پروگرام مذکور ماشین محاسبه فعالیت نماید. درینجا اوبتیکی بکمک می شتاید.

در نتیجه طول بسیار کم امواج می توان معلومات را بکمک نور به کثافت بسیار عالی نوشته کرده ترتیبات حفظ کننده دایمی را با ظرفیت زیاد ساخت. بطور مثال با استفاده

میدهد که عکس های تلویزیونی از طریق مخابره قابلوئی ارسال کرد منظور مادر آنجا ساختن تیلفون قابل دیداست. این قسم سیستم های مخابره برای پیشرفت تکنیک محاسبه بسیار مهم می باشد.

پیشرفت های شایان برای دستگاه های اتومات، تکنیک حساب کننده، محافظه معلومات، مخابرات، سینما و تلویزیون، حل تکنیکی جدید و تغییر اصلی تکنالوژی، مختصر ساختن ظرفیت انرژی و مشکل بودن جریان فعالیت مجادله در مقابل عوارض، حیات جدید کیمیاوی مالیکولی و بیولوژی.

درد یا زون نوی امواج تثبیت گردیده است.

باوجود آنهم ما فعلا نمی توانیم تمام امکانات شعاع لایزری از روی حقیقت در نزد خود مجسم ساخت.





# روزنامه‌ای سه‌شنبه‌ای

## یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

گیلاس دیگری برای خودش -  
میرزد و چند قطعه یخ به آن اضافه  
می‌کند و وقتی گیلاس را به لبانش  
می‌چسباند و جرعه‌ای آن می‌نوشد،  
خدمتکار که بیصدا وارد اتاق شده  
است و بی صدا خودش را به  
نزدیکی مار سانده است، مودبانه  
اعلام می‌کند:  
شام حاضر است.  
آقای «ص» لحظه بصورت  
خدمتکار خیره میشود و مثل اینکه  
مطلب تازه‌ای شنیده باشد -  
پرسش آمیز تکرار می‌کند:  
شام حاضر است  
بعد میگوید:

هان !! ... شام ! ... بسیار  
خیوب آنوقت با عجله بازویم را  
میکبرد

- شنیدی ؟! میگوید شام حاضر  
است . برویم آنجا بهتر میتوانیم  
حرف بزنیم .  
همه باهم به اتاق پهلوی میرویم  
میز غذاخوری در وسط اتاق بسا  
دودسته گل زیبا زینت یافته است  
روم به بعد از ظهری با آفتاب  
روشن روی میز را روشن کرده و  
با شمع های درخشان آینه بزرگ  
آینه کمره می‌آفتاب رسیده است .  
آینه بزرگ در انتهای راهرو  
آینه بزرگ در انتهای راهرو

«ص» صورتش را به دیوار  
را در دست دارد و می‌نویسد  
خودش را بمن می‌نویسد  
کام بر میدارد .  
- حالا به تو خواهم گفت مبن  
کی هستم ...  
بایک دستش مویم را نوازش  
میکند و میپرسد :

- دلت میخواهد بگویم ها !!  
محسن خان مجال نمیدهد ، من ،  
حرفی بزنم ، خودش رایه آقای «ص»

نزدیک می‌کند و با شتاب زدگی  
میگوید :  
- اجازه میدهید ؟!  
آقای (ص) با بی میلی آشکار ،  
نمیرخ بطرف محسن خان بر میگردد  
و میگوید :  
- بگو ، چه میخواهی بگو یی ؟!  
محسن خان اول مردد بمن نگاه می  
کند وبعد بازوی آقای (ص) را میکبرد

## خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

بسیاری از پسران مست کرده بودند  
و همراه با آواز تند موزیک آواز  
میخواندند . بعد هاهم پسران شروع  
کردند به رقاصه هر یک دیگری را  
با خود برقص دعوت میکرد . از  
درم چندین پسر دعوت کرد تا با  
ایشان برقصم . خوب من هم اینکار  
را کردم .

ساعتی بعد موزیک آهسته تر  
نواخت و همه آهسته تر رقصیدند ،  
دختران سر هایشان را روی شانه  
پسران نهاده بودند . چراغ خاموش بود  
فقط به شمع بزرگ نور در تاریکی  
را به اطراف پخش میکرد در میان  
دختران چشما شادمانه و  
پسران آنها را شادمانه آهسته  
پودید . من هم می‌خواستم برقصم .  
دل آنرا با خودش فرستاد و آن  
دختران سری بوم به از من  
کند باختر یک از به ها از من  
خواست تا باو برقصم . فکر میکردم  
قبلا هم او را دیده بودم از یسرو  
خوشحال بودم که کاملاً او برآیم  
بقیه در صفحه ۵۹

داری بگو !  
محسن خان با عجله بازوی آقای  
(ص) را رها می‌کند ، لبخند پوزش  
خواهانه میزند ولی هنوز دست  
بگریبان تردید و دودلی است .  
من با اینکه وجودم از گرمای  
دلپذیری داغ شده است و بیخیالی  
و یگرنگی بر فکر و ذهن و اندیشه ام  
چیره گشته است ، حرکات محسن  
خان بنظرم کودکانه میاید ، کمی خودم  
را عقب می‌کشم و میگویم :

- تا شما حرفتان را بزنید ، من  
یک گیلاس دیگر برای خودم میریزم  
آقای (ص) دستم را می‌کشد و  
سعی میکند نگذارم من از او فاصله  
بگیرم ، ولی من اعتنایی نمیکنم و  
خودم را به میز نزدیک میکنم .

محسن خان به عنوان سپا سگداری  
سرش را بطرفم خم می‌کند و درضمن  
لبخندی نیز تحویل میدهد .  
من با اینکه حال کاملاً عادی ندارم  
هم حرکات محسن خان را میبینم هم  
میبینم که آقای (ص) باچه صلیکی؟ خشم  
آلودی با تفاق محسن خان خودش را  
به گوشه اتاق می‌کشد ، سرش را  
پائین میاورد تا حرفهای محسن خان  
را بهتر بشنود .

ظاهراً آقای (ص) به حرفهای  
محسن خان زیاد اهمیت نمیدهد ،  
چون یکی دو بار رویش را بجانب  
من بر میگردد و لبخندی بصورت تم  
میزند ، فقط یکبار نگاهش را بصورت  
محسن خان میدوزد و در تأیید حرف  
های اوچند بار سرش را از بالا پائین  
تکان میدهد وبعد در حالیکه بخوبی

صدایش را می‌شنوم میگوید :  
- بسیار خوب ، بسیار خوب !  
خواهش میکنم دیگر مزاحم من  
نشو .

آنوقت بجانب من میاید ، دستش  
را روی شانه ام میگذارد و میگوید  
- امیدوارم ناراحت نشده باشی  
محسن خان همیشه همینطور است ،  
حرفهایی را که باید جای دیگر بزند ،  
در چنین مواقعی یادش میاید مزاحم  
میشود .

با اینکه نمی‌خواهم زیاد کنجکاوی  
کنم ، باز هم میپرسم :  
- مثلاً کجا باید حرفها یش را  
بزنه ؟

با بیخیالی میگوید :  
- در دفتر ...  
- شما همکار محسن خان

هستید ؟



آنقریما یعنی او همکار من است... از این که یک همکار باشیم، در  
 آقای (ص) جلو حرفش را میگیرد دوست هستیم. و همین شاید برای  
 نگاه طولانی بی صورت من می اندازد تو کافی باشد.  
 میگوید: سرم را تکان میدهم:  
 - این حرفها مهم نیست، منظورم  
 اینست که بر ای تو اهمیت ندارد،  
 دارد؟  
 میگویم:  
 - نه!  
 - آفرین امن و محسن خان بیش  
 می نشینند و آقای (ص) هم مرا  
 پهلوی خود می نشاند و محسن خان هم در  
 کنار دیگرم روی یک چوکی جای  
 میگیرد.  
 مدت کو تاهی هیچکس حرفی  
 نمیزند هر کدام به نوبه بشقا بشن  
 را از غذایی که دوست دارد بر می  
 کند و بعد گیلا بها سرعت بر و  
 خالی می شود تا جائیکه دیگر  
 من احساس میکنم سرم بدوران افتاده  
 است و به سختی میتوانم روی چوکی  
 بنشینم. بنظر میاید محسن خان  
 وضع بهتر از من دارد. دستم را روی  
 شانه اش میگذارم و میخواهم از جایم  
 بلند شوم.  
 میگوید:  
 - نه لیلا! نه! ما با هم میرویم  
 تو باید با من باشی. یکدقیقه فقط  
 یکدقیقه صبر کن.  
 ناتمام





بهادر شهر زیبای هرات را طراوت و زیبایی خاصی بخشیده است. در یکی از حجره های مدرسه گوهر شاد سه تن از طلاب علم بلهمنانی تازه وارد سرگرم گفتگوی اند.

بعد از جمله آنها زین الدین و سلطان مراد راه بازارد پیش می گیرند و خود را بدوگان شاعر حلوا فروش مولانا ترابی می رسانند و با وی در اطراف مهمترین حادثه روز، خبر بازگشت نوابی به هرات به بحث و گفتگو می پردازند.

# علیشیر نوایی

زین الدین مباحثات کنان ابرار داشت :  
- علیشیر نوایی خطاطی چیره دست است. یک تعداد آهنگهایی که ابداع نموده، میتواند گواه زندگانه مهارتش در موسیقی باشد ؟  
میگویند او پیگیری از جهان موسیقی را برای هر شاعری نقیصه ای بزرگ میدانند.  
سلطان مراد گفت :

فکری بغایت بجاست. هر شاعری باید به موسیقی کلمات و حتی به موسیقی اندیشه انسان عمیقاً وارد شود. هان، آیا علیشیر نوایی برای انجام کدام وظیفه رسمی به سمرقند سفر کرده بود ؟  
مولانا ترابی جواب داد :  
- نخیر، برای تحصیل.  
- برای تحصیل ؟ سلطان مراد با لهجه ای حاکی از نا باوری پرسید و پس از آرامه دار در زمان الخ بیگ واقعاً سمرقند مرکز دانش و معرفت بود. اما حالا کجا ست سمرقند آن زمان ؟ اکنون درین شهر پر میمنت گروهی از مدعیان جاهل .. مسکن گزیده اند. حالا دیگر جای علم و هنر و کتاب رافعالیت های خرافی... اشغال نموده است. آفتاب دانش در آسمان سمرقند به آسمان هرات گذشته است و میتوان بناده ها تن از پیش گامترین علمای سمرقند، در هر مدرسه آشنا شد ...

زین الدین خطاب به مولانا ترابی گفت :  
- فکر میکنم خبر های مربوط به این موضوع دور از حقیقت باشد. مولانا ترابی کلام زین الدین را پرید.

کشمیده که حتی سخنان پیش گام نیز از آن بشکفت اندر شده اند. پیشا هنگترین سخن پر دازان هرات، هنگامیکه دورهم گرد می آیند، به تتبع از مطلع های زیبای او قلمفرسایی میکنند.  
سلطان مراد وارد صحبت شد :  
- شاعر بزرگی مانند مولانا لطفی (۳) با شهرت عالمگیر خود حاضر شده بود، در برابر یک بیت نوایی جوان بزبان مادرش، از مجموع غزلهایی که در طول حیات سروده بود، صرف نظر ننماید. در باره این روایت چه میگویند ؟  
مولانا ترابی پاسخ داد :  
- کاملاً درست است. خود مولانا لطفی، کلام سحر آمیز او را بار بار برای من ستوده اند. در حقیقت این خامه سحر انگیز نوایی جوان بود که گنجینه طلایی پایان ناپذیر زبان مادری را کشف کرد. شما در باره چیرگی و تسلط علیشیر در انواع علوم، از استادان خود و از دانشمندان بزرگ معلومات بخوانید.  
علیشیر روز گاران زیادی در هرات و مشهد به تحصیل پرداخته است. سلطان مراد گفت :

- بعقیده استاد مولانا فصیح الدین علیشیر در تمام مساحت اندیشه انسانی، صاحب معلومات وسیعی بوده، از عرصه تاریخ، فلسفه و منطق تا فن تیر اندازی و موسیقی، همه را در نور دیده است.  
(۳) ملك الکلام لطفی هروی معاصر عبدالرحمن جامی و علیشیر نوایی، یکی از ورژید ترین شعرای قرن پانزدهم هرات است که بزبان دری و ازبکی شعر سروده و دوست به غایت صمیمی جامی بوده است. از آثار او منظومه گل و نورو و دیوان ترکی او شهرت دارد. مترجم

- گر چه میان علیشیر نوایی و این فقیر رابطه و مناسبت چندانی وجود ندارد، با آنهم مانند هر هروی دیگر از بعضی جهات مربوط به حیات ایشان اطلاعی دارم. علیشیر درین شهر بزرگ (هرات - م) در یک عایله نجیب با موقعیتی بلند زاده شد. آبا و اجدادش خصلیات زیادی به سلالة تیموری انجام داده اند. پدر که به ارزش و اهمیت علم و فن نیک پی میبرد، روزگاری در زمان ابوالقاسم بابر، حاکم سبز وار بود (۲) آن مرد فرزانه از همان آوان کودکی فرزند ارجمند خویش را تحت تربیه نیکو قرار داد، حسن سلو کش آموخت و دارای اخلاق حمیده بار آورد. استعداد درخشان علیشیر در تمام رشته های دانش بدرخشیدن آغاز کرد. او نسبت به تمام علوم، عشق و علاقه پزبان ناپذیری نشان میداد. نکته جالب دیگر اینکه علیشیر و صاحب تخت و تاج کنونی - سلطان حسین پایقر، در آوان کودکی با هم دوست و هم مدرسه بوده اند.

- ازین اطلاع دارم که علیشیر از آوان کودکی آثار لطیف و بدیعی در دولسان سروده، بالقب «دولسانین» شهرت یافت و هنوز پانزده سال داشته که دسرای مرحوم ابوالقاسم پاپر وارد خدمت گردید، اشعاری که در آن دوره بزبانهای دری و ترکی سروده، مورد قبول شعر او عامه مردم قرار گرفته است. این پسر که در اشعار دری (فانی) و در اشعار ترکی (نوایی) تخلص میکند، از قلم سخن، درهای گرانمایای بیرون

(۲) شهر سبز - شهر کوچکی بود در خراسان.



ابو سعید میرزا طرفدار آن نبوده تا علیشیر در هرات اقامت گزیند بنابراین سه سال قبل علیشیر ناگزیر شد هرات را بقصد سمرقند ترك بگوید. حالا اگر منشاء اختلافی را که بین شاعر و آن پادشاه موجود بوده بررسی نماییم، بدون شبهه پی میبریم که رنگ سیاسی داشته است. دوستم کمی صبر کنید تا روی برخی وقایع با شما حرف بزنم:

این روشن است که صاحب دیمیم کنونی - حضرت پایقرا، سر سخت ترین دشمن مرحوم ابوسعید میرزا بود و میان حضرت شان و علیشیر از زمانی بس پیشین، مناسبات حسنه نزدیک و دوستانه وجود داشت.

علاوه بر آن مامای علیشیر، از رجال بس مقرب حضرت پایقرا بوده و در پیکاری که برای رسیدن بقدرت انجام داده، از هیچگونه کمک و مساعدت دریغ نداشته است. حالا آیا طبیعی نخواهد بود که این اوضاع و احوال سبب آن گردد تا ابوسعید میرزا نسبت به علیشیر با نظر شک و تردید بنگرد؟

مولانا ترابی اعتراضی نکرد و چون اساساً دلیلی برای اعتراض نداشته خاموشانه بزمین نگرست.

سلطانمراد که این گفتگو را با دقت و علاقمندی زیاد میشنید، با نگاه معنی داری گفت:

- دوستان زین الدین جنبه های حقیقت پیشتر بنظر میرسند. ممکن است دوستم زین الدین در نیا یش پنجگانه خود اشتباه کند، اما هیچگاه در درك و تحلیل ماهیت و قایم هرات دچار اشتباه نخواهد شد.

همه خندیدند. درین موقع مهمانان جدیدی که اکثریت شان شاعر بودند وارد شدند، يك كلمه ورد زبان هنگان بود:

علیشیر!

توغان بيك مدت زیادی در بازار به گشت و گذار پرداخت. بوی مطبوع نان در دكانهای نان پزی و اغذیه گوناگونی که طلباخان تو صيف كنان برای فروش عرضه میداشتند، بشامش رسیده، اشتهايش را بشدت تحريك ميكرد و فشار معده خالی، و طاقت توانش را میزد اما افسوس که حبه و دیناری در دست نداشت.

سه ماه قبل هنگا میكه پس از





نیکونکی : حلیم (ظریفی)

# د گلو کوده

دېسرلي دنوم او زړه وپړونکي  
ماسختني شمال له لوتلو سره  
رونو پاڼي په ژوپ او وروسته پياوړ  
سره په تکتی توگه په بشپړ یدو  
ورپیدو راغلي. دگلو په ډنډ و نو  
باندي د پورا گانو غاڼی تازه شوی  
از د معطر و گلونو بوږنو ټول ماحول

ته یو خوندور کیف ورو با ښه .  
هغه شپه چه سپوږمې د آسمان  
په تندې باندي دخپل سمر مزلونه  
ننهول د خمکي پر مخ هر چا دځان  
ډیره یوه دنیا کي ودانه کړی وه چه  
دهر چاپیلی دنیا کي گوښی ، گوښی  
اړخونه او رنگو نه درلودل .

په شاپو او رغونو کښی دکوچیانو  
د تندی وړیو د خولو څخه دلږی  
رمپای نه اوریدلي کیدی او دورخی  
په شانی په کلیو او بانډو ، ښارونو  
او وراتونو باندي د خلکو د کار او  
گټی گونی هنگامه غلی وه .

هغه شپه چا د هستی خو پونه وهل  
او چا په هم دمیني دخوږی دنیا کي  
په غیره کښی د زړه گلونه او پوښه .  
یوه کلیوالي میرمنه چه تورپوښی  
پی پر سر باندي غوړ پولی وو دخپلی  
کلا د دروازی د خنځیر د خلاصولو  
سره پی په پیړه ، پیړه دور څمره  
باغچي په لوري کړندی گامونه مخ  
په وړاندي پورته کول .

د سپوږمې د شپې دغله په شانی  
ددیواله د سپوږمې سره په هغی پیښی  
له خټه په ورو قدمونو وروړان شرم  
او هغه وخت چه دغه میرمن دگل دیوه  
پوتی په خوا کښی ودریده نو د  
سپوږمې ډیوی پی راته د عمر پټه  
ولکوله چه په حقیقت کښی دغه  
میرمن یوه زړه ادی وه او هسی پی  
چټک رفتار او گړندیو گامونو دهغی  
دخوان والی په فکر کښی لاهو کړی  
وم نوڅکه دباغچي دیوه کنډو دسپوږمې  
تیاری ته ورته تم شوم او همدغه  
وخت بوچی له بوټو څخه د گلابو  
گلونو په را پری کو لوباندي پیل  
وکړ .

زه لا تر اوسه پوری نه پوهیدم او  
په زړه کښی خولا ورته په غو سه هم  
وم چه گوندی بوچی د خوش رنگ او  
معطره گلونو دژوندانه ښکلا پای ته  
رسوی ولی دغه حقیقت وروسته راته  
ډیر ښه په ثبوت ورسیده چه هغه د  
جمهوری رژیم دبنسبت ایشودونکو  
دپلی څخه دیوه ځوان او قهرمان  
شهید حبیب الله مور وه .

هغه خبره شوی وه چه د مور د  
ورخی د تمانځلو په مناسبت نړل  
زامن او ټولی لوڼی خپلو مینو ته  
سوغاتونه ورکوی او زما شهید زوی

سوغات ورکړی .

مگر .. هغه شهید دی او نور  
سوغاتو نه چه مادی آرزښت ولری  
دهغه مرحوم دپاره ټول بی گټی دی  
اوبښای چه ورته هسی شانی سوغات  
یوږل شی چه د مزار دپاسه پی د هغه  
دسره کفن او پا افتخاره شهادت  
څخه نمایندگی وکړی او بودی د  
همدغه شانی یوه سوغات په راټولو  
پسی خپلی وچی لیچې راښودو هلی  
وی .

بوچی دومره په پوره مینه او زیات  
تلوار سره گلونه راپریکول تا به ویل  
چه همدغه اوس پی د یوی گرانی  
ناوی دتیرید ولاری ته دهغی ټولی  
ته ورغځولی .

هغی یوه کوده گلونه وشکول او  
بیا د څو شیبو د پاره همالته دگل  
دیوه دنلار په اړخ کښی سانبولسی  
غوندی کښیناسته . نه پوهیدم چه  
په زړه کښی به پی کومو یادونو ټوپونه  
وهل چه هغه وخت پی کوده گلونه  
پخپل تور پوړنی کښی مخ ته ایښی  
او هر یو گل به پی یوه او بله خوا  
په لاس کښی اړاوه رالږاوه . دآسمان  
په لوری پی په یوه رسا نظر سره  
وکتل او بیایي دواړه لاسونه ددوعا  
کولو په مدعا پورته ونیول . هغه له  
ځانه سره ژونگیده او دغه وخت  
نو زه پوره پوهیدم چه گوندی د  
کوم چا په حق کښی دوعا گانی کوی  
ولی بیا هم راته پوره پټه لالکیدلی  
نوه چه اصلی کیسه به شه شانی  
رنګ لری .

دنړی په دغه باشه پاته گوټ کښی  
دسپوږمې د شپې او د بوچی ادی  
پهلو ، ځلو یوه عجیبه غوندی دنیا کي  
ودانه شوی وه چه زه پی تر څو  
گړی یو پوری لاد خپل منظور په لیدلو  
سره مشغول وساتلم او اوس نوايله  
بیله دو مړه پوهیدلی وم چه هر مړو  
به دغه ادی کوده شوی گلونه سبا  
ورخ د کوم چاد مزار د پاسه کتاروی .  
دومره لانه پوهیدم چه دغه گلونه  
به دهغه با شه پاته سر ښندونکي به  
مزار باندي ایښودل کیری کوم چه  
پی د هیواد د یوه رښتینی او تاریخي  
خادم ښاغلی محمد داود د سپیڅلی

اووطن پر ستانه لو پ فکر سره د  
پیو ستون غیره ورکړه او د تاریخي  
افغانستان شمله پی دنړی د هیوادونو  
او اولسو نو په وړاندي د پخواني  
برم او عظمت په یاد پیاوړه هسکه  
کړه .

نن د هغه شهیدد وینو شاڅکي  
دبوچی دسترگو په وړاندي د همدغو  
پاتی په ۵۸ مخ کي

ژوندون







## مشکل برتون والیزابت تایلور

چندی پیش در مجلات خارجی آوازه های را که گفته میشود برتون و والیزابت ستاره معروف سینمای غرب میخواهد الیزابت تایلور را طلاق دهد بچاپ رسید.



وقتی يك نامه نگاری از الیزابت تایلور درین مورد سوال کرد. تایلور در جواب گفته: «من كاملاً ازین موضوع بی خبرم و فكر می كنم حقیقت نداشته باشد، زیرا برتون بمن خیلی علاقمند است. و مرا از دل و جان دوست دارد. ولی این قدر هست كه برتون درین اواخر، زیاده شروپ میخورد و شب ها را تاسحر در مجاس و دعوت ها می گذراند. ولی باز هم فكر كنم، در مورد من تصمیمی گرفته باشد.»

## حریق بخاطر انتقام

چندی قبل محكمه «سن» در پاریس آقای «رنه گارو» را به ۱۲ سال حبس محكوم كرد. رنه در سال ۱۹۷۲ یکی از خانه های جدا شده شارلو را آتش زده بود.

او وقتی در محكمه از خودش دفاع میكرد گفت: میخواستم از معشوقه بی وفای خود و رقیب عشقی ام بدینوسیله انتقام بگیرم. ولی مناسفانه كه هر دوی آنها بموقع خبر شدند و توانستند خود شانرا از میان شعله های آتش نجات دهند.



## جای خالی برای پرنس



پرنس فلیپ هوس كرد كه بطور نا شناس در رستوران غذا بخورد. ومنشی خود را هم همراه برد، ولی در آن رستوران، میز خالی پیدا نمیشد. آقای منشی ناچار نزد مدیر رستوران رفت و گفت:

آقای مدیر! ... در رستوران خود برای يك پرنس جای خالی ندارید؟

مدیر فكري كرد و گفت: خیلی متاسف هستم. درین رستوران جای خالی وجود ندارد و تعداد كارمندان و كارگران ما كافی است. ولی اگر پرنس مایل باشند، می توانند در مغازه لباس شیونی کنار ما، كر جای خالی دارد، كاری برای خود تهیه كنند.

## آواگاردنر ستاره ای كه میخواهد عمر دراز داشته باشد

میگویند «آوا گاردنر» ستاره طنز سینما، هیچگاه نمیتواند،



مدت درازی را در يك شهر بگذراند، او در طول يكسال سفرهای متعددی می نماید و خوش دارد كه همیشه در سفر باشد، بالاخره چندی پیش وارد انگلستان شد و ابار تمانی را برای ۵۷ سال اجاره كرد. جالب اینجاست وقتی مدت اجاره پیاپیان برسد، اگر آوازنده باشد، عمرش از صد تجاوز می كند. به این ترتیب معلوم می شود كه آوا سخت در فكر زنه گیسست و میخواهد عمر طولانی داشته باشد.



# بیادر کوچه مابازی کن

جونیر دختر مانچستر و ستاره زیبای تلویزیون ، حرف میزند .

نزد شان دور شویم . آری میخواستند چند دقیقه مقابل شان توقف میکردیم تا جو نیفر را از نزدیکی تماشا میکردند و از دیدنش لذت میبردند .

اما با همه صدا های آنها ، لیرانه از کنار شان گذشتیم . و خندیده به رستوران رفتیم و سر صحبت را باز نمودیم .

جونیر از خاطرات دوران مکتب خود بمن حرف زد و از خاطرات زشت و زیبای زندگی خویش حکایت نمود . وقتی از آوان هشت سالگی خود بیاد آورد گفت :

« من از همین روز گار ، دوق

مرکزی مانچستر که جای خلوتی است حرف خواهیم زد .

فردا چند دقیقه قبل از ساعت موعود در جاده مقابل رستوران مرکزی رفتیم و به قدم زدن پسر

شد و در زندگی بی کس و تنها شد . من «نامه نگار مجله شی» به مانچستر رفتم و بعد از انتظار زیاد با جونیر ملاقات نمودم ، ولی وقتی جریان زندگی خویش را بمن شرح میداد ، قدری خسته و عصبانی معلوم میشد . علت عصبانیت او را پرسیدم گفت :

«ساعتی قبل مردی سیاه پید قیافه که لباس گلدار در بر داشت مرا اذیت کرد .»

گفتم :

آیا این شرط انصاف است که بنابر اذیت دیگران ، با من عصبانیت حرف بزنی و انتقام اذیت دیگری را از من بگیری ؟ صورت من قهرو خشم شما را می پذیرم . اما شما باید گذشته را فراموش نموده . بآینده فکر کنید ، خوش باشید غم را بخود راه ندهید و نگذارید قیافه زیبا و قشنگ تان را غمواندوه افسرده و پریشان سازد .

به فکر کردن بالای حرکات نازیبای اشخاص دیگر وقت تان را ضایع و خاطر تان را ملال نگردانید .

حرفهای من ، او را راحت نمود و مودبانه بالای چوکی نشست و یک پایش را بالای پای دیگر گذاشت و هنر مندانه لبخند زد ...

من خاموش بودم و گنگ گردیده بودم که دلبران شانه اش را حرکت داد ، بچشماتم چشم دوخت و گفت : «عفو کنید که در همین ساعت باید باستدیو بروم . زیرا این ساعتی است که همه منتظر من هستند ، تا بروم و نقشم را در فلمی که تازه برداشته و در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود ایفا نمایم . از او خواهش نمودم تا فردا برایم وقت ملاقات و مصاحبه بدهد خندیده گفت : با آنکه از دست شما نامه نگاران ، روز ندارم ، فردا ساعت پنج عصر در کافی

«جو نیفر ماس» از آن ستارگان جهان سینما و تلویزیون است که در مدت کم شهرت فراوان کسب نموده و در سن ۲۴ سالگی در ردیف هنر مندان بزرگ سینما و تلویزیون قرار گرفته و در سراسر جهان برای هنر خود دوستان زیادی دریافته است .

او ، در شانزده سالگی شمع زندگی خود «مادر» را از دست داد و از آنگاهی که سایه مادر از سرش کنوا رفته از احدی ، مهر و محبت مادری را ندیده است .

مادرش او را دوست میداشت ، با او با لطف و مهربانی پیش آمد میکرد ، آرزوهایش را برآورده میساخت اما بعد از مرگ او ، دیگر آن دوستی تجدید نشد .

جونیر ، مهر و محبت مادری را از دست داد و به گرمی عشق و علاقه پدرش «هیری هویت» پناهانده گردید ، اما هنوز دیری از مرگ مادرش سیری نگریسته بود که مشعل زندگی پدر او نیز خاموش



جونیر ماس ستاره زیبای تلویزیون

و علاقه پسر شاری در خود به هنر تمایل احساس مینمودم و یگانه آرزویم در زندگی این بود که روزی به صفت یک هنرمند برسوی

استیج ظاهر گردم . هنگامیکه پدرم حیات داشت همیشه راجع بمن و زندگی من ، میندیشید و فکر میکرد و از اینکه میخواستم هنر مندی بار آیم ، نه خرسند میگردد و نه مرا و امید داشت که از عزم منصرف شوم .

زیرا او عقیده داشت که بعضی از هنر مندان و ستارگان سینما واکتور هابلهوسانه زندگی مینمایند و بیم داشت که من ، در آن سن خام که هنوز جوانی برویم لبخند زده بودم بدامی گرفتار گردم و زندگی را در قمار آن ببازم در همان زمان از دختران دعوت نمودند بقیه در صفحه ۵۴

داخته ، منتظرش ماندم . همین که ساعت پنج فرارسید ، نگرستم که جونیر بالباس مینی ژوپی که رنگ قرمز داشت و شعاع آن در پرتو آفتاب روی ساق های بلورینه من انعکاس دل انگیز بنموده بود نمایان گردید . وقتی نظرش بمن افتاد تبستم کنار بسوی آمده احوال پرسی نمودیم و بطرف هتل براه افتادیم .

هنگامیکه جاده را عبور میکردیم ، اطفال شوخ چشم نام جونیر را گرفته صدا زدند جونیر قشنگ ، چه اندازه زیبا و دلر با شده ای کاش ساعتی بحر فهای دل مانیز گوش بدهی در کوچه ای ما با ما بازی کنی ...

آنها هم از اینکه آن ستاره طنز با من قدم بر میداشت و حرف میزد رشک میبردند و آرزو داشتند از



جونیر از جمله ستارگان مشهور سینما است



## مادر پیر

آن صبح دردغیز  
لیختند پیر زال در آینه جان سپرد  
لفز ید چون نگاه ضعیفش بر وی و  
موی  
در گوجه های چهره در هم شکسته  
اش  
نعل امید های جوانی فاده بود  
اشکی درشت و سرد  
لرزید روی پلک و چو طفلی غریب و  
کنک  
در بازوان آینه انداخت خورشید را  
آنروز هم گذشت که چون روز های  
پیش  
پروانه طلایی امید و عشق او  
امیدش م عشق تو دادم ای پسر  
در گشتار خاطر افسرد و آس  
بسی

پیر زد بشود و شوق  
تیر غروب از چکر ابر خو  
حکایت  
کرم سیاه شب به خم شاخه هائید  
آمد پسر ز گوجه ولی خسته و غمین  
لغتی زشب گذشت  
هر یک درون زورق اندیشه ای دراز  
خفتند روی بستر جر گین خوشتر  
فرزند خواب دید که با حو  
دختری  
بزمی بیا نموده و خلوت گه صفای  
ست  
در حلقه زفاف و شب عیش و عشرت  
است  
خنی گرا نبرده شادی زنند تار  
دو شیز دهان هست همه در سرود و  
رقص  
اما صدای ناله جانسوز مادرش  
کز ترس در میانه کا بو سبای  
خواب  
فریاد زد:  
که آه کمک!

سوخت سوخت سوخت  
او را ز کاخ میهم خوابش برون  
کشید  
باشند عطر خواب ز چشمه ن او مگر  
دیو غصب به حلقه در های دیده اش  
کوبید تند و گرم  
نامحافظت بپرس بیچاره مادرش  
مشتی بزرگ و سخت  
مادر که دیو هر گز بر کباب خسته  
اش  
فریاد مکنید  
آهسته زیر لب ز خوشی این سرود  
خواند:  
عمرت دراز باد!

مهر سعادت ابدی هم  
بسر!  
راحت بسوی شهر پیر از نور بساز  
باد!  
لیکن مرابه بخش  
من خواب دیدم اینکه تو در بین  
آشی  
وینم سرود بر لب لزان او فسرده  
چون زهر سرد مرگ بیایش رسیده بود  
غلغله وجان سپرد



از حسین هدی

## الای مادر ای میهن دگر گشتی جوان گشتی

خو نساجش تو ای مادر که در فصل بهار آمد  
بهار اندر بهار آمد بهار افشار آمد  
بهار امسال نیکو تر زیار روز پیر آمد  
بصد رنگ توین گلشن مقام صد هزار آمد  
همان فردا دیدید آمد همان پیمان کار آمد  
ترا نام که شهادت زهر گنج و کثار آمد  
بیا مادر که تا میهن برون از انتظار آمد  
شکست اندر صرف اغیار چون در زلفار آمد  
چون رستا خیز جمه وری عیان در این دیار آمد  
بهر کوئی و بهر برون جوان را این اشعار آمد:  
تو ای مادر ای میهن! بشارت باد پیر و زی  
مبارک باد جمه وری مبارک باد پیر و زی  
بیا مادر که بر پایت سر تعظیم بگذارم  
رضای تست مادر تو شه جاوید زین دارم  
بسوی تست رفتارم برای تست گفتارم  
تویی گنجینه فکرم تویی شرفدارم  
تو ای جانم تو ایما نم تویی عشقم تویی یارم  
بیا داری تو شو ری را که من آنرا بپر دارم  
بگرد نقطه رویت به گردش همچو پرگارم  
تر اگر خوار بگذارم همی زارم  
بشو انبار من تا کنم تکرارم گفتارم  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد پیر و زی  
مبارک باد جمه وری مبارک باد پیر و زی  
کنون مادر! که نظم میهن ما نظم دیگر شد  
مقام شادمانی مختار و والا و برتر شد  
ترا نام که نادل ها به عشق تو میسر شد  
به یمن تو مظهر شد به مهر تو تو انگر شد  
به عشق مادر میهن هوا عشق تو بهر شد  
به جان پرورده ام آنرا که شیر تواند شد  
به حب مادر و میهن وجود من معطر شد  
مرا آن خالعه میوه به شد و یمن سعادت ختر شد  
دماغ جانم از بوی گل مهرت معطر شد  
آز آن بس نغمه شیرین مرا هر دم مکرر شد:  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد پیر و زی  
مبارک باد جمه وری مبارک باد پیر و زی  
الا ای مادر ای میهن! دگر گشتی جوان گشتی  
روان ها را طرب گشتی طرب هارا روان گشتی  
بزی شاداب و شادی کن که خود رشک چنان گشتی  
برای ملت افغان جو جان بودی جهان گشتی  
دل این خا کدان بودی کنون او را روان گشتی  
برای مرغ آزادی مکانی با ما ن گشتی  
یکی فصل پر از معنی بتاو بخ جهان عیان گشتی  
تو فخر این زمین گشتی مباحات زمان گشتی  
اگر چندی نهان بودی کنون دگر عیان گشتی  
بدیع شعرا بسودی نظم ما بیا ن گشتی  
ترا ای مادر ای میهن! بشارت باد پیر و زی  
مبارک باد جمه وری مبارک باد پیر و زی

## سرود سپاس

ازنا صر طهوری

چشمه ای تو:  
- از برای من:  
چشمه های نور...  
قلب پاک و پرفای تو:  
- بهر من بهشت سادی و سرور  
ای بهشت من!  
ای بهشت آرزوی من!  
من زو حشت شکسته ی جانگزا:  
سا لپا به دامت پناه برده ام  
ای شریک درد های بیگرا ن من!  
- مادر عزیز و مهربان من!  
- این تویی که اشک حسرت مرا:  
- همچو کودک یتیم و بی پناه:  
- بارها بگوشه های باغ زرد چشم من:  
- بی حجاب دیده بی...  
این تویی که از نگاه درد دیدن من:  
- آیت شکست و نا امیدم همیشه خواندنی  
این تویی که ضربه های پس گرا ن  
پیک غصه را:  
- دیده بی هماده بر روان ناتوان من  
این تویی که تک تک دل شکسته مرا  
- سا لپا بگو ش خود شنیده بی  
این تویی که یا بپای اشک بی فراموش  
اشک ها فشانده بی...  
این تویی که بهر قصه های پر زغمه ام  
غصه خورده بی...  
من چه ناسپاسم ار سپاس خوبی تو را:  
- بزوبنا نیاورم?  
من چه نا سپاسم ارز قلب حق شناس خود:  
- نغمه سپاس خوش یس را برای تو:  
- ناسر و نه بگذرم?  
اینک این سرود من:  
اینک این سپاس من:  
- گز برای قلب مهربان تو سروده ام  
- وصف لطفهای بیگرا ن تو سروده ام  
- نغمه ای برای عشق جاودان تو سروده ام  
از توفیق  
مادر!  
چه آیتی تو?  
که بر صفحه حیات:  
ثبت است هر گجا ز تو روشن روایتی  
مادر!  
چه آیتی تو?  
که بر لوح زندگی  
زین نشسته ز تو، با اساطیر  
مادر  
چه آیتی?  
ای مادر!  
ای حدیث تو آیین زندگی  
پر نور از تو:  
چشمه جان بین زندگی  
عالی طراز پیکر امید و آرزو  
زیبا نگار - قصه شیرین زندگی  
از حسن کاینات دلا را حکایتی  
چه آیتی مادر?  
مخواب نشو!  
که خوش آفریده بی  
بی بویمت به عشق!  
که عالی گزیده بی  
عشقی که تا بهر ش خدا ره کشیده  
است  
و ندر حریر نور:  
توازن سر کشیده بی  
روح مجسمی تو?  
بهشتی?  
قامتی?  
مادر!  
چه آیتی?









## داوېنکو تحفه

دېمې په خپو کې سلاوه به درېم  
دماټ زړې دردونه پېما مونه درلېرم  
رحمې چېدی په زړه کېم اوس مې واورم فریادونه  
گېلو کله سړې چېکې آهونه درلېرم  
دېر کې چې بېلېون سړه په رځه مې زړه اوده  
تحفه دسپينو اوېنکو املونه درلېرم  
درږه سړې سوري دی په بشتر ستاډېو  
له وېرو نه دسترگو ډلحه ونه درلېرم  
په پاکه مېنه زه ننگيالي بانه نازولي  
لېرې کړې دزړه نه سوغانونه درلېرم  
(داکتر ننگيالي)

## زير وېم

دود مې شو آهونه په آهونو کېنې  
واړه شې داغونه په دابونو کېنې  
لاړې شې فکرونه په فکرونو کېنې  
نغاړې مې بادونه په بادونو کېنې  
ځنې لکه رودونه په رودونو کېنې  
چوړ لکه دامونه په دامونو کېنې  
مه ږده تور خالونه په خالونو کېنې  
نښ که شې ځمونه په ځمونو کېنې  
پېل کې په زير زېرسازله خپل سوزياره!  
ساز شې ترې ښو په ښو نو کېنې  
(دوکتور زيار)

بل مې شې سوزونه په سوزونو کېنې  
زړه مې خول ماخول هسې له مېنې نه  
يوې سې چر تونه دماضي غېرته  
اورې په زړ کې مې تير وختونه پسا  
اوسکې مې دسترگو له چينو ځنې  
زلقي دی کړې پسر مخ پر تې  
ته جوړ مانه ښکېلې بې سينگاره پسي  
نه زسي دسترگو دوه پيالو ته ستا  
پېل کې په زير زېرسازله خپل سوزياره!  
ساز شې ترې ښو په ښو نو کېنې  
(دوکتور زيار)

## خونخواره لب

ستا د شونډو په څېر کله دی دگل رنگر  
لکه ته گوري خپل مخ په آينه کېنې  
ياز ديار له درد او غمه دلگير بويه  
نوی سړ به لکه شمع ورته نېسم  
که هرڅو شوېچ وناپ له ډيره رشکه  
دغه خپل خونخواره لب پوښته دلېره  
چه تغير دی دحميد په څه کېل رنگر  
(حميد)

## تنه يي

ستورو! زړې را باندې نرم کړې يوازې يمه  
داتنهي را باندې بزم کړې يوازې يمه  
چې يې له تا سو اوولمه صدم نشته دی  
عمونو! راشي اوس مې رحم کړې يوازې يمه  
ای دنادونو کار وانونو پښه نيولې راځي  
دزړه په وړانه لار مې رحم کړې يوازې يمه  
زما همزولو شا عرانو! زېږه جمع راشي  
نن خوزما حادثه نظم کړې يوازې يمه  
دگل بدن آشنا دسرو سرو اننگو خيالونو  
ولې بيا مره درته! شرم کړې يوازې يمه  
صبر مې لاړو اميدونو درنه هېڅ نه غواړم  
اوس خو مې بس دی حساب ختم کړې يوازې يمه  
څنگه به اوس دی سپسلو ته وايي بزم زما  
دقلندر په غزل نرم کړې يوازې يمه  
(قلندر مومند)

## سپوږمې

په يو هسې مغرور حسن مېلاشوم  
چې لري تولهر سپوږمې نظر دپاسه  
د مغرب له لوري لمر وڅوت قیامت شو  
که راځي په کېرو ناز دلېر دپاسه

په څيړات چې يار دحسن لاس پاس ونيو  
لمر سپوږمې ورته کچکول پاس په لاس ونيو  
چې نازل سوده شق تندو له آسمانه  
ماحميد دغم لايق ورته لاس ونيو  
«حميد ماشوخل»  
ماچه ستا نياست اولمر سپوږمې سره په نول کره  
تللي په ميزان کېنې تر آسمانه سپوږمې لهر دی  
څاڅکې له آسمانه په هر جا پوري پک سانه  
پرخه په وانه شې په صدقو کېنې گوهر دی  
«رحمان بابا»

## دميني رسوا

نه خو له نه راگوي خبر دی داباني کوي نوڅله؟  
چې وفا ورباندې نه کړې داوعدې کوي نوڅله؟  
همدا ته وي چې بيدارې کړه زما په زړه کې مېنه  
چې سلا دی پري لانشته پلمر کوي نوڅله؟  
ما بلنه وه چې ما هم درته وکتل به زغرده  
چې پاڼه دی پري درېری داغمزی کوي نوڅله؟  
رور درنه هم زه يم، دلاسه دی هم دازه يم  
لاجه ته ه پخلا کېږي داگيلي کوي نوڅله؟  
ته بېخله شوی دمینی را تر غاړه نازولي  
چې مې کلکه کړې په غبرگې دابېرې کوي نوڅله؟  
ننواو اوزارونه خومي هېڅکله غوږنه ږدي  
رقیبانو نه دحال مې دا کسی کوي نوڅله؟  
گراني! راسه ذاتي برېږده بازاری مېنه بې دره  
چې هېڅ نه درسه ښايي دابېرې کوي نوڅله؟  
اوس رسوا شوی نه توري (دراڅي) دپاکي مېنې  
چې له چا هم نه ډارېږي اندېښنې کوي نوڅله؟  
(رامې)

## نوی اجتهاد

که بې سحر، محبت کېنې عنا ددی  
ماديار په یادی کېنې اعتماد دی  
هېڅ بېلېون ز مالې ياره سره نشته  
کار همه واړه موقوف پخپل معاد دی  
هېڅ موقوف دمحشوفې په حسن نه دی  
دعاسق خاطر پخپله مېنه ښاد دی  
زه خپل آه آتش له خدایه غواړم  
دآشنا خاطر مومدی که فولاد دی  
چه برشان ديار دزلفو په څېر نه دی  
جمعیت د هغو زړونو لوی فساد دی  
چه دآه او دفریاد طاقت بې نه دی  
هر سکوت دبی طاقتو آه فریاد دی  
چې بې زده شې هلته کېنې هلته پاڅي  
عشق د عقل او هنر کوه داماد دی  
که رښتیا له خرابي سره سم گنجوی  
خرابات دبی ښیاد و بیخ ښیاد دی  
که بې مال دکمینی په اندازو وی  
فوقیت د شا گردانو په استاد دی  
چې دانور شاعران کاندې هغه نه کا  
رحمان کړې نوی نوی اجتهاد دی  
(رحمان بابا)

## د ښکلو تماشي

تماشي چې دښکلو په نظر شوم  
فکر و احسوس له خانه به حشر شوم  
ری مخ نه دمار چې محامې سوم  
اورمې وا حسرتو وسمو مه کسکرت شوم  
خدای نه هر مشکل په ماریت آسان کړی  
ته حسرت زه په مریو کسی دلیر شو  
خاله د نه انگرېم له ښکله ژبه  
چې په کور کې زه سوزی درږه په سر شوم  
ما حورې زه نه دمار، بار نه زماوی  
هغه نور پاران نولي دی خبر شوم  
چې مې داسې زحې ولیده په نارکسي  
له څپکانه لوبې شو مه او توشوم  
ا ددېر دحال هم وکړه پوښنه  
ته زړې چې رسوا ديار په سر شوم  
(نصر)





# کوتاه. دلچسپ. خواندنی

## بره در مقابل ترازو

روزی شیخ ابوعلی سینا به دکانی نشست بود، مردی روستائی میگذشت بره بر دوش نهاده، شیخ او را طلب داشت و با او بهای بره معین کرد و گفت:

بره بگذار وساعتی دیگر بیاتابهی پنجم، روستائی او را شناخت و گفت:

تو حکیم بزوگی، بر تو باید که پوشیده نباشد که بره در مقابل ترازو است.

شیخ را آن معنا خوش آمد و دوچندان بهای آن بره بداد.

از کتاب: «نقائس الفنون»

## دلیل خوب

شخصی یکی از دوستانش را که دو متر و ده سانتی قد دارد، بازنش که قد خیلی کوتاه داشت یکجا دیده آهسته در گوشش گفت

رفیق درانتخاب زن بد سلیقه کی بخرچ دادی و زن قد بلند ی نگرفتی که با بلندی تو تنها سب داشته باشد. رفیقش خنده ای کرد و گفت: اتفاقاً درین مسئله حسن سلیقه را بکار برده و حساب کردم که اگر زن موقع عصیانیت بتواند حتی نیم متر هم بالا بپرد باز هم سیلی اش بصورت من نخواهد خورد.

## پیوند دوسگ

چندی پیش در کشور شوروی، پرو فیسور ولادیمیر دیمیتسوف جراح معروف یکجای بدن سگ را با بدن دیگر پیوند زد که در نتیجه سگ عمل شده برای مدت ۲۹ روز زنده ماند و در مدت زنده ماندن خوب خورد و احساس نا راحتی هم نمیکرد.



## کوری در اثر بیماری قند

چندی قبل در آلمان فدرال، دانشمندان طب اظهار کردند که آسیب های وارده به پستانی در اثر بیماری قند پیوسته از دیاب می یابد. طبق نظریه پرفیسور ما کاب استاد چشم پوهنتون فرا نگفورت ده درصد همه نا بینائیها در آلمان فدرال ناشی از مریضی قند می باشد.

## معالجه لکنت زبان



«تکاجنکو» دکتر متخصص انجام میگیرد، شاهن ورزشهای سبک تقویت کننده نیز میباشد. تاحال ده زیادی از اطفال پس از ترک سنا توریم مزبور از ناراحتی لکنت زبان نجات یافته اند

## یک اختراع خوب

چندی قبل در آلمان غرب، لباسی تهیه گردیده که با استفاده از آن می توان در جاهای که آلوده به رادیو اکتیو تیه باشد بدون نگرانی گشت و گذار کرد این نوع لباس که مجهز به وسایل مخفی هوازی و هوای تنفسی است، در مرکز تحقیقات اتمی «کار سر و هه» بسا همکاری صنایع آلمان ساخته شده است.

از طرف دیگر این لباس خیلی اقتصادی هم هست زیرا بدون اینکه آثار رادیو اکتیویته آنرا تصفیه کنیم می توان آنرا چندین بار پوشید.

از این لباس می توان در شفاخانه ها و کارخانجات نیز استفاده کرد.

## خانه های سیار

مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یک بار محل سکونت شانرا عوض می کنند، ولی نه تنها بلکه با خانه های شان، در بین مملکت تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد. تا اخیر سال ۱۹۷۲ در امریکا بیش از شش صد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است. در ایالت «کله رادو» که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکاست، در حدود یازده هزار واحد، خانه سیار وجود دارد.

## ماساژ دهنده الکترونی



متخصصان آسنا دستگاه شهر دستگاهی را بنام ماساژ دهنده الکترونی ساخته اند. پرستاری که این دستگاه را اداره می کند، دست میکائیکی از وسیله را به حرکت انداخته این دمت که مجهز به دستکش می باشد، انواع ماساژها را از مشکلترین آنها تا سهلترین شان انجام میدهد. دست میکائیکی بچنان عواطف بدن را ماساژ میدهد که بعضی از بیماران ترجیح می دهند با این دستگاه ماساژ بشوند.

شماره ۱۳



اسم پیلر - چه موفر و زیبا است .  
آنقدر موفر است که انسان را بخاطر  
مردی می اندازد که حتماً دارای  
قد و قامت رضا ، شانه های فراخ ،  
مشت های بزرگ باشد که اگر  
کسی متوجه آن شود فوراً به  
کلالت زبان پیفتد . وکی میتواند  
حتی تصورش را هم بکند که حقیقت  
شکل دیگری داشته باشد و این  
پیلر با عظمت دارای قد متوسط ،  
محبوب و ترسو پشت میز طوری  
نشسته که فکر میشود پنهان شده  
باشد و حتی اگر بعضی اوقات  
ضرورت افتد گلویش عقده پر ،  
پر نما نشو پر اشک شده و گریه  
را هم سر خواهد داد . میبینید که  
ظاهر فریبنده است . و این پیلر  
کوچک ما با وجود این هم در بعضی  
مسایل قوی و پر قدرت است  
در جهان کسانی پیدا میشوند که  
در زراعت و حیوانداری ، در  
زمینداری و باغداری ما ستری دارند  
هستند کسانی که آرتیست و توریست  
مشهور لااقل استادان شنا و آواز خوانی هم  
سراغ شده می تواند . ولی تا بحال  
هیچکس را معلوم نبود که در عصر ما  
ماسترهای نوشتن راپور و انیز در خود  
پرورش دهد . البته این ما ستر  
نیست ! در باره اینکه او گام های  
نخستین خود را چگونه پر داشت  
و استعلا هایش را به چه نحوی  
انکشاف داد خلعت تان عرض  
میکم .  
هنگامیکه او برای ماموریتش  
به اداره ای وارد شد رئیس از او  
پرسید :  
- سابق چه پیشه ای داشتید ؟  
- من در اختیار رئیسم بودم .

ولی در تشکیل ما همچو چوکی ای  
نداریم .  
من : هم از آن کارم بر طرف  
شدم و بوظیفه دیگری گماشته ...  
و آنچه آرزوی رئیس بود انجام  
می دادم .  
رئیس با شنیدن این کلمات  
دستش را روی شانه او گذاشت و  
با علامت موافقه سرش را پائین  
آورد و به معاون جدیدش گفت :  
خیر ، چه باید کرد ، به همین  
ترتیب ممکن است شما را پذیرفت .  
پس از چند روزی که از تقرر

پیلر گذشت او وارد اتاق کار  
رئیس شد و در حالیکه به او خیلی  
مطمئنان نزدیک میشد در کوشش  
به نجوا گفت :  
آقای رئیس ، من خیلی ها  
مایوسم .  
چرا چه خبر است ، آقای پیلر ؟  
بر علیه ما اخبار مختلفی را شایع  
میسازند ، فضای کار و صمیمیت  
را مسموم میکنند ، نظم را برهم  
میزنند و پلان ها را ناقص مینمایند .  
رئیس این وانش را درهم کشید  
و پرسید :  
کی ، کی این کار را میکنند .  
متادی ، همان شخصی را که خود  
تان بر گرسی مدیریت نشا ندیده .  
شما چندی قبل او را آمر فابریکه  
مقرر کردید و فعلاً او حلقه ای گرد  
آورده و به بدنامی شما کمر بسته  
است .  
بگو ، بگو ، همه چیز را بگو ،  
نشرم !  
اوبه دیگران تو ضیح مید هد که  
شما در کار های تان به نادانی  
و حماقت ، یا بهتر عرض کنم  
تجاهل عار فانه میکنید تا نادانی  
های واقعی تانرا نیز در لایلای این  
مسخره بازی های تان ببوشانید .



ترجمه : ژرف بین

دسکالوف

## پیلر

من درین اندیشه ام که چگونه  
میتوانم ضرر بات او را از شمارد کنم  
و مانع پیشرفت این دروغ گوی  
تهمت گر شوم .  
رئیس قیافه جدی بخود گرفت  
و به فکر فرو رفت : حتی تصورش  
راهم نمیتوانم بکنم که متضادی  
قابلیت همچو عملی را داشته باشد .  
لا حول ولا قوت الا ... !

گوش کن پیلر ، تو درین مورد  
پیشنهادی یانه بهتر است  
راپوری ، بنویسی و به سرکتر  
سد .

میدانم آقای رئیس با کسا نیکه  
به حیثیت و وقار چنا بازی میکنند  
باید جدی گرفت .

بسیار خوب ، راپور مینویسی  
ولی درین باره زبان درد همان  
تکهار و پیسوده در هر جا نی  
چیز مگو . خاموش بودن رایباد  
بگیر ، میدانی چه میگویم ؟ ترسو  
دوست مهر بانی هستی ، و من  
اینرا هیچگاهی فراموش نخواهم  
کرد میدانی ؟

پیلر تمام شب نخواستید و در  
فکر نوشتن يك راپور قوی از  
پهلو به پهلو میگشت تا آنکه  
شب بروز آمد و راپور پاکتو پس  
شد و آماده گردید . و همینکه  
صبح بدفتر رفت یگراست جانب  
اتاق کار مدیر شد سرکتر مدیر که  
قبل در مورد ورود پیلر هد ؟ یات  
نه ممکن نیست اینطور باشد !  
او همینطور تا نجیب است ! ...  
شما او را از پله های شهرت بالا  
میبرید و او هرچه بیشتر مردم را  
علیه شما تحریک می کند ، میتوانم  
اتاق کار مدیر شد سرکتر مدیر که  
قبل در مورد ورود پیلر هد ؟ یات  
را تشکیل داده است . شب و روز



باشی که ای کله به سر تو با نم



لازمه گرفته بود نووارد را بطرف دروازه ای که باچرم مجلای پو ش شده بود رهنمائی کرد :

بفرمائید انتظار تا نرا دارند !

رئیس از پشت میزش بر خاسته و به استقبال بیلبر آمد و با بی صبری پرسید :

چطور ؟ مثل اینکه نوشته اید . بیلبر او راق را که با خطوط باریک و منظمی نوشته شده بود بطرف رئیس در از نموده گفت :

بلی آقا ، بفرمائید .

هم.هم.هم . بلی بلی .

بلی ... خوب ! بسیار عالی است !

رئیس به فکر اینکه بیلبر برای سر کوبی متادی راپور سزاواری تهیه کرده و یک ناسپاس را عادلانه بحقش رسانیده به گفتارش ادامه داد : - شما در انشاء نامه ها مهارت دارید . خود تان نوشته اید و یا کسی کمک تان نموده است ؟

خودم ! خانم فقط ماشینش کرد . همین الان برو نزد شیلیفاوراپور رابه او بده ، لکن هوش کن که برایش نکویی من از موضوع اطلاعی دارم ، بلکه بگو که راپور را خودم و به اختیار خود نوشته ام ..

آقای رئیس در مورد (متادی) نوشته شده است که نامبرده یک مامور بی کفایت و پلوت باز است از نیرو بولیاقت کرسی سکرتیریت را نداشته !

هه .. هه ، من میبینم که صاحب مفکوره هم هستی عزیزم ! راحت باشید آقا ، من به تمام پایدل ها فشار می آورم .

بعد از چند روزی شیلیفا در حالیکه راپور در دستش بود وارد اتاق کار رئیس شد .

شما تا حال اینرا نخوانده اید ؟ بفرمائید با آن آشنا شوید .

متادی آدم پیکاره ولا ابالی از آب ذرآمد و علاوه بر آن دست باز و تخریب کار . لازم است او در محضر اعضا محاکمه شود .

ولی متادی تا محاکمه نرسید : او را اضافه بست نمودند و بجهت آمر فابریکه بجای متادی بیلبر مقرر شد . شیلیفا او را برای احراز این مقام خیلی ها هم حمایت کرد .

ولی پس از سپری شدن اندک مدت در فابریکه شایع شد که آمر جدید هیچ چه نمیکند ، وبصورت دوامدار مثل اینکه گم میشود به جاهائی میروند و درکی از اودر فابریکه نمی باشد . گپ و سخن ها بجائی کشید که آوازه افتید بیلبر باید بر طرف و به سو ضش و اچکوف گماشته شود گرچه و اچکوف هنوز جوان است ولی شخص مبتکر باضم و انسان لایقی بشمار می آید .

بیلبر یک ملاقات دو باره رئیس را امری حتمی دانست رئیس پرسید :

کار و بار چطور است بیلبر ؟ حالا همه کار ها رابه زیردستان سپرده ام . ولی میدانید که شبها خواب ندارم و همیشه به این می اندیشم که فعلا چگونه جلی و اچکوف را بگیرم ، حالا اوبه همان کاری دست میزنند که سابق منادی.

بلی ؟ نه پایا ممکن نیست . آخر که چی نانچیبانی اند . آخر این شخص از معاش فابریکه به تحصیلات خود ادامه میداد و از برکت ما انجیر شد !

ببینید ، او همینکه پیشنهاد یلگا اختراع کوچک را برای بهبود کار کرد حالا گپش بجائی کشیده که میخواهد بر کلیه امور فابریکه حکمرانی کند . خیال میکنم نزد نامزد خود لاف و گزاف گفته باشد . و یا خودش را در برابر مقایسه با کلکتیف فابریکه قرار میدهد .... اوه .. این مردم رادیوالسه میسازند . قلبم ایستاد میشود .

مثل آرتیست ها چهره اند و هناك بخود گرفت و لبخندش را پشت بروت هایش پنهان ساخت .

نخیر ، نخیر ، شما چه میگوئید رئیس حاصب اما دیگر هم اینقدر از کار نیفتاده ایم که نتوانیم جلو همچو حوادثی را بگیریم . من

اینجا راپوری قبل تهیه کرده ام و . آهان .. بفرمائید ، بیائید آنرا مرور کنیم . ام.م.م. بلی ، همینطور است . بسیار به هوای بلند پرواز میکند و پایش را هم از گلیم فرا تر می کشد . هی هی ! حتی به آمر فابریکه هم اعتنا نمی ندارد چه عجب بی حیثیتی بلی ؟ برو همین الحال نزد شیلیفا و ... به تمام پایدل ها فشار بده .

و بیلبر محتاج همچو را هنما نمی ها نبود او خود میدانست کجا برود و چه باید بکند . او مقاله مفصلی در لوحه اخبار فابریکه نصب کرد و و اچکوف را انسان خود خواه خواند و به چهار کتاب کافرش معرفی نمود . این مقاله برای و اچکوف هیچ ضرری نرساند ولی بعد از نشر آن هیچ کسی در مورد آمر شدن او در فابریکه سخنی بر زبان نراند .

بقیه دو صفحه ۵۵

## آئینه و مردابله

بیلبری در کوچه ای میرفت که آینه ای را پیدا کرد . به آن نگاه کرد و عکس خود را در آن دید و فوری آنرا به زمین گذاشت و گفت :

بیخشید آقا نمیدانستم که مال شما ست .

## ناله زخمی

روزی مردی که تازه بشهر آمده بود از جاده میگذشت متوجه شد که دو موتر باهم تصادم کرده است . پیشی رفت و دید که دو نفر در موتر نشسته اند ، یکی هیچ سخن نمیزند و دیگری آه و ناله میکند .

و هاتی رو پمردی که زخمی شده بود کرد و گفت :

آن نفر که مرده هیچ چی نر نمی گوید و تو که تنها دست شکسته چقدر آه و ناله می کنی !



نمیدهم ... نمیدهم میخواهم خودم قهرمان شوم



## غذای دوروزه

در رستوران مشتری بتنگ آمده بود .... پیشخدمت را صدا زده و گفت : این چه وضعی است . دو ساعت است که منتظر غذا هستم ولی تا حال هیچ چیز درک ندارد مثل اینکه غذا نیخته اید .

پیشخدمت پوزخندی زد و جواب داد :

چرا قربان .... دو روز قبل غذا پخته شده ... فقط حالا مشغول توجه کن گرم کردن آن هستیم !



## شاگردان ضعیف العقل



از وقتیکه نظر به اختلا فـات فردی بمیان آمد روان شنا سـان عقیده داشتند که اشخاص مجرم وخیانتکار کسانی اند که درجه عقلی و ذکاوت شان از حد متوسط پائین است تحقیقات زیادی در این باره بعمل آمده تا بالاخره ثابت شد که جرم و خیانت در بین اشخاص ضعیف العقل عمومیت دارد اما پائین بودن عقل یگانه اسباب جرم و جنایت شده نمیتواند کسانیکه درجه عقلی شان از اوسط پایین است به چهار گروپ تقسیم شده اند :

پایین ترین آنها احمق است که سن ذهنی شان از دو تجاوز نمیکند و قابل تعلیم و تدریس نیستند از آن بالاتر گروپ کودکان است سن ذهنی این گروپ از سه شروع و تا هشت میرسد افراد این طبقه میتوانند در حد یاسه صنف مکتب ابتدایی را تکمیل کنند ولی از آن بالاتر رفتن نمیتوانند بدرجه سوم شاگردانی اند که رشد فکری نداشته اما سن ذهنی شان بین هشت و پانزده میباشد و در انگلیسی بنام موران یاد میشوند شاگردان موران مکاتب ابتدایی را کامیاب مییابند حتی یک یاد و سال در مکاتب ثانوی نیز دوام میدهند اما دوره ثانوی را تکمیل کرده نمیتوانند . طبقه چهارم شاگردان غبی اند که هوش

و ذکاوت شان از (۸۵) بالانمیباشد تربیه به محیط اجتماعی تقابل بقا عموماً دوره مکاتب ثانوی را تکمیل کرده میتوانند . با آن که چار گروپ فسوق ساز گاری با مکتب و تعلیمات آن کرده نمیتوانند اما اکثر آدرا سر تربیه گردد .

## احساس و وظیفه

یک دختر نرس که ۱۰ سمش الکه سیمون است و ۲۴ سال دارد دریکی از بنا در شمالی بنام هیو واقع جمهوریـت اتحادی آلمان فدرال زندگی میکند . وی هنگامیکه خبر شد خانه عده از دریا نوردان در کنیت نازک وست خراب شده و آنها به کمک احتیاج دارند بحر اطلس را پیمود و خود را به لانگ بیچ رسانید او برای سه ماه در لانگ بیچ بصورت را یگان برای دریا نور دای آلمانی کار کرد .



و هنگامیکه ویژه اش تمام شدند ناگزیر بود لانگ بیچ را ترک گوید . مرکز دریا نوردان در لانگ بیچ ۳۰۰ دریا نور را ماهانه پذیرا می کند این مرکز با کمک های داوطلبانه نگهداری میشود .

شاگردان ضعیف العقل



# یک تاجر چند نام

## بیاد بود روز مادر

مادر، هر چه در کتابهای لغت گشتم، کلمه ای را پیدا نکرده بودم که بتواند مقام و عزت ترا آنطوریکه شاید و باید در برداشته و بزرگی ترا بستاند، ازین جهت ترا بهمان نام مادر خطاب میکنم، زیرا درین کاخ منزلت و مقام ترا تا آسمان ها بلند میبرد و بخوبی میتواند معرف و جود شخصیت تو باشد توان گوهر یگدانه هستی که خداوند به افراد بشر می بخشد و زمان دیگر پس در تمام دنیا هیچ چیز به عزیزی مادر نرسد، حتی جان هم نخواهد توانست مانند او گرمی و محبوب باشد. زمانیکه می اندیشم ذرات وجود همگی بر روی هم در اثر رنجها و زحمات شبانه روزی تو پرورش یافته اند و میروند که میباید بتوانم یکی از میلیونها حتی را که بر گردن من داری ادا نموده گو چکترین وظیفه خویش را بتو انجام دهم.

در جهان عشق، محبت های گونا گونی وجود دارد که هر کدام آتشی است تا دل و جان را تابان و فروزان سازد و لیکن هیچ کدام بیا کی وصفای مهر تو نمیرسد، عشق و محبتیکه در قلب تو وجود دارد لطف خدای است و از فید و بند همه آرایش های پاک است.

مادر میتوانم ترا یگانه معلم زندگانی خود تلقی کنم و در پیشگاهت افتخار کنم که جنمانم خاک پای تو گردد.

اگر فردا به سبب ناملایمات روزگار زندگی ترا از دست دهم و بیاد بود وجود تو تا زنده ام اشک میریزم و لباس سیاه می پوشم دیگر ایدایم را خنده نمی کشاید و اگر وجود من بخودم تعلق داشت پس از تو دیگر زندگانی نمی خواستم و به آسانی از خود می گذشتم ولی دریغ که اجتماع و اصول اخلاق بمن چنین اجازه نمیدهند من باید زنده باشم تا وظیفه ای که در مقابل جامعه خویش دارم ادا نمایم.

مادر: تو آنقدر فدا کار و مهر بانی که برای آسایش و موفقیت فرزندانم از بدل جان هم دریغ نداری بگو چگونه می توانم ازین همه لطف و خوبی تو سپاس گذاری کنم.

مادر: تو در آسمان و من در زمین - خوشبخت و مهر و محبت خود را در گلدستان دلو جان بتاب، تا همه وقت شاد و خندان بمانی و گرنه از خزان بی مبری افسرده شده در زمستان بی محبت میروم.

مادر: نمیتوانم او صاف ترا در چند سطر و چند جمله خلاصه کنم زیرا وصف تو مثل بحر بیکران است که شنا کننده را در آن ساحل نباشد من بیاد بود تو روز ترا تجلیل و از آتش های بی پایانت یاد آوری - نمودم.

عبدالحق (شکبیا)

## خوشبختی با همی در محیط خانواده

آیا در میان دوستان، قوم و خویش خود (زن و شوهر) مسعود و خوشبختی را مسراغ دارید که آسمان زندگی با همی شان هرگز با ابر پاره های بدبختی مکدر نشده باشد؟

آری. فرید و خانمسی از جمله زن و شوهر های جوان هستند که خوشبختی و لذت زنا شوهری را به تمام معنی دانسته اند. حتی یک بار هم نشده است که در سالهای زندگی یا همی شان حرف بدی میان شان رد و بدل شده باشد این زن و شوهر مسعود عقیده دارند که همه کس روشی را که ایشان بکار می برند از پیش گیرند همیشه خوشبخت خواهند بود.

اینها کدام کار خارق العاده را انجام



## ضرب المثل ها

- ۱- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنان شان میتوان شناخت.
- ۲- پشت سر مرد شایسته ولایت مردان شایسته : دیبستان هستند.
- ۳- هنگامیکه مردان با هم کار کنند کوه مبدل به طلامی شود.
- ۴- انسان می میرد نام از خود باقی می گذارد - شیر می میرد از خود پوستی بر جای میگذارد.
- ۵- مسافرت هزار فرسنگ پایکند شروع می شود.
- ۶- مردی که کبر را در میان برداشت کسی است که شروع به برداشتنی سنگ ... می کند.

## در جستجوی دوست

بروین شریفی :  
آرزو دارم با خواهران و برادران خویش که به شعر و ادبیات و جمع آوری کتب و کتب و کتب علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس - کتابخانه وفات و اخلاص

اینجا تب محمد ظاهر خراسانی علاقمند شعر و ادبیات مایلم تابا علاقمندان شعر و ادبیات مکاتبه نمایم.

آدرس محمد ظاهر خراسانی حاصل صنف اول گروپ (د) پوهنخشی ادبیات و علوم بشری.

مایلم با برادران و خواهران خویش که در قسمت موسیقی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس لیسه حبیبیه - محمدنایز متعلم صنف یازدهم.

آرزوی مکاتبه را با کسانی که در حوضه ضرب المثل های برگزیده جهان معلومات داشته باشند دارم لطفاً این آدرس ها را به دوستهای مطبوعه دولتی.

اینجا تب عبدالباقی متعلم صنف نهم لیسه نادریه میخوانم در باره ادبیات معاصر افغانستان معلومات داشته باشم کسانی که در این قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه نادریه - عبدالباقی متعلم صنف نهم

۷- چیز های گذشته دیروز مردند و چیز های آینده امروز به دنیا آمدند.

۸- دریک راه طولانی بار صبر وجود ندارد.

۹- برای آدم توانا هیچ کاری سنگین نیست.

۱۰- وطن ما در دوم است

تهیه کننده: صفی الله (الکوزی) مامور فنی مطبوعه دولتی



## به آفانیکه اطفال

## بخوانید و به داندو یسید

## خویش می آورند

### کوچک را به عنوان نو کر به خانه های



مقصود اصلی انحراف و سقوط کودک چیست؟ وجه چیزی باعث میشود که کودک به پرتگاه نیستی قرار گیرد

چرا کودک را مجبور میکنند که سطل حمام شما را تا نزدیکی حمام برساند. و چرا او را زیر شکنجه گرفته به پشت کارهای شاقه میفرستند؟

...

روح لطیف کودکان را با این روش آزار ندهید

زندگی اجتماعی برای افراد ایجاد حقوق متقابل را می کند، افرادی که در یک جا با هم زندگی میکنند، موظفند کلیه حقوقی را که در برابر یکدیگر دارند، از صمیم قلب و از روی ایمان و علاقه، رعایت کنند.

نسل نو خاسته اجتماع، قشری است که واسطه میان نسل کهن و نسل های بعدی است این نسل از یکسو با نسل کنونی، در تشکیل اجتماع شریک است و از سوی دیگر با نسل آینده.

اگر امروز، از یک پرورش صحیح بهره مند شود و به عنوان یک انسان از حقوق اجتماعی خود برخوردار گردد، فردا نیز نقش خود را در انتقال موارث ملی و اجتماعی به نسل های آینده، خوبتر و کاملتر ایفا خواهد کرد.

متأسفانه، اشکال عمده کار ما این است که کمتر به این فکر هستیم که اطفال هم در ساختمان جا با هم امروز هم در ساختمان جا با هم فردا، سهمی دارند و باید از حقوق اجتماعی کامل برخوردار باشند غالباً ما هنوز عملاً این قرار داد اجتماعی را نگذاشته و اعضاء نگرده ایم و اگر هم اعضاء کرده ایم یک جانبه و یکطرفه بوده است.

و مادر و پدر او باید بدانی که فرزند تو

آیا متوجه هستی، که او خود به نگرهداری ضرورت دارد، به پرستاری ضرورت دارد نه این که او خود در عالم کودکی پرستار کودک دیگری باشد.

کمتر زن و مردی پیدا میشود، کمتر پدر و مادر پیدا میشود که خود را مقصود انحراف طفل و سقوط آن در پرتگاه نیستی بدانند. به نظر ما مقصود

اصلی پدر و مادری هستند که با طفل خود را برای نوکری به قاعه دیگری می دهند و یا آنانیکه طفل خود را جهت نوکری به منزل خود استخدام می کنند.

باید متوجه بود که یزرگترین عامل بدبختی یک جامعه و اجتماع را سقوط نسل های تشکیل میدهد که بصورت ناخود آگاه به راهی کشانده میشوند که خود در عالم کودکی سیر میکنند.

همانقدر که طفل تو به محبت و

قسمت از وجود تست و خوبی و بدی او با تو ارتباط پیدا می کند تو در برابر تر بیت و ادب آموزی و مسئولیت داری موظفی که او را در محبت و اطاعت یاری کنی نه این که او را غرض چند افغانی پول سیاه به دست دیگری بسپاری و او را در جبهه ن کودکی دور از آغوش خود نگهداری و از مهر و محبت خود او را محروم کنی. و یا این که تو خود فرزند چند ساله ای دیگری را غرض نوکری و کار و امور منزل به خانه ای خود بیاوری آیا شما متوجه شده اید که آن ها هم همان حق را بگردن شما دارند که فرزند خود دارد آیا متوجه هستی؟ که آن کودک مصوم و بیگناه را که غرض کارهای شاقه و نگهداری کودک خود آورده ای و هفتگی برای آن می پردازی احساس میکنی آن لحظه که او کودک تو را در آغوش می گیرد چقدر دلش پشیمانی آغوش دیگری که مادر است می تپد؟

نوازش محتاج است آن کودک که طفل تو را پرورش می کند چندین برابر آن محتاج نوازش می باشد. اوج دارد درس بخواند و تحصیل کند حق دارد که از محبت های بیگوان پدر و مادر و یا دیگری بی نیاز گردد. تو خود باید متوجه باشی که ساختمان جا با هم را اسکلت آینده مملکت را همین کودک تشکیل میدهد و می دهند که مز دور طفل توست.

با پدر بدانی؟ که جهان امروز در انتقال میراث علمی گذشتگان خوب کو شش می کند و به هدف هم می رسد. اما در انتقال میراث های اخلاقی و معنوی بسیار کم اثر است علت این است که خانواده ها از انجام این وظیفه بزرگشانه خالی کرده این کار را بدیگوان و اگذاشته است حالانکه وظیفه فامیل هاست که درک کنند و احساس نمایند که طفل امروز قشری از جا با هم فردا و آینده مملکت اند.

کسانی که این چنین رویه و روش را در مقابل اطفال در پیش دارند و روح لطیف آنانرا به اثر این حرکت می آزارند مقصود اصلی بدبختی جامعه و اجتماع آنانند. چرا اطفال کوچک را به عنوان مزبور و یا نوکر بمنزل می آورید؟ و علاوه از نگهداری طفل خود بزرگترین کارهای که شانه های کوچک آن قدرت برداشت آنرا ندارد به دوشش می افکنید؟

چرا او را مجبور می کنید که سطل حمام شما را تا نزدیکی حمام برساند؟ چرا او را لبت کرده و کتک زده به پشت کارهای شاقه و غیر قابل تحمل می فرستید؟ چرا خانه ها را با لایش جا روپ می زیند؟ چرا او را سقاخانه درست کرده روزی ده ها سطل آب را که شانه های کوچکی تحمل آنرا ندارد به اجبار با لایش به خانه می آورید؟ آیا این است ادعای حقوق و احترام به شخصیت فنانا پذیر؟ کودک؟ پس لطفاً جواب بگوئید؟







# ورزش

برسانند یا آهسته حفظ دفاع حریف نزدیک می شود و با اطمینان کامل و با استفاده از فن دریبل توپ را از بیک ها می گذراند و با سنجش تام و خیلی معقولانه توپ را داخل گول حریف می کند .

می گویند : وقتی توپ در اختیار شفچنکوست می در آید گولکپیتر بکلی اطمینان می یابد که توپ به گول می رسد .

## ویتالی شفچنکوست

گرفتن اولین مدال طلا در بازی های جوانان موفقیت و شهرت زیاد تری را کمایی کرد .

گرچه پدر شفچنکوست هم فوتبالیست قوی و دارای شهرت زیاد و علاقمندان بیشمار بود ولی پدرش هرگز به شهرت پسر خود نرسیده و شطارت های او را نمی توانست از خود تبارز بدهد .

طرز بازی شفچنکوست که فا رورده تیم خود است چنین بیان شده که : او که از نظر جسمی خیلی قوی است سریع حرکت می کند و در دریبل خیلی ماهر است ، شوت های خیلی قوی دارد ، وقتی توپ را از حریف میگیرد و در اختیار خود قرار میدهد با سرعت هرچه تمامتر شروع بدویدن می کند و با استفاده از فنون خاص خود سعی می کند بدرو از حریف خود را

یکی از ستاره درخشان تیم ملی اتحاد شوروی ویتالی شفچنکوست است که هم جوان است و هم یسر قدرت که به شهرتش تا هنوز کمتر کسی رسیده شفچنکوست که در سال ۱۹۷۰ در تیم ملی شوروی برگزیده شد در آن زمان صرف ۱۷ سال داشت .

در یکی از مسابقات تیکه در سال ۱۹۷۰ میان یوگوسلاوی و اتحاد شوروی در ماسکو بود برای اولین بار در (۱۵) دقیقه اخیر مسابقه شفچنکوست که ریز رفت تیم ملی بود اجازه داده شد که در بازی اشتراک نماید همان بود که باز در اولین گول خود تیم شوروی را غالب و خود را در تیم ملی کشور خودجا داد و تا امروز در آن باقی مانده و هر روز بر شهرتش افزود میگرد در مسابقات قهرمانی کسه در همان سال در هلند برگزار شد این قهرمان تازه به شهرت رسیده با



ویتالی در حالیکه توپ را در اختیار دارد

ویتالی



# ورزش‌های ((نیازی)) و ((تفنی))

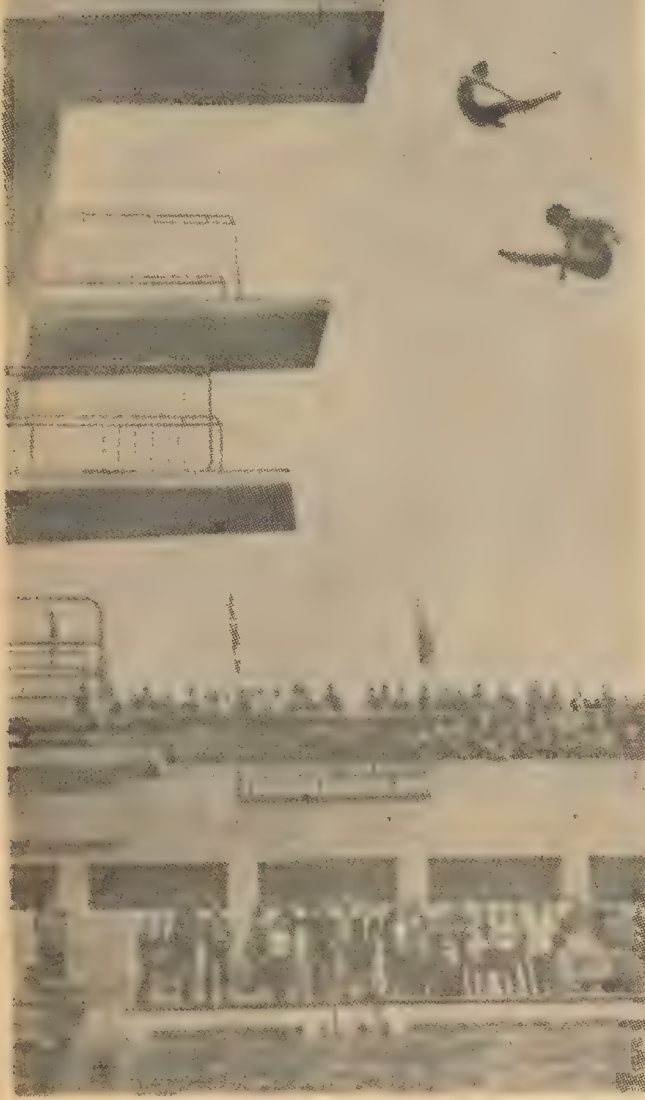
اولین بار بشر بخاطر مبادرت  
ناگفته نماند که بشر در سیر  
تمدن خویش در یافت که ورزش  
ومداومت در انجام هر حرکت بدنی  
عضلات و ماهیچه‌ها را پر قدرت  
و سخت می‌سازد از نیرو برای  
ورزش را بوجود می‌آورند.

اکثر ورزش‌هایی که در جهان  
معمول است در اثر احتیاج مبرمیکه  
بشر به آن احساس کرده بوجود  
آمده است، زیرا احتیاج ما  
در تقریباً همه گونه ورزشهاست  
زیر اگر اندکی عمیق در آن‌نظر  
انداخته شود دیده میشود که  
ورزش‌های چون آبیازی - نیزه  
اندازی، اسب سواری - بوکس  
کشتی وزنه برداری، پرتاب گلوله  
دوش و انواع پرش و غیره همه  
ریشه‌های نیازی داشته و روی  
احتیاجیکه انسانها در اعصار  
مختلف به آنها نظر به شرایط  
مکانی بخود احساس کردند آنرا  
بوجود آوردند تا بتوانند خود را در  
مقابل حوادث و عوامل که باعث  
نابودی شان میگردد محافظه و چند  
روزی بر بقای زندگی خود بپردازند  
و بر تعداد خود افزودنی بعمل  
آورند.

اما دیده شده که عده‌ای از  
رشته‌های ورزش است که ارتباط  
مستقیم با نیاز بشری نداشته بلکه  
روی تفریح و تفنن بوجود آمده  
و آهسته آهسته انکشاف یافته و به  
شکل امروزی خود در آمده است  
قبل آنکه وارد مطالعه اینگونه  
ورزش‌ها گردیم بهتر است تاریخ  
تمدن انسانها را مطالعه و به ارتباط  
با آن ابتدای بوجود آمدن و سیر  
ارتقای این ورزش را مطالعه  
نمائیم.

انسانها روز بروز در اثر  
گسترش جوامع بشری و ایجاد  
همبستگی‌های بیشتر میان‌شان  
مسایل تازه پیدا میشود که ناگزیر  
باید عضلات خود را قوت ببخشند و  
پر قدرت آن بفرایند.

زراعت به انسان اسب سواری  
و دامداری را آموخت که آهسته



سکی، موتر دوانی، بایسکل  
دوانی هم ورزش‌های تفنی هستند  
که نظریه شرایط و معیار تمدن  
بشر بخاطر ایجاد تفریح و تفنن



انهما  
 زندان  
 ارسا  
 پوليد  
 ارسا  
 آهن  
 فوری  
 تلگراف  
 عموم  
 ارسا  
 اسمت  
 یاد  
 نادان  
 واک  
 دارود  
 بود  
 باقر  
 می  
 داش  
 عود  
 جوان  
 آن  
 در  
 بران  
 اما  
 نش  
 هما  
 چه  
 چه  
 خود  
 ایلا  
 به  
 تلان  
 صور  
 یگا  
 بحر  
 پند  
 چان  
 کند  
 های  
 کا  
 سا  
 اژد  
 اش  
 خو  
 کفت  
 در  
 نام  
 جنت

صفحة ٤٤





نظر می انداخت و ضمن آن به صحبت خود با ایلا ادامه داد : مادمو ازل بنت : شما برای ملاقات تان يك روز بسیار خوب و آفتابی را انتخاب کرده اید .

الک با صورت غیر محسوس و به آرامی نسبت به هوای بدشهر لندن قضاوت کرده و عقیده اش را بیان نموده بود . گویا الک سعی مینمود یکی دو ساعتی را که برای صرف غذا می بایست بکنند ، بهر بقیه در صفحه ۵۴

و برادر تان هم درست همین قسمت دست را سستش واکسین شده است؟ ایلا با اشاره سر حرف الک را تصدیق نموده با نا راحتگی سوال کرد : آقای الک ، شما چرا این سوال را از من کردید ؟ الک جواب داد : هیچ . آخ من يك خسته زیتون را قورت کرده ام . نمی فهمم چرا کسانی که کارخیزد و فروش زیتون را می کنند ، خسته آنرا دور نمی کنند ؟ الک گاهی اوقات از کلکین به بیرون

اتهام قتل محکوم به اعدام شده بود زندان شما نشسته است هر چه زودتر اوسال بدارید . عکسها به مدیریت پولیس جنایی ، شعبه راهپور هسا اوسال گردد . قاصد با اولین قطار آهن حرکت کند . هدایت بسیار فوری و ضروری است .

الک از اختیارات تام استفاده کرده تلگرام را به امر و هدایت رئیس عمومی پولیس صادر کرد . پس از او سال تلگرام مجدداً به بر رسی اسناد هویت کارتر پرداخت . دفعه یاد داشتی پیدا کرد که قبلاً این را نادیده گذاشته بود : يك داغ به اثر واکسیناسیون در زیر بازوی راستش داود . این يك علامه قارقه غیر عادی بود . اکثر مردم در قسمت با لای بازوی چپ خالکو بی واکسین می شوند . الک این مطلب را یاد داشت کرده مجدداً بالای کار خود عودت نمود .

در ساعات ظهر بود که تلگرام جوابیه ای از گلا سست و سید وطنی آن اطمینان داده بودند که عکسها در راه می باشد . لااقل این تلگرام برای الک رضایت بخش بود . اما دگر عکسها ثابت میکرد که شخص نشسته در زندان ، یعنی کارتر قاتل همان رای بنت است ، آنوقت چه باید میکرد و از دست پولیس چه کاری ساخته بود ؟ الک در قلب خود دعا میکرد که خدا کند بقیه به ایلا دروغ گفته باشد .

درست پیش از ساعت يك ديك به الک تیلون کرده خواهش نمود تانان چاشت را همراه او و ایلا صرف کند و این دعوت نان چاشت یگانه دعوتی بود که در چنین حالت بحرانی و احساسی الک از گاردون پذیرفت و قبول کرد که با آنها نان چاشت را در کلپ موترانی صرف کند . الک خوش داشت در کلپ های که عضویت آنرا ندارد ، گاه ها دعوت بشود .

الک بصورت غیر عادی در سر ساعت معین آمد و این رعایت وقت از طرف الک خلاف عادت همیشگی اش بود ، الک ، ایلا را بسیار خوش و خندان یافت . نگاه تندو کنجکاو الک فوراً متوجه يك انگشت در کله ایلا شد که غالباً انگشت نامزدی ایلا با دیکه بود . او قبلاً چنین انگشت قشنگ را در انگشت

الک به آرامی پاسخ داد : بلی .





از: ادوارد ولن

مترجم: نیرو مند

## کمتر از دودالر

به مراتب بی رنگ تر و بی کیف تر از -  
پریذکی رنگ صورتش شد .  
هیچ چانه . (سپس با عجله و دستپا  
توت های شیشه ها گستر دانی را با نوک  
پوت خود زیر پرده پنهن ساخت و رنگ  
چهره اش دو باره گلابی شد چرا او دروغ  
گفت؟ چرا او توت های شکسته ها گستر  
دانی را مخفی کرد اونفس عمیق گر فته به  
مطبخ رفت . با خود فیصله نمود که بعدا  
توت های شکسته ها گستر دانی را جمع  
کرده بیرون اندازد و مغازه ها را بد نبال  
یک خاکستر دانی مشا بیه بگر دد .  
همینکه پلک ما شین قهوه جوش را از  
ساکت بیرون آورد و نو دستهای خود را به  
دور شانه او حلقه کرد او سرش را بر  
گردانده ، از صمیم قلب رنو را بوسید .  
لیوتا روزهای را که آتشپ به مرخصی  
میرفت بسیار دوست داشت زیرا دوین روز  
ها می توانست خود به شوهرش برسد و  
مطابق میلش غذا بپزد و او خوشبخت بود .  
لیوتا احساس خوشبختی مینمود که درواز  
کنجکاوی و مراقبت دیگران را به شوهرش  
برسد .

مسلم آتشپ یک زن آرام ، کار یگروسر  
برای بود و عقایدش را برای خود نگه داشته  
در هر مورد و موضوعی اظهار نظر نمیکرد .  
مع الوصف آتشپ زیاد بخود مشغول بود و  
سعی مینمود افکارش را از دیگران مخفی  
سازد و لیو تا متوجه نبود که آتشپ بانگاه  
کنجکاوی همیشه از وی مراقبت میکرد و هر  
باری که او با صورتش میدید ، او فوراً -  
نگاهش را به زمین می دوخت .  
آتشپ زن هم مانند دیگران تصور می  
نمود که لیو تا همسر او لش گرید و رهان  
را گشته است و حال آتشپ زن متر صد آن  
وقتی بود که لیو تا تصمیم به قتل شوهر  
دو مش می رنو و پالماتیر بگیرد .  
دست لیو تا هنگام پیش کردن پیلاله  
قهره میزد و ایا ممکن بود رنو هم به این  
تصور باشد که چه وقت توسط زهر ساز  
طرف لیو تا مسموم میگردد ؟  
رنو در حالیکه رفتارش با محبت و

دوستی توام بود ، خندیده گفت :  
"به یک پایان هفته واقعی است" رنو  
همیشه این چنین حرفها را می زد و هرگز  
مثل همیشه با اشتباهی تمام قهوه را از -  
دست لیو تا گرفته سر کشید . در همان  
لحظه رادو اخبار عادی بخش کرده متعاقب  
اوضاع جوی را برود کاست نمود .  
رنو خندیده و لیو تا هم به صورت  
همسرش دیده ، یخنده اش پاسخ داد "رنو  
یک راننده لایق بود و بطور عموم یک  
مرد غیر عادی تلقی میشد "بلو - نه هیچ  
تروید .

او به آینه نفسش را کف کرد و آنگاه با  
نگشت خود به روی غباری که بر آینه پدید  
آمده بود ، چهره پراسم کرد . یک صورت  
کتابی ، دو نقطه در وسط صورت داشت ،  
و آینه چشمها را می ساخت یک خط کشید .  
لیو تا این خط کمی منحنی بود به شکل یک  
بینی : یک خط منحنی افقی در زیر منحنی  
عمومی رسم کرد . لب تبسم مینمود . -  
متعاقباً دو چمچه با استخوان های صلیب  
دار که علامت مرد می باشد در قسمت  
پایین تصویر علاوه نمود .  
حرکت صورتش بسیار کلفت و خشن  
جلوه می نمود . چهره ای که باری دوست  
داشتنی ، مهربان و پر از عطوفت بود در  
سابق پیش از آنکه او را به اتهام قتل  
بهمان گناه بکشاند .

بهائی سعی و تلاش برای تخریب  
اعصاب او چشمش نحیف و لاغر شده چشم  
هایش درون رفته و پوست به استخوانش  
خسبیده بود .

حتی اعلان برائت و صدور حکم بر  
بیگناهی او ازدواج دو باره هیچکدام نه  
توانست تغییر و تحولات روحیه اش و اثرم پسا زد .  
او همیشه خواب و خستگی را میدید حتی  
در خلال هفته هایی که به تفریح و رفس  
خستگی می برداخت . او احتیاج به وقت  
داشت . وقت زیاد به کار داشت تا آثار  
ناراحتی به تدریج از چهره اش دور میشد  
ولی برای او قیافه او حالی که آثار اندوه  
درد رنج در آن پیدا بود ، دلپذیر تر جلوه  
مینمود . او زود تصور غبار ذهنش را از  
روی آینه پاک کرد .

او دستش را در لباس خشک کرده ، از  
پشت شیشه به بیرون خیره شد در آنجا ،  
در بیرون در باره او او همسر جدیدش بد  
گویی میکردند و او میدانست که نسبت به او  
و همسرش چه غیبت و بد گوئی جریا ن  
داشت . مردم اینطور تبصره میکردند که رنو  
پالماتیر با ازدواج با او زندگی اشرا تباه  
و سیاه ساخته است .

او از بالا از عمارت صداها و آواز قدم  
های راهبروی تپه ها زینه شنید . او متوجه  
تفسیر خود شده و رنگ صورتش سرخی  
آورده از جایی که ایستاده بود بر گشت . او  
بدون موجب وقت تلفات میکرد . باید به  
مطبخ رفته سرشته ناشتا را می گرفت او  
شتابان به اتاق رفته یک خاکستر دانی را به  
جمله از روی میز برداشت . اما خاکستر  
دانی به زمین افتیده خورده شد .

خاکستر دانی نه قیمتی بود و نه چندان  
نیکی مقبول اما رنو همیشه از همین خاکستر  
دانی استفاده میکرد .  
او صدا زد : عزیزم چه واقعه  
افتاده ؟  
چقدر عجیب بود که آهنگ صدای او

رنو دو باره به طیفه بالا رفت تاوندان  
هایش را بر سر کشید و سپس لبها س پوشیده  
آماده شود لیو تا گوش فرا داده ، سپس  
با چاروب و خالک اندازید و سرو صدای  
اتاق نا رفت او میخواست که توت های  
شکسته ها گستر دانی را از روی زمین جمع  
کند بسیار امکان داشت که رنو هنگام -  
بیرون رفتن از منزل پایش وایه روی یکی  
از پاچه های شیشه بماند و همین امر  
باعث خواهد شد که فضای محبت آلود آنروز  
مکدر گردد . اگر چه دروغ گفتن لیو تا -  
هنگام سقوط خاکستر دانی از دستش -  
مضمونی نداشت مگر اونی خواست رنو  
متوجه شکستن خاکستر دانی گردد .  
ادامه ازدواج آن دو بسته به دوام آوردن  
اعتقاد رنو نسبت به لیو تا بود .

لیو تا بدقت تمام روی زمین و چاروب  
زد و اطمینانش را حاصل نمود که هیچ  
یک توت از بقایای خاکستر دانی شکسته  
بر روی زمین وجود ندارد که باعث و سوا  
شدن موضوع و سرشکستگی او گردد . پس  
از حصول اطمینان کلی چاروب و خالک انداز  
رابطه توت های خاکستر دانی شکسته به  
مطبخ برد .

سطل خاکریبه تا دهن پر بود و لبها  
لیو تا به الماری مخصوصی سا مان نظافت  
منزل رفت تایک خریطه کاغذی برای  
انداختن توت های شکسته ها گستر دانی  
پیدا کند .

رنو در روزگار تجرد خریطه های  
پلاستیکی و پاکت های کاغذی را که در بین  
آسود و سو دا می آورد جمع کرده و به  
صورت منظم قات نموده در الماری مخصوص  
چاروب و لوازم نظافت میگذاشت به این  
ترتیب رنو خود در تعریف بهتر این (زن  
خانه دار) نسبت لیو تا بشمار میرفت .  
لیو تا یک پاکت از الماری گرفته مسی  
خواست برای انداختن توت های خاکستر  
دانی از آن استفاده کند نظر لیو تا در زیر  
پاکت به یک ورق بل کوچک کسه مفا زه  
خود نگاه می کرد و فکسه که یک زن  
بود همین بل وادداشت با کت خرید اجناس  
مغازه می چسباند و زمانی آنرا هم ناقص  
بداخل پاکت می انداخت .

لیو تا صورت تحسین را بیرون آورد و به آن  
نظر انداخت ارقام و اعدادی که به رنگ  
سرخ در بل نوشته شده بود ۰۰۱۰۸۱۰ دالر  
خریدارانشان نمیداد .

۱۰۸۱ دالر قیمت بو تلی بود که یک  
اثبات قوی در جریان معا کما تی علیه او  
باتهام قتل گریدی و رهان بازی کرده بود .

تاریخ صدور بل به روی ورقه از همان  
پیش بود یک روز پیش از می گریذی .  
خزوری و قهبل فرسوده شده و رنگش را

باخته بود اما با آینه لیو تا توانست نا مو  
آدرس یک دوا فروشی را در یک کشور -  
همسایه بروی بل بخواند . چرا رنو به آن  
مملکت مسافرت کرده بود ؟ محض برای  
خرید یک دوا به قیمت ۱۰۸۱ دالر تا به آنجا  
رفته بود ؟

در همان شب قبل از حرکت گریذی  
رومان ، رنو هم در منزل گریذی بود و برای  
رنو هیچ اشکالی نداشت که به بهانه رفتن  
به شنباط دزوانه وارد اتاق خواب آنها  
شده باشد و .

بل مغازه در دست لیو تا گمان می خورد  
و با خود اندیشید : آیا اینهمه اتفاقا تبسم  
محض برای آن رخ داده تا به امکان بروز  
یک اتفاق دیگر باور کرد ؟

لیو تا بخاطر آورد که در آنشب در دعوت  
وقتی رنو بانگاه های خود او را دید می زد ،  
احساس ناراحتی مینمود . رنو همیشه از

لیو تا تحسین و توصیف میکرد .  
ولی آیا بسیار طبیعی نبود که پس از  
مرگ گریذی و وارد شدن اتهام قتل شوهر  
بگردن لیو تا ، ویرا مجبور ساخت تا به -  
یگانگی کل مدافعی که شپرت فروان -  
داشت و در عین حال لیو تا او را می شناخت  
روزی آورد و او را برای دفاع از خودش به  
وگالت بگمارد ؟

وقتی رنو لیو تا را از محکومیت نجات  
داد ، لیو تا بی اندازه ممنون او شد و وقتی  
رنو حاضر شد باوی که در انتظار مردم جهان  
بصفت قاتل شوهرش معرفی بود ، -  
ازدواج کند ، لیو تا احساس غرور فراوان  
می نمود چرنا پالماتیر یک مرد شجاع و شوالیه :  
خارنوال دولت دعوی خود را بر اساس  
نتایج حاصله از تشریح جسد پس از کالبد  
شگافی ترتیب داد اما او نتوانست وکیل  
تعیین نتایج کار دیگران بخواند و او او را در  
بی کفایت و بی استعدادی وانمود کرد . -  
بالاخر این تعرض رنو قاضی مجبور شد -  
مداخله کند و دوتو ناگزیر در برابر اعضای  
محکمه از وارد کردن توت هین به خارنوال  
معدرت خواست رنو جریا ن دعوا را خوب  
میدانست و بسیار به جزئیات آن وارد بود .  
شاهدان خارنوال که مدعوین نانشب  
قبل از مرگ گریذی بودند شهادت دادند  
که گریذی و لیو تا در شب دعوت با هم مشا جره  
کردند . لیو تا توانست این شهادت را در  
کند . لیو تا در همان شب سعی نمود که بود  
گریزی را از نوشیدن مشروب زیاد و  
زلهسا ختن قلب نا توانش به دور نگاه  
کنند اما گریذی در آنشب با غرور فراوان  
حوض شای جدیدی تعمیرش را افتتاح  
کرده و خود بمناسبت جشن افتتاح حیه حوض





از: سامعه عاکفی

## مادر

مادر تو باغبان نهال وجود من  
روشن ز آفتاب رخ تست خانه ام  
از شیر و وجود خودت شیر داده ای  
بردی هزار رنج پی آب ولانه ام  
شبها نکرده خواب که تا خواب خوشی  
کنم  
لوی دلپذیر تو بودی ترانه ام  
هر دم طنین گریه من در شبانگاه  
کردی فکار قلب توما میخانه ام  
باز هم بان گشاده چین جبین خود  
صدبوسه میزدی بر رخ کود کانه ام  
مادر فدای آنهمه صبر و شکیب تو  
ای روشنی چشم من ای زیبایانه ام

## در آغوش مادر

انر علی شاه - ناشاد

## دامن مادر

آسودگی بدامن خوش بوی مادر است  
جنت خجل به پیش گل روی مادر است  
امروز اگر به چوکی قدرت نشسته ای  
از کوشش و زلف و تکاپوی مادر است  
(آنکو دیدم پرده بندار ها یی شوم)  
فرز ندتیز فهم و سخن گوئی مادر است  
کی میشود حقیر بدنیا و آخرت  
آنکه به گفت مادر و دلجوی مادر است  
آنکه قدم به کره مهتاب ما نده است  
فرزند رند و لایق و خوشخوی مادر است  
(ناشای) تا ابد بکند احترام ما و  
چشم دلم بدان خدا سوی مادر است

فرستنده: سیده شامل

## مادر

مادر ای راحت و آرام دلم  
پیش احسان و وفایت خجلم  
مادر ای آینه رحمت به جهان  
ز تو آموخت همه نطق و بیان  
قهرت از الفت بیگانه نیکو  
لطف تو خویشت از عیش جنان  
همه را چشم نیاز است بتو  
عالمان را همه نیاز است بتو  
ای پسا شب که نشستی بیدار  
پیش گهواره من بادل زار  
بهر آسایش و آرامش من  
کرده ای جسم شریفت پیمار  
همه گی ریزه خوار خوان توایم  
تربیت گشته ای دامن توایم  
من فدای دل پاکت کردم  
نو کورت کردم خاکت کردم  
گرسرت درد کند مادر من  
من همان لحظه هلاکت کردم  
پیش احسان و وفایت مادر  
پیش آن قلب صفایت مادر  
هستی وزندگی و هر یک هست  
گر بریزند بیایت ما در  
من فدای سرت ای مادر خوب  
مهرت افکنده بچانم آشوب  
از ره لطف و عطوفت مادر  
چشم رحمت فکنی بر محبوب

فرستنده: نریمان سن

## مادر

حضرت محمد (ص) در باره مادر میفرماید: بهشت زیر پای مادران است.  
ناپلیون میگوید:  
ما برای آزادی ملت و آبادی کشور شان بیش از همه بمادران سالم و آگاه نیاز داریم.  
گویت میگوید:  
هیچ چیز به اندازه دین یک مادر، وقتیکه طفلش را در آغوش دارد، روح پرور نیست و هیچ چیز حس احترام و ستایش ما را بقدر حالت

مادری که کودکا نشس او را احاطه کرده اند، بیدار نمیکنند.  
اسمایلز میگوید:  
هر وقت مادر فاسد شد نسل نیز فاسد میشود.  
استیفن میگوید:  
قلب مادر زیبا ترین و جا ودانی ترین جایگاه فرزند است حتی در روزی که مو های فرزند سفید شده باشد.  
استیفن میگوید:  
هر کس در همه عالم، تنها قلب مادر خود را برای همیشه مالک است.

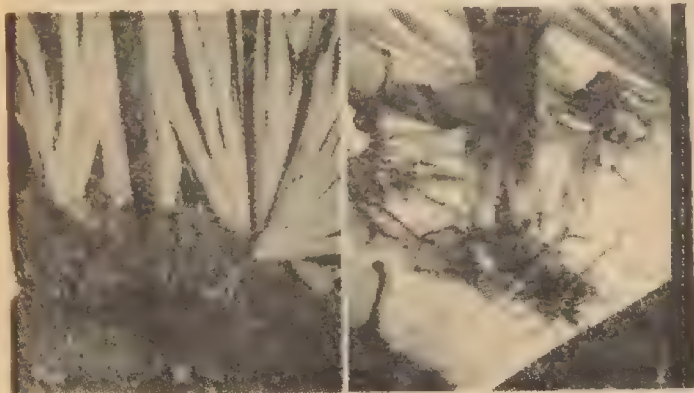


آغوش مادر پناه گاه خوبی است برای فرزند، حتی اگر این مادر شیر درنده باشد



# آیا نباتات شعور دارند!

تجارب متعدد تأیید نموده است که عکس العمل های از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد، در نباتات زنده ای که در نزدیکی وی قرار گرفته نیز تأثیر می کند؟



عکس العمل نباتات بو سیله آله انعکاسات ثبت شده

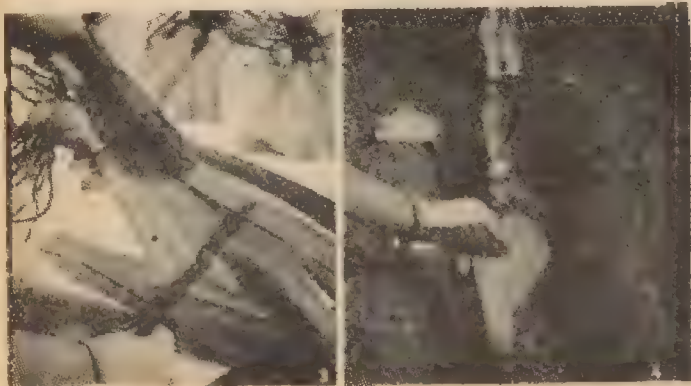
متخصص هیپنوتیزم با صدای امسته اشارت کنان میگوید : که احساس سرور تانیا بگل جریبنی (تو خوابیده ای، در این اتاق کرم و راحت در این کوچ مستریج احساس آرامش مینمایی حس میکنی که تمام وجودت را رخوت دلپذیری فرا گرفته است...) حالت خواب آلودی بد ختر دست میدهد چشمها نشن را میبندد تانیا فراموش میکند که اطرافش را ساینس دانان و وسایل جهان لایبر- اتواری احاطه نموده است .

(تو دختر خیلی زیبایی هستی تا- نیا بسیار بسیار!) تبسم غیر ارادی بر چهره دختر سایه میافکند . زمان ساینس دانان دفعته متوجه می تعبئه کنید، این خصلت ذاتی بشر است که در برابر هر گونه تعارف و تحسینی از خود عکس العمل نشان واصل بان انعکاسات حاصله را باز میدهد . هم ثبت میکند .

آیا همه حیوانات صاحب شعور میگردد کدام خواهد بود ؟ این مسئله در یاد داشت های کلیمنت تیمر یازیف (۱۸۴۳-۱۹۲۰) بنیا نگذار مکتب فزیو لوژی نباتی شوروی پیاد گار مانده است، آریسا ساینس شوروی گفتنی تازه ای در باره این معمای حیرت انگیز طبیعت دارد . دختری و گل جریبنی که در ماورای آن ماده صاحب شعور



باصدارت آدام تخصص هیپنوتیزم دختر بخواب می رود و عکس العمل نشان میدهد



عکس العمل گل ها و نباتات با دختر مشابهت دارد



تجارب متعدد تایید نموده است که عکس العمل هایی از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد (حتی اگر این تظاهرات بصورت مصنوعی تولید شده باشد) در نبات زنده ایکه در مجاورت قریب وی قرار گرفته و آکنش هایی را بوجود میآورد پرو فیسور وینامین پوشیکسن رییس ساینس مکتب فزویو لوژی مسکو که تنظیم کنند این تجارب است میگوید .

(ما حالت خواب مصنوعی را به منظور کنترل دقیق احساسات درونی انسان انجام دادیم و مطابق به پروگرام معینی هر چندگاهی شخص تحت آزمایش خواب مقناطیسی فرومی بردیم و بیدارش میکردیم با این ترتیب برای بار اول پاسخ های مثبتی در مورد قابلیت نمایش احساسات هم در نباتات در یافت داشتیم ) .

**ماهیت عکس العمل نبات چیست ؟**  
شاید اظهار این موضوع عجیب به نظر آید که بگویم آله انسی فالو-گراف که روا نشناسان شوروی در تجارب شان برای ثبت فعالیت های مغزی از آن کار میگیرند در مورد نباتات نیز بکار برده شده است. لکن این آله منحصر به ثبت پروسه های برقی داخلی مجسمه نبوده بلکه پروسه هایی را که از سطح جسم انسان

بخارج تظاهر میکند نیز درک و ثبت مینماید. مثلا انعکاسات برقی جلد را که انسان در هنگام تقلای فکری از قبیل حل نمودن مسائل در ذهن و یا حالات هیجانی که از خود نشان میدهد ثبت میکنند. این مسئله را می توان با وصل نمودن يك الكتروانسى فالو-گراف در كف دست و الكترو-دیگر در پشت دست نشان داد .

در تجربه ایکه بالای جریبن به عمل آمد رول دست را برگ آن بازی مینمود که سگنال را به انسی فالو-گراف نقل می داد .

اما چطور نباتات قابلیت نمایش (انعکاسات برقی جلد) و یا چیزی شبیه آنرا دارا میباشدند . آیا نباتات هم در يك حالت تقلای روحی و غیره تمیج میگردند .

آیا همه چیز بهمین سادگی است آیا علت چارچ شدن برگها سیلان برقی است که از وجود شخص تحت آزمایش که بشدت هیجانی گردیده و

نبات در مجاورت وی قرار دارد انتشار مینماید. علت اخیر الذکر مناسبتر به نظر مینماید . در لابراتوارى که این تجارب برای انداخته شده بود تنها يك الكترو-د به بركل اتصال داشت بلکه سنسور های مشابهی (بطور بسیار دقیق) دو عدد سنسور به اطراف قس از داشت. طبعاً آنها هم به کانال های

دیگر انسی فالو گراف وصل شده و بطور مستقل عمل مینمودند. عقربه های آنها با کوچکترین تغییرات برقی در هوا خطوط مستقیمی را ثبت می نمودند. اما عقربه ای که به جریبن اولی اتصال داشت و در آن هنگام که دختر بحد اعلاى تقلای روحی کشانده میشد خطوط متغییری را ثبت مینمود. در این شکلی نیست که انتقال

احساسات توسط مواد ناقلی مخابره شده است ولی اینکه این مواد ناقل چه میتواند باشد باید اظهار داشت که ممکن است سیالیه های برقی (یا الكترو مقناطیسی) باشد که از وجود تانیا زمانیکه انعکاسات برقی جلد دروی تحریک میگردد جاری شده است .

بقیه در صفحه ۵۵





## جدول کلمات متقاطع

افقی ۱

۱- هنر مند هندی که چندی قبل به کابل آمد- از حشرات خونخوار است.

۲- مجلس کردن- به بدن بیمارانی عاجل تزریق میشود.

۳- حیوانات دارند- ضد یکدیگر- حرف ندای دری- ۴- یکنوع میوه است از مناطق گرم- جسم هند سیاهست- حرفی از الفبا

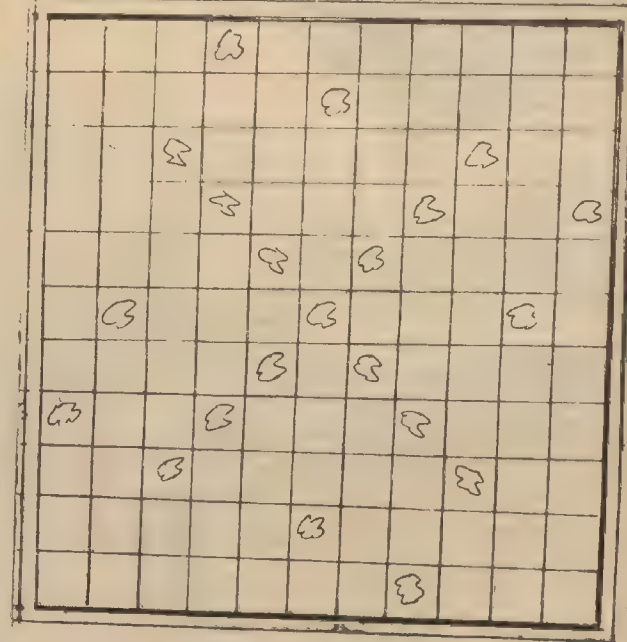
۵- شاعری که اسمش ابوطالب است- معکوسش یک کشور آفریقایی است

۶- نمونه خروار است- باعث درمان می شود- ۷- محل ذخیره پول- ژویش معروف است- ۸- درخت (پنبه)- نارسی- دریا (عرب)

۹- عذیبت- هم کوتلی است و هم جارهای- ضمیر مخاطب انگلیسی

۱۰- از سنگهای قیمتی است- تهیه کردن- ۱۱- گندم میده شده- محصول صنف

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱



عمودی ۱

۱- کریم و جوانمرد- کشوری در جنوب شرق آسیا- ۲- بصورت مختصر- چند جوی- ۳- غالباً با پلاس همراه است- یک شهر از ولایت فاریاب- طول بد- ۴- پیوست به دهن- بوی خوش دارد- ۵- از صادرات عمده میوه انگشتی- ۶- نقصان- عضو مشترک پرنده و طیاره- ۷- نقاشی رسم- غذایی است از خمیر و گوشت- ۸- دست عربی- روز- سابل- ۹- نمیشود- شاعر و عارف بزرگ غزنی- واحد سطح- ۱۰- فانی هم تخلص میکرد- رهبر سودان- ۱۱- نویسنده مرد پیر و دریا- مرتب کنید از سبز یجات است

## زنگ تفریح عمل به عکس

از جمله قواعد حسابی که در سابق بسیار معمول بود و اکنون هم در بسیار جاهای متداول است و بوسیله آن مسائل مربوط به چهار عمل اصلی حساب را حل میکنند عمل به عکس است که یکی از این ضیاعهای هند در پنج قرن قبل از میلاد بنام آریا بها تا قور مول آنرا چنین به دست داده است:

ضرب را به تقسیم و تقسیم را به ضرب تبدیل کنید، جمع را تفریق

$$\begin{aligned} 194 &= 10 \times 19 + 4 \\ \sqrt{194} &= 14 \\ 14 \times \frac{3}{7} \times 7 \times \frac{4}{7} \div 3 &= 28 \end{aligned}$$

و تفریق را جمع کنید اینست عمل بعکس.

این مسا له حسابی شا عرانه هم از همان روز گاران باقی مانده است که بطور مثال نقل میشود.

ای دختر زریبا که چشمات مثل ستاره می درخشید و رفتارت بادلدادگان همیشه عمل بعکس میشود.

به من بگو آن کدام عدد است که اگر آنرا در ۳ ضرب کنیم، سپس سه چهارم حاصل ضرب را بر آن بفرایم و نتیجه را به ۷ تقسیم کنیم و ثلث خارج قسمت را از آن کم کنیم و حاصل را در خودش ضرب کنیم و ۵۲ از آن کسر نماییم و بر جذر باقی مانده هشت بیافزاییم و مجموع را برده تقسیم کنیم خارج قسمت عدد ۲ باشد و چیزی باقی نماند.

اگر برای پاسخ یافتن به این سوال از آخر شروع کنیم خواهیم دید که عدد مورد نظر ۲۸ بوده است کلیشه فوق عملیات حسابی آنرا نمایش میدهد.

.....



HORSE BRAND SOCKS.

ژونون

پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکند بلکه باعث تقویت صنایع ملی خود هم میشود.

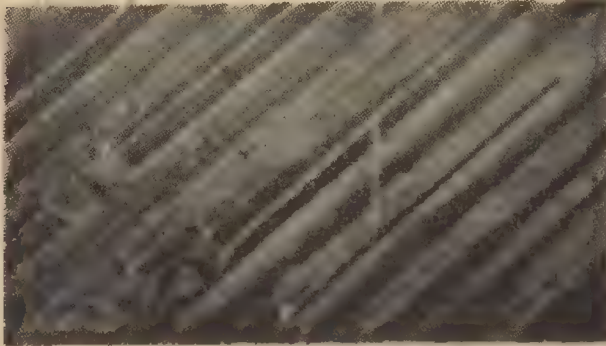
برای یک نفر از جمله کسانی که موفق به حل



## جدول نامهای مخفی

## این عکس چیست؟

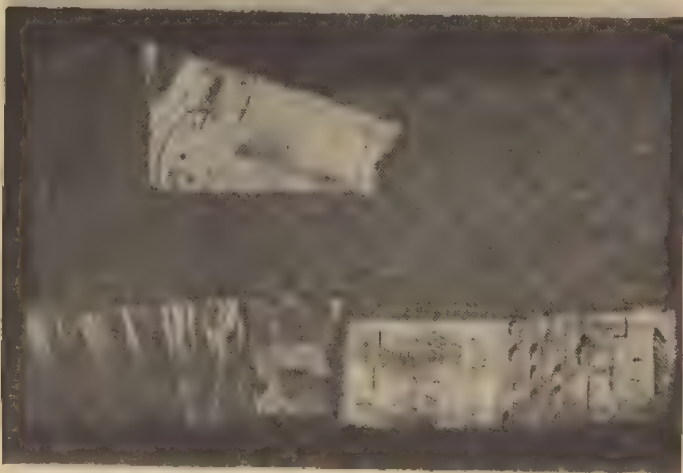
عکسی را که در اینجا مشاهده می کنید از روی يك دسته اشیای فلزی هم جنس که در پهلوی هم قرار دارند پر راشته شده است ، خوب به آن نگاه کنید آیامیدانید اشیا بی که موضوع عکس را تشکیل میدهد چیست ؟



در این کلیشه يك تعداد پریده هارا مشاهده میکنید که از صفحات مختلف همین شماره قطع گردیده است آیا میتوانید صفحه هر کدام آن را پیدا کنید ؟

## قطعاتی از همین شماره

در این کلیشه يك تعداد پریده هارا مشاهده میکنید که از صفحات مختلف همین شماره قطع گردیده است آیا میتوانید صفحه هر کدام آن را پیدا کنید ؟



شرکت ملی صنعت بوت پلاستیکی وطن

برای يك تن از شر کت کنندگان در مسابقات این هفته بحکم قرعه يك سيٲ بوت پلاستیکی وطن بر سر سم جایزه تقدیم میشود

بوت پلاستیکی وطن، زیبا، قشنگ و بادوام و از همه بهتر ارزان است و موجبات رضایت همه را از طفل تا کلا نسال مرد یازن، فراهم می آورد.

۱- عاقل و هوشیار .

۲- از دانشمندان بزرگ وطن مادر قرن ششم هجری .

۳- از مناطق خوش آب وهوای نزدیک کابل .

۴- از مکتبهای جدید و پیچیده در هنر و ادبیات .

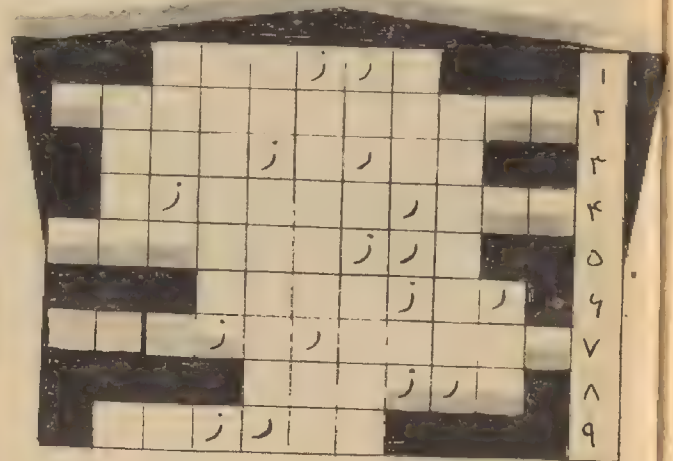
۵- گرانقیمت نیست .

۶- موسسه ای که با افضل صحت آن سر و کار دارد .

۷- مولا نا جلال الدین بلخی به این شخص ارادت بسیار داشت .

۸- از ولایات افغانستان .

۹- در سنا نسرای کتاب الف لیله و لیله .



## آیامیشناسید؟

به این چهره با دقت نگاه کنید ، بعد بیوگرافی مختصر او را که در زیر چاپ شده است بخوانید آیا او را میشناسید .

انگلیسی است در سال ۱۶۴۳ متولد شد در هجده سالگی به



بو هنتون کا مبر یج داخل گردید و سال بعد که مرض طاعون شیوع یافت به زادگاه خود در ووس تورپ مراجعہ کرد و در اینجا بود که علایم بوغ او آشکار شد و چند قانون مهم طبیعت را کشف کرد .

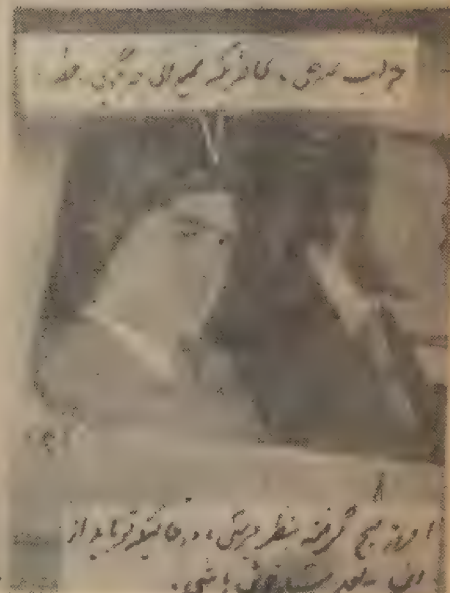
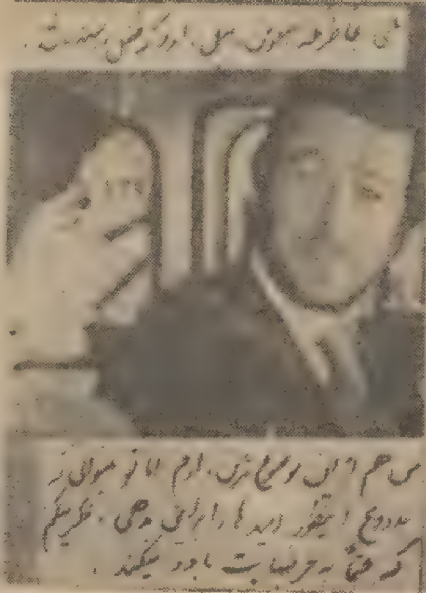
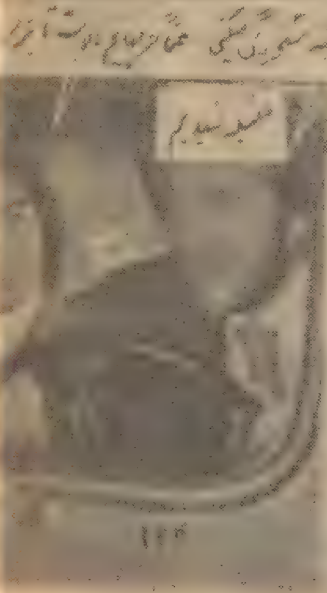
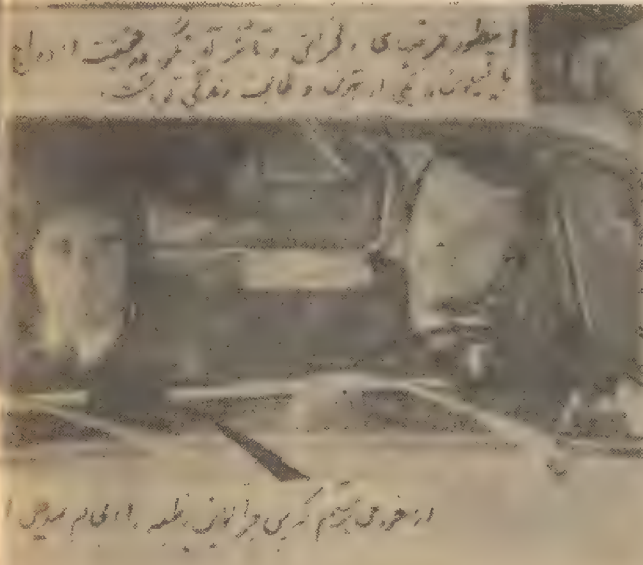
کتاب (اصول) او شهرت فراوان دارد . او در سال ۱۸۲۸ به مرض سنگ مسانه در گذشت .



در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان کلوده» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان کلوده» که همیشه او را در هر جا کمک میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد میدهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

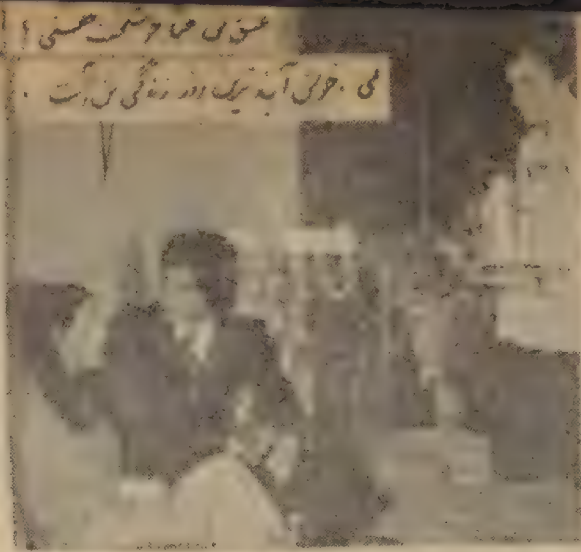
# بخاطر ثروت





عقوبی صاحب حسن حسنی  
فی خلاص آند تریک و در زندگی بی است

در این کتاب  
محدث میگردد  
و در این کتاب  
نویسندگان  
و نویسندگان  
و نویسندگان  
و نویسندگان



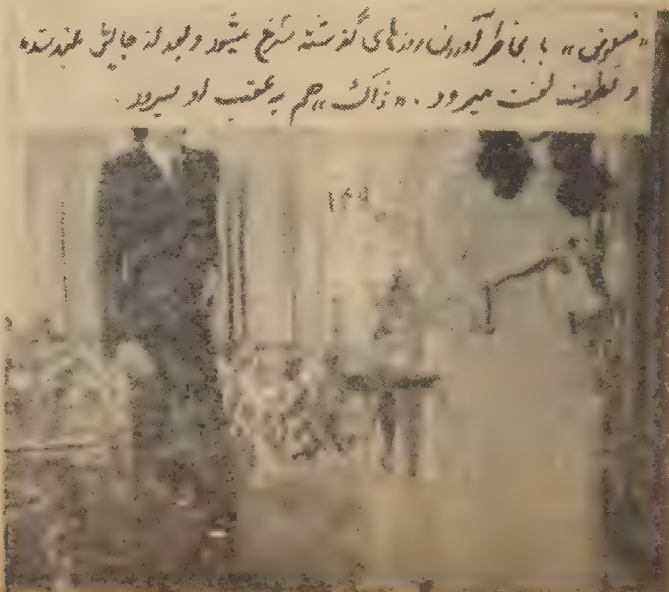
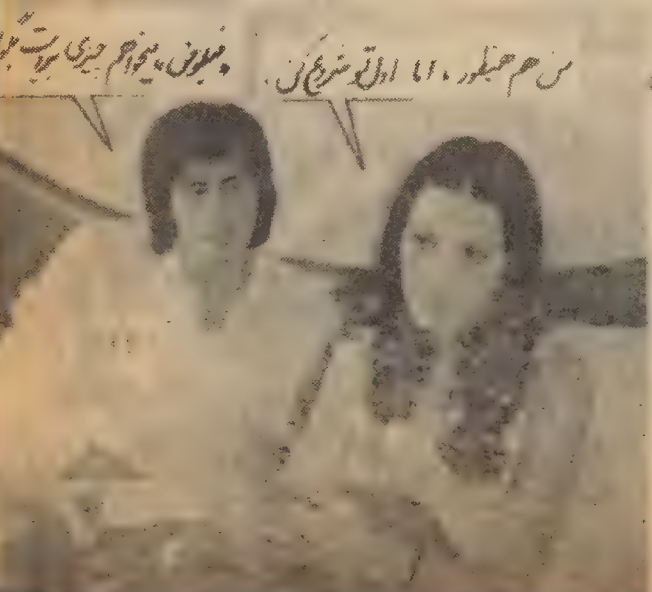
بازگشت به حقوقی و معنایی  
در این صورت ترس از دست دادن

تپ نه باید ریزد اتفاق با بریم .



من هم جملہ ۱۱۱ اولیٰ شریعت

«مهری» با نام آفرین و زای آفرین شده رخ میشود و بعد که جایش بمهر شده  
و قطعتی است میرود. «ذات» هم به عفت او میرود.





## من در سه صد سفر...

عوض گریه سکوت کرد ، پاکت بخودی را که با خود داشت ، بر داشته و در وسط طیاره ، چار ژانو نشست ، همه مسافران ازین حرکت او تعجب کردند ..

ساعتی بعد ، پسرک که از زبان گنگ واز گوش هم کربود ، سر شوخی را باز کرد ، با هر یک از مسافران با اشار و حرف می زد ، وقتی خوردنی را می گرفت در عوض چوکی ، بروی او هر و طیاره می نشست آن را می خورد و باز براه رفتن می پرداخت ..

ماه ساعت ها سفر راه از بسکه با این پسرک سر گرم شدیم هیچ احساس نکردیم . کریمه خاطره دیگرش را اینطور می گوید :

در یکی از سفر ها ، وقتی برای یکی از سر نشینان طیاره غذا آوردم ، بی مقدمه از من تقاضای ازدواج کرد ، ساعتی بعد ، همین مسافر که خارجی هم بود ، شعر های جانبی را نوشته و هر بار به نحوی برای من داد ....

کریمه می افزاید :

جالبتر از همه این بود ، که با وجود اصرار زیاد این مسافر ، من آدرس را ، برایش نگفتم ، ولی چند روز بعد ، در دفتر نامه یی رسید ، که از همان مرد بود و با هم همان تقاضایش را تکرار کرده بود ....

از کریمه می خواهم تا از سر خوردش با دختر های خارجی کمی حرف بزند ، او که بیان ساده و شیرین دارد ، اینطور میگوید :

در يك کشور خارجی ، وقتی در بازار قدم می زدیم ، چند دختر جوان بما نزدیک شدند و گفتند : « شما از افغانستان هستید ؟ » من در پاسخ شان جواب مثبت دادم . آن حالظه یی به دقت سرا پای مرا ، نگرسیده ، با تعجب پرسیدند :

راست است که همه دختران افغانستان کمر باریک هستند ؟!

در اخیر این گفتگو ، از کریمه

شدیم ، که در عوض رژیم گذشته ، جمهوریت در کشور ما ، استقرار یافته است ، آنقدر خوشحال شدیم ، که همه ما از شادی می لرزیدیم . کریمه علاوه می کند :

تا چند روز بعد که به وطن بر میگشتم ، لحظه یی گوش خود را از رادیو دور نمی کردیم ، تا از اخبار جمهوریت در کشور ما خبر شویم .

**در شماره آینده با هم رابوری جالبی از خاطرات مهمانداران خواهیم داشت**

بقیه صفحه ۳۰

## بیادر کوچه بازی کن

شما هنوز هم او را می بینید ؟ آهی کشیده پاسخ داد « بلی ، فعلا نیز من او را گاه گاهی می بینم و چون چند زمانی با او علاقه و صمیمیت داشتم ، حالا نیز وی را بصفت یک مرد خوب می شناسم »

جونیر سال گذشته بابک جوان بیست ساله قشنگ نامزد شد بعد از چندی ازدواج نمود . وی در باره شوهر و ازدواجش گفت :

« با وجودیکه سن شوهرم از سن من کمتر است اما من با او زیاد احترام میگذارم و آرزو ندارم که او نسبت بمن کمتر قدر و احترام داشته باشد . زیرا موضوع سن بین زن و شوهر که هر چیز آنها مشترک است ، اهمیتی ندارد »

وی اسم شوهرش را « جمشید مکترو » گفت و علاوه کرد که : « او یک جوان مودب ، مهربان مقبول و معقول است من با او عشق و علاقه سرشاری دارم و در فضای ملو از توافق روحی و صمیمیت زندگی مینمایم و خویش را از زنان سعادت مند گیتی میدانم »

جونیر قشنگ به گفتار شس چنین ادامه داد :

« من بادرک مسوولیت های که

تا در تیم فوتبال اشتراك نمایند . من که علاقه مفراطی به بازی مذکور داشتم ، از پدرم که از قشنگ مال خوشش نمی آمد اجازه گرفتم و بمرجع اعلان رفتن و به تیم فوتبال آن داخل شدم »

جونیر حرف میزد و در حالیکه در دیدگانش برق هوش و ذکاوت میدرخشید افسانه زندگی خویش را دوستانه برای بیان مینمود . وقتی داستان سالهای قبل از قشنگ گذشتنش - بجهان سینما و تلویزیون تمام شد از او پرسیدم

آیا تاکنون مردی را دوست داشته آند ؟

لحظه ای سکوت نمود و بعد اظهار داشت :

« آری ، مردی را دوست داشتم و تازمانی که ترکم نگفت و متاهل نگردید با عشق میوزبدم و احترامش میکردم ، اما او که خود را حقوقدان میگرفت مرد بلهوسی بیش نبود . از هر زنی خوشش می آمد و گاهی با یکی ، وزمانی با دیگری رابطه عشقی قائم مینمود سر انجام مرا ترك نمود و با دوشیزه ای که سمت مشاوریت حقوقی را دارد ، ازدواج کرد و رفت »

## مردی بانقاب بقیه

شکل شده مشغول باشد . ایلا می بانیست برای گرفتن کتلاک های که دیک تیلفونی به ها رلی تریس فرمایش داده بود به منزل کار دون برود .

ایلا پرسید : شما امروز بعد از جاشت به دفتر نمی آید ؟ دیک کار دون با نگاه متعجبانه پرسید ، بسیار به میلی . اما اصلا شما آمدن مرا به دفتر ضروری می دانید ؟

ایلا بیینی اش را بالا کش کرده جواب داد : من یک ربع ساعت یا نیم ساعت با شما کار داشتم و میخواستم با شما حرف بزنم . ( ناتمام )

در مقابل مردم و اجتماع خود دارم . خود را با آنها خیلی نزدیک میدانم مردم خود را و فامیل خود را بسیار دوست دارم »

« وقتی شوهرم بمن حرف میزند ، من با ذوق و اشتیاق تمام بگفته های وی گوش میدهم اگر راجع به موضوعی از من نظر و مشوره بخواهد چون آرزو ها و عقاید ما خیلی با هم مشابه و نزدیک است . با او نظرو مشوره میدهم و بادل و جان کمکش میکنم . من و شوهرم ، هر دو برای بهبود صحت مان ، زندگی مان ، و آینده مان فکر می نمایم و مینیندیشم »

جونیر یکبار دیگر نیز از مادرش و از دلسوزیها و مهربانی های او حرف زد ، و اظهار داشت :

« مادرم یکه زن روحانی بود و همیشه راجع به آینده پیش گوئی میکرد تا جایکه من مینگرم پیشگوئی های او در باره زندگی من ، صدق پیدا نموده . من در آن زمان به غیبگوئی و پیشگوئی عقیده یی نداشتم اما امروز درک میکنم که مادرم زنی عجیب و پاكیزه یی بوده و او تنها کسی بود که واقعا به سعادت مرا میخواست و راجع به زندگی آینده من فکر میکرد و در همه امور مشاور و رهنما می بود » جونیر دختر مانچستر ستاره موفق سینما و تلویزیون است و به هنر خود و شهر خود « مانچستر » علاقه زیادی دارد .



مساوی بهمدیگر میرسیدند و سرعت  
ها مساوی می بود ولی طوریکه  
تجربه نشان داد سرعت ها مساوی  
نبود بلکه جریان از بالا بپایین  
نسبت به جریان از پایین



## آیا نباتات...

بقیه صفحه ۴۹

این (سیاله) ها هر چه باشند  
بر تمام جهات منتشره میگردند و با  
افزاید فواصل بسرعت نابود میشوند  
پس چرا نبات اینچنین واکنشهای  
شدیدی از خود نشان میدهد آیا  
نمایش عکس العمل ها چیزی بالاتر  
از یک ناقل (سیاله) است.

شاید نباتات خیلی احساساتی  
باشند و بسبب حساسیت هیجانی میگردند  
اثرات این تحریک شدن ها بعد  
از سیله انسی فالو گراف ثبت  
شدند.

اگر قضیه از این قرار است از چه  
رو این عکس العمل ها و  
عصبانیت ها که معمولا آنرا محصول  
درونی طبیعت نباتات میشناسیم  
در مقابل داس و تبر یکسان است.  
نیم یازف در یاد داشت های  
خوبش اظهار میکند که :

(اگر تایید گردد که در نباتات  
کانال های معینی (چنانکه عده ای از  
ساینس دانان معتقد اند) که در  
امتداد آن تحریکات سریعتر نیست  
به امتداد کانال های دیگر مخایره  
می گردد و جـوـد دارد  
ساینس باید موجوب چیزی را که  
کم از کم از نظر بیولوژیکی با سیستم  
اعصاب شباهت دارد نیز قبول  
نماید.)

در ۱۹۵۳ پرو فیسور الیسی دور  
گوناویکی از برجسته ترین  
بیولوژیست های شوروی از اکادمی  
زراعتی تیمر یازف دیدن نمود و  
عده راحت و همنامی الکسی سنیوخین  
ساینس دان جوان موظف نمود تا  
در مورد تند مزاجی نباتات مطالعاتی  
را انجام دهند. در آخرین و هـله  
متعصبان در یافتند که در باتلاقی از  
سوالات فرو رفته اند.

بطور نباتات در برابر تحریکات و  
میجانات واکنش نشان میدهند ؟  
سگنال از سلول تهیه شده  
سلول مورد نظر میتواند انتقال  
یابد. این انتقال همراه با تغییرات  
برقی پوتا نسیال طوریکه در حیوانات  
مشاهده میگردد صورت میگیرد ولی  
در حیوانات اعصاب وجود دارد که  
مانند سیم های تلیفون) با آنکه  
شماره را آنان انتقال نمیدهد ولی  
سرعت منتشر مسازد. این انتقال  
جریان الکتریکی ها در سیم  
الکتریکی است بلکه توسط موادی  
ایونهای پار تیکل های چارچ دارد  
که در محلولی ظهور مینمایند و وجود

اصل عام و قوانین مشترک تکامل  
بیان مینمورد که نباتات در تمام موارد  
سیستمی شبیه به سیستم حیوانات  
را بکار میبرند ولی این بیان از  
دایره تیوری یا فراتر نکذاشته  
بود.

تجاربیکه بعد ها عملی شدند  
ثابت نمود که سیمو خین و  
همکارانش راه درستی را در پیش  
گرفته بودند.

چنانچه زمانیکه ریشه نباتی در  
داخل محلول رقیق نمک قرار داده  
شد سنسور های خود بخود ثبت  
کننده ایکه با ساقه نبات وصل بود  
تفاوت رو به تزاید پوتا نسیال ها  
را ثبت نمود.

بعد تر این موضوع معلوم شد که  
تغییرات در پوتا نسیال برقی معمولا  
در امتداد دسته از قاپر ها که  
شیره نبات را انتقال میدهند و با  
کیبل های تلیفون شباهت دارند  
منتشر میگردد. این انتقال نسبت  
به سیستم اعصاب حیوانات خیلی  
بطی صورت میگرفت ولی چیز مهم  
اینست که میکانیزم آن یکسان

بود.

حیرت عظیمی از این مشا بهت  
کانال های انتقال دهنده شیره نبات  
با سیستم اعصاب حیوانات بر  
مشاهده کنندگان دست داد. زیرا  
در حیوانات ما هیت انتقال سگنال  
ایو نیک میباشد. پس در نباتات  
این انتقال چگونه است ؟  
ساینس دانان بمقصد دریافت

این حقیقت برگ و ریشه نبات را  
همزمان تحریک نمودند مثلا حظه  
شد که نسیال ها در پیهم  
رسیدن یکدیگر پیشی می گرفتند

اگر حرکت آنها مانند جریان برق  
در یافت ناک فلز ماهیت الکتریکی  
میداشت باید بعد از طی فواصل

بپایا بسیار کند بود. گویا این  
نشان میدهد که انتقال سگنال در  
نباتات نیز مانند حیوانات ایو نیک  
است.  
بطور کلی میتوان گفت که این  
یک انتقال هست. اما اینکه سگنال  
است و یانه در ۱۹۷۰ سنیوخین  
تجربه قاطعی را انجام داد.

### «زبان» سلول های نباتات

دو نبات بوسیله آل الکتریکی  
مخصوصی بهم متصل گردیدند  
وقتی که یکی از آنها تهیج میگردد  
هر دو با طرز العمل های مشابهی  
از خود واکنش نشان میدادند. به  
طور کلی میتوان این شباهت را با  
دوگانگی های سیاسی مقایسه نمود  
ولی این بیوند میان آنها بیونسی  
فیزیکی نیست بلکه هستیگسی  
(تلیفونی) است

یعنی هیچگاه  
بلکه اطلاعاتی را از یکدیگر  
میکند یا بهبارة دیگر





## بیلبر

چند روز بعد که رئیس بیلبر را دید پرسید :

چه حال داری آقای بیلبر ؟ همه چیز رو براه است رئیس صاحب ! بسیار اعلی . ولی باوجود این هم نباید گفت همه چیز . حالا دیگران از شما دل خوشی ندارند و هر کدام دل دارند سر بلند کنند .

کی ؟ کدام یک ؟ حالا دیگه ساوا . همینکه در لوحه اخبار آن مقاله را جع به و اچکوف نصب شد او در مجلس ایستاده شد و از او چکوف فاع کرد و حالا در همه جای شایع ساخته است که کارگران ما هر از نبرد ماموروند و کسانی که اصلا بدرد فابریکه نمی خورند بجای آنها گماشته می شوند .

مطلب او از کیست ؟ به چه کسی اشاره می کند ؟ به همه کس ! شما به اصطلاح دور و پیش تانرا با عفا صر گندیده ای گرفته اند که خود شان کار نمیکنند فقط به دسیسه بازی دست زده ، مردم را تحریک نموده کلکتیف را متلاشی می نمایند . عقیده شخصی من این است که همچو کار ها گنجایش ندارد . فردا هم گزارشی در مورد این ساوای بی حیا می نویسم .

بلی ، بلی حتما ! این بار گزارش بیلبر را فوق العاده جلی گرفتند و سوالات زیادی را به او مواجه ساختند :

در حال حاضر وظیفه اصلی تانرا در چه میدانید ؟ نجات دادن حیثیت و وقار مقام ریاست را از تجاوز اشخاص و ژیل و بی کفایت .

آیا این عمل را فوق العاده ضروری میدانید ؟ من نه روز و نه شب خود را میدانم ، همیشه در فکر آنم که چگونه ضربات محوله ای که بالای رئیس محترم ما وارد می شود خنثی کنم . اینبار کی رئیس را مورد حمله قرار داده است ؟

آیا شما اشتباه نمی کنید ؟ چه اشتباهی را ممکن است بکنم ؟ ببینید آیا ناوم شاگرد متادی نیست ؟ متادی ، و اچکوف ، ساوا ، ناوم همه از یک قماشند . و تنها درین وقتها دیده میشود که کاران تنها هنوز مهر خاموشی بر لب نهاده . اعضای مجلس یکی سوی دیگر نگرستند .

درین وقت شیلیفا گفت : آقای بیلبر باوجود اینهم شما کم نوشته اید و مراعات کرده اید . رئیس اضافه کرد : بلی او از حیا کار گرفته ، بیشتر نوشت . و درین لحظه حادثه ای رخ داد که ماستر را پور نویسی حتی تصور شما را هم نمی توانست بکند . درین لحظه تمام اعضای فعال فابریکه در این مجلس حضور داشتند فیصله کردند که تابه مفاد متادی و شاگردانش قد علم کنند و هر کس نظرش را بگوید و از آنها دفاع کنند . و بالای بیلبر ، ابر سیاه ملامتی را هموار نمایند .

بیلبر گفت : رفقا شما از من چه میخواهید ؟

رئیس گفت : من میخواهم که شما آقای بیلبر

را پوری بنویسید که تاکنون در شعبات مختلفه فابریکه مسردم مصروف چه بوده اند و حاصل کار شان چیست ؟

شما خود بهتر میدانید که من . من هیچ چی نمیدانم و سگرتتر حزبی به این موضوع علاقمند است . شما که میدانید شیلیفا من که بجز نوشتن راپور ها هیچ کاری نکرده ام ...

شیلیفا گفت : ما که نمیتوانیم نوشتن راپورها را شامل پلان کار فابریکه بسازیم . فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلی در کدام موسسه دیگری برای خود دست و پا کند . بهتر خواهد بود . رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبت پائین آوردند . بیلبر از فابریکه اخراج شد ، ولی آرام نگرفت . او مثل سابق راپور هائی می نویسد . به این تفاوت که حالا رئیس و شیلیفا را عنوان قرار می دهد و او شانرا بی کفایت و نا اهل میخواند و دلچسپ اینست که دلیلی هم نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر در یاد داشت های خصوصی خود مینگارد :

تا وقتی همچو آمرین مثل رئیس آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند برای من نیز چرم و چکلی هست .

من که با استعدادم ! آخر بنده یک ماستر راپور نویسی شناخته شده ام

بقیه صفحه ۶۳

## از جهان مود...

(پیر گاردین) یک مرکز کلتوری را تحت کار دارد که در آن دوتیتر ، یک سینما ، یک گالری برای نمایش تابلو های نقاشی یک استودیوی رقص ، یک کتابخانه و یک دستو رانت موجودیت داشته و آنرا بخدمت مردم علاقمند بهنسر قرار خواهد داد که این موضوع می تواند برای شهرت و محبوبیت مزید (گاردین) نقش موثری را بجا بگذارد .

اولین فلم او در سینما بطوری غوغا بر پا نماید که توجه کلیه پرو دیو سران را بخود مستقیما جلب کند .

از جانب دیگر (گاردین) یک علاقه بخصوص بهتر دارد که باسای این علاقمندی تصمیم گرفته یک نمایشگاه بزرگ کاسیتوم رادر امریکا بزودی دایر نموده و باب قابلیت و استعداد مود سازی خود را برای مردم آن بنما یشی بگذارد .

## آیا نباتات...

آیا این بدان معناست که موضوع اخیر الذکر جز الا ینفک خصلت انتقال اطلاعات در نباتات است .

آیا نباتات پر استی چیز ی شبیه سیستم اعصاب دارند . آیا آنها در برابر ضربات داسی و تیر حساسیت نشان نمیدهند و تنها به خاطر آنکه ما صدای (فریاد) شانرا نمی شنو یم از این حقیقت بیخبریم .

پرو فیسور گونار اظهار میدارد که شنیدن (فریاد) آنها سهل است مثلا (قطع ساقه اصلی برگ) در یک لحظه انحراف منفی در پوتانسیال در قاعده برگ با امپلیتود ۵۰ الی ۶۰ میلی ولت بوجود میآورد .

البته لازم نیست که به مقصد استدلال واکتش نباتات یابین عمل (درد ناک) متوسل گردیم مثال هایی دیگری هم در این زمینه وجود دارد گل ابریشم موسوم بگل (حساس) است . زیرا در مقابل کوچکترین تماس فوراً از خود واکتش نشان میدهد و در نبات خشره خورهمینکه خشره غفلتا بالای آن فرود میآید وجود آنرا (بوسیله تماس) تشخیص میدهد او شکارش را با تدا بیر خاصی گرفتار مینماید . هم چنان گفته میشود که نبات (حساس) شتوای دارند و در برابر نغمات هوزون عکس العمل نشان میدهند .

(بینایی) : بسیاری از گلهای بر گهای شانرا باطلوع آفتاب باز و هنگام غروب جمع میکنند . البته این همه حادثات در خور پوشش است . ولی چه علت ممکن است باشد نبات که او رگان های حسی ندارند تا مانند حیوانات تحریک شوند .

مشابهت جهان نباتات با دنیای حیوانات معلوم است . زیرا نباتات نیز مانند حیوانات در مقابل هیجانات و تحریکات عکس العمل نشان می دهند .

در سال ۱۹۲۰ - الکساندر گورویچ یکی از ساینس دانان شوروی حادثه لغت انگیزی را با تغییر تدریجی سلولهای نباتات مشاهده نمود .

بقیه در ص ۵۸



## اشعه لازیر در خدمت

فعلا اتحاد شوروی روی موسسات صنایع الکترونی یکدهه تربیت و اجرای اهداف تکنالوژی تهیه می نمایند . دستگاه تهیه کننده یا قوتها برای صنایع ساعت سازی ساحه استعمال وسیعی را پیدا کرده است . استفاده از این قسم دستگاه ها در صنایع مؤثریت اقتصادی زیاد را بار آورده و درجه دقیق بودن تهیه عناصر بسیار زیاد می گردد . در دستگاه های صنعتی از لازیر های گاز کاربن دای اوکساید برای بریدن فل های شیشه ای و کوآرسی ، مزین و منقش ساختن اشیاء کریستالی و شیشه ای استفاده می گردد .

دستگاه های اتومات برای جوش دادن ناقل ها و عناصر انجن های الکترونیکی بسیار کوچک و دقیق و همچنان عناصر دیگر طرح و ساخته می شود . با عصری شدن لازیر ها از نقطه نظر زیاد شدن قوت آنها ، قابلیت اطمینان آنها و زیاد شدن ضریب کار مفیده آنها ، ساحه استعمال و استفاده از آنها به سرعت زیاد تر گردیده است . در حقیقت امکانات استفاده از لازیر ها در عملیات تکنالوژی که به کنت رول بصری ضرورت دارند تحدید نگردیده است . در اینجا شعاع نور بچیت یک دستگاه دید بسیار قوی و دقیق با سرعت بسیار زیاد و درجه دقیق بودن کشف عوارض در عناصر فعالیت می نماید . واضح است که اتوماتیک شدن این قسم فعالیت ها قدرت استحصال را زیاد ساخته و انسانها را از کار خسته کن و مشکل نجات میدهد .

دستگاه های اتومات برای جوش دادن ناقل ها و عناصر انجن های الکترونیکی بسیار کوچک و دقیق و همچنان عناصر دیگر طرح و ساخته می شود . با عصری شدن لازیر ها از نقطه نظر زیاد شدن قوت آنها ، قابلیت اطمینان آنها و زیاد شدن ضریب کار مفیده آنها ، ساحه استعمال و استفاده از آنها به سرعت زیاد تر گردیده است . در حقیقت امکانات استفاده از لازیر ها در عملیات تکنالوژی که به کنت رول بصری ضرورت دارند تحدید نگردیده است . در اینجا شعاع نور بچیت یک دستگاه دید بسیار قوی و دقیق با سرعت بسیار زیاد و درجه دقیق بودن کشف عوارض در عناصر فعالیت می نماید . واضح است که اتوماتیک شدن این قسم فعالیت ها قدرت استحصال را زیاد ساخته و انسانها را از کار خسته کن و مشکل نجات میدهد .

در اخیر ما باید از استفاده لازیر در طب فرا موش نکیم . در جریان این مدت عملیات شبکیه چشم در یک ساحه وسیعی انجام می گیرد . دانشمندان طبی اتحاد شوروی با همکاری متخصصین صنایع الکترونی بصورت بسیار مو ففانه میتود های معا لجه گلو کوم چشم را تهیه می نمایند .

فعلا با شدت تمام تر تحقیقات تأثیر بیو شیمی جریانات قوی صورت می گیرد . این آزما یشات و

زهره شریف :

## میزمدور ...

زهره شریف :

محل تعیین کردید و رابطه میان مردم و شما دوائی باشند . در بخشی استقرا و نر خیا دو کار صرزی بنظر می رسد اول به تأیید گفته های رفیقم فعال ساختن مار کیت های جدید در کونیه و کنارشیر و دوم تو چه بیشتر بر نرغ گذاری منطقی و منصفانه طوری که نه به ضرر وروشنه باشند و نه هم بر ضرر مرف کنند برای میرز ها چاره مو قتی تهیه سر پوش هایی است که اسان باز و بسته شده بتواند و دیگر اینکه این میرز ها باید زود بزود تخلیه گردد .

یک مشکل اساسی در شهر کابل موجود نبودن میرز های عمو می است چندی قبل شاروالی چند میرز عمو می در شهر زیر ساختمان گرفت که نسبت بی توجهی میرز کد ام آن به مرکز کثافات تبدیل گردید تا بالاخره دروازه های آن مسدود گردید و زیر دیوار های آن مورد استفاده قرار گرفت اکنون هم شاروالی میتواند با سا ختن چند میرز عمو می با کیفیت خوبتر این مشکل را حل نماید .

۱- عدم توجه شما دوائی به تأمین حفاظت صحه محیط و رفع کثافات و آلودگی ها .

۲- عدم توجه کافی به استقرار نوحیا در مارکیت های شهر .

۳- کمبود آب و برق در محلات ونواحی کهنه ساز .

۴- بغیر صهی بودن حما میهای شهر .

۵- موجود نبودن میرز های عمو می در شهر و سرازیر شدن مواد میرز های منازل بگو چه ها .

۶- کمبود سرویس در کین های شهری و کهنه بودن سرویس ها اینک به اجازه شما وبا تشکر .

و سیاس از شما مجلس امروز را در همین جا خاتمه میدهم و عهده آینه از مسو لین شعب و موسساتی که نظرات پیشنهادی شما مربوط کار شان می گردد دعوت میدارم . تا تشکیل جلسه دهند و امکانا تیر آوردن نظرات شما را .

مطالعه نمایند .

باتشکر .

انیش



مسؤول مدیر :

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تلیفون : ۲۶۸۴۹

کور تلیفون ۳۲۷۹۸

مهمتم علی محمد عثمان زاده

پته : انصاری وات

داشترالک بیه

به باندنیو هیوادو کنبی ۲۴ دالر

دیوی گنبی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کنبی ۱۰۰۰ افغانی

تلیفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

صفحه ۵۷

## اظهار امتنان

بدینو سیله از شما غلی مسر زاد دوکتور سر ویس داخله و دوکتور

میر علی اکبر - دوکتور رعبا س ، دوکتور امین زوی ، دوکتور بان

سرویس جراحی ابن سینا رو غتون وسایر کارکنان این دو غتون که در

جراحی و معالجه ما دم از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ ننموده اند

از صمیم قلب تشکر نموده و موفقیت های بیشتر آنها را در پر تو رژیم

مترقی جمهوریت از خداوند متعال خواهانم .

(غلام محمد اکرمی عسکو ریاست بلان وزارت معارف)



## آیا نباتات شعور دارند

یعنی زمانی که سلولهای نباتات خود را در مجاورت مستقیم هم می یافتند بنابه عللی پسرعت انقسام مینمودند .

تحقیقات بیشتر در مورد دستها سلولهای عضلات قلب جگر نتیجه یار نکردنی را ببار آورد بدین معنا که انساج زنده قابلیت انتشار شعاع ماوراء بنفش را دارا میباشند اگرچه این انتشارات ضعیف است اما قابل مشاهده بوده و به آسانی ثبت شده میتواند .

از این حادثه سایکو لوژیست های شوروی این نتیجه رسیده اند که نباتات نه تنها قدرت احساس دارند بلکه در مقابل هیجانات انسان نیز عکس العمل تولید مینمایند .

پروفسور یوشلیکن در مورد تجربه گل جریمن میگوید که : (شاید خیلی زود باشند که بگویم بکشی نایل آمده ایم . اما باید بگویم ازین تجارب تا حال نتایج خوبی بدست آمده است از همه مهمتر اینکه اگر نبات زنده ای در مقابل جریانهای الکتریکی در سیستم اعصاب انسان رخ میدهد انعکاس نشان دهد بطور حتم وجه مشترکی میان سیمز هیجات و سلولهای عصبی که بکلی از هم اختلاف ندارند وجود دارد . شاید آنها بیلسان خود (مخاطره) نماید .

آیا حرکت نباتات بسوی روشنائی و شناخت حقیقت بوسیله تحلیل و تجربه ریا ضیات در اصل یک پدیده واحد نیستند ؟

آیا این حرکت نباتات بسوی روشنائی و تحلیل آن وسیله ریاضیات آخرین حلقه های زنجیر تقریبی بی پایان توالی فکاتی نیست که در سراسر جهان موجودات حیه مشاهده میگردد ؟

سوالات فوق و فورمول بندی این مسائل از طرف رمان نویسی بیان نگردیده بلکه از طرف ایوان پاولوف فزیولوژیست معروف شوروی و برنده جایزه نوبل مطرح شده است .

در مقابل

میان انسان ها و نباتات مطالعه نباتات بوسیله سایکو - لوژیست های شوروی نقاط نظر تازه ای را در وجود انسان و عملکرد مغز وی نوید میدهد .

از طرف دیگر انسی فالو گرافی و روش های دیگر سایکو - فزیو - لوژیکی بانسان اجازه خواهد داد تا دید عمیقی (در قلب نباتات) نفوذ نماید . این مطلب متافعی را از نظر کنترل فعالیت های حیاتی انسان و نبات در بر دارد که بمنفعت هر دو تمام میشود . بواسطه ثبت واکنش ها شبکه نباتات در برابر تغییرات مختلف محیط اطراف شان نشان میدهند انسان بکمک وسایلی که درین راه بکار برده میشود به کنترل مساعدت های لازمی که اصلاح این شرایط محتاج آنست آگاهی خواهد یافت .

همچنان ثبت این واکنش ها سهولت های را در قسمت نگهداری جنگلات باغات پارکها و بلند بردن

بقیه صفحه ۴۷

## کمتر ازدودالر

در آب پرید اما لوتا تلاش فراوان به خرج داد تا او را نجات دهد کارش خراب شد و او را در دو لایه لایه های زیری گرفتار داشت .

گرفتاری او به این دلیل بود که قلبی مرده بود زیرا قابلیت های مخصوص ضد مرض قلبی او با قابلیت هایی که او همان نموده بود برای قلبش همگام نبود .

هیچ خاصیت مفید نداشت در میان بوتل قابلیت های مرض قلبی ، قابلیت های بعضی مسکن و جود داشت که مانند قابلیت های شفا بخش مرض قلبی معلوم میشود هرگز میباید بازی خود را تصور می نمود که قابلیت های مرضی قلب میباید بوی تل

تابلیت های مسکن دروک میز چراغ خواب پهلوی چیرکت گردید پیدا شد اما لیوتا نتوانست دلیلی بیابد که در آن بوتل تابلیت های مسکن چگونه به روک میز آمده بود .

حتی لو تا از خود بود بو تل تابلیت های مسکن در منزل خود اظهار بی اطلاعی کرد .

رنو به او گفت اگر او دلایل خا رنوال میسر نمی بود در آن صورت میبایست برحم وشفقت هیات داوری متوسل شده به لطف اعضای محکمه چشم امید دوخت ، و باید عقیده آنها را علیه خا رنوال تجهیز کرد رنو با مهارت زیاد نظر هیات داوری و اعضای محکمه را به نفع لیوتا تابر گردانده ایشان را به بیگناهی وی معتقد ساخت .

یک دالرو هجده سنت این مبلغ قیمت یک بوتل تابلیت مسکن میباشد .

جودنو با تاثیر یک مشت پر از سکه های خردبول را از جیب خود بیرون آورد و - ۲۵ ستنی ، یک پنج سنتی و یک سکه یک پسنی را حساب کرده سپس تمام سکه ها را بروی میز انداخت سکه های پول بروی میز به سمت خا رنوال لولید خا رنوال برای گرفتن سکه ها دستش را دراز کرد .

جودنو با تاثیر سرش را تکان داد ، خنده اندو عباری کرد و اظهار داشت : - شما آقای وکیل تقیب می گویم که

سطح تو لیدات ذراعتی ببار خواهد آورد .

این ثبت های خود بخودی در مورد ذرع نباتات در فضای خارجی ارزش خاصی را دارا است و مسئله توافق سریع فضایی که با شرایط زمینی متفاوت میباشد حل خواهد کرد .

مطلب دیگری که قابل تذکر است اینست که . انسان ها در ملاقات با کرات دیگر سازمان های عالی که بکلی با سازمان های زمینی اختلاف دارند تصادف خواهند نمود گفته میشود که جوامع خیالی بیمه حیوان و نیمه نبات که با ساسات عقل و شعور اداره می گردند در آنجا زندگی می کنند . انسان ها بمنظور درک متقابل با چنین زندگی نویسی با تمایل بطرف الکترو فزیو لوژی نبات که از طرف ساینس دانان شوروی در ساحات مختلف پیش رفت نموده است آگاهی حاصل خواهند نمود .

## د کلو کوده

رنگینو گلنوبه سینو کبشی پریشیال او موری دهغو له لیدلو سره د خپل شهید شوی زوی یاد رانازه کوی .

دهغه قبرمان او تاریخی شهید باد چه په خوانه معرکه کبشی بی له خپل هیواد سره په بریالیتوب سره دیمنی آزمونه تر سره کړه .

نه بوهیمد چه نیمه شمه به وه او که به څه وخت وو چه د آسمان په سینه باندی سپین چکو اورځو کونجی ، کوچنی کنه کونه راوا وینشل او بودی د خپله خایه پاخیده ، هغی گلونه له خانه سره پلمه کړل او په بخوانی لاره بیر ته مخ د خپلسی خاورینی کلا په لوری د متور مخ به کرونده کبشی وڅرخیده او زه هم ورپسی له خته په ورو قدم وروآن

پاتی په ۵۹ مخ کی

داشتند . بدترین وضعی که برای لیو وجود داشت این بود که : زنوبه وی گفته بود که گردیدی رو ها ن ، گردیدی عزیزش قلبا از لیو تاپریده ایم .

توتیپ زندگی را از خود دور افکنده بود .

رنو به لیو تا وانمود ساخته بود که گردیدی خود کشی کرده و خواسته زنجیر گناه را به پای او بیند .

چرا رنو به او اینقدر دروغ گفته بود و چرا حاضر شد تا این حد صحنه سازی کند ؟

عشق گمشده اش به گردیدی از آن جوانه زد و نسبت به رنو چه ؟ اکنون لیوتا قلب پراز گینه و نفرتی نسبت به او داشت .

امادفتا باخود اندر پیشید .

رنو بخاطر او مرگ بخت چنا بت شد و پس از گشتن گردیدی ، برای نجات وی از اتهام وارده تلاش کرده بود رنو او را آنقدر دوست داشت که هر چه از دست ساخته بود برای وی انجام داد و لیو تارا مقاعد ساخت ، تا هر چه را که در باره شان گفته میشد و هر قدر مردم بد گویی میکردند و همه را دیده و شنیده بگیرد .

وقتی رنو از زینه خا فرود آمد ، لیو تا توانسته بود بر خود مسلط شود . او تا اندازه زیاد خوش لباس و بیعت از خود راضی معلوم میشد رنو در مقابل کلکین ایستاد و نگاه های آندو به روی شیشه کلکین بهم تلاقشید .

لیوتا لیختی زده دید که چگونه رنو لیختنش را با لیختن پاسخ گفت ، او ، زن رنو پالما تیر بود زهم جنبه خوبی هم داشت و در همه جا کیل مدافع شهرت داشت مردم زود گذشته را فراموش کرده ، دیگر راجع به گذشته حرف نخواستند زد . به این ترتیب تمام ما جرای گذشته از یاد خا طر بیرون خواهد رفت و آنگاه زندگی مطبوعی خواهد داشت . هر گاه عشق زنوبه سردی می گزاید ، باز هم لیوتا وقت کافی میداشت که او را به یاد بدو خا نه بیندازد .

دالرو ۸۱۰ سنت .. قتل نفس به اینقدر زودی تحت مرود زمان نمی آید .



## د گلو گوده

دوم . هغه لاخلې کورته رسیدلی یوه چه په ورو و ډاډه غوندې آواز سره می ور پسی غږ کړ چه : (مور بجانی لږه غوندې واتم شه ) . دهغې خیال اوس د خپل شپیدې پچې له روح سره خوږه مرکه جوړه کړې وه او ځان راته مقصر غوندې ښکاره شو چه په دغسې شایې یوه رنگین فکر کښې می د هغې په جواسو کښې بدلون راووستولی نه نیکه مرغه چه زما دغه آوازدهغې د شپامته زړه ته لا زیات قشوت روپاښه او هغه په دغه خیال سره مخ په شا باندې راوڅرخیده چه غوندې شپید حبیب الله می را پسی ازوان دی خو افسوس چه زه بل څوک وم . هغه راتسم شوه او زه ورپسی ورورسیدم اوزمادور رسیدو سره یې راباندې غږو کړ چه (زویه له څوک یی؟)

ورته می خواب ورکړ : مورجانی یو دښې گرځنده انسان یم او له هغه وخته راهیسې چه نه له کوره څخه راووتی او دا دی پیر ته خپل کورته روانه یی نو ما تر همداسه وری ستا د حرکاتو ماجرا ټولنه عقیب او تر سترگو تیره کړه ، هیله یم چه اوس به می د خپل نږګې پټ اسرار په رالو څولو سره دزړه بدبیننه راتسکین کړی . یو وار یی خو یی په باشماته او ور غوندې آواز سره په خبرو کولو نډی پیل کاوه خو افسوس چه د یو ونیوه او دیوه اوږده اسوبلی بستلو سره یی د ننګیالی ماحراد پاتولو څخه راته کیسه وکړه .

سپا ځم ، همدغه گلو نه و ر ته سوغات یو سم او پیا یی دیو څه وخت دپاره دقبر دپاسه له روح سره دزړه خواله وکړم ، بیا به هم یوځلی دخپل هماغه شپید بجی د کوچنیو توب او زلمیتوب دوری راویادوم او خپله مورنی مینه به دهغه د مزار سره ولوبوم ،

دشپید مور را ته همدا وویل او دواړه دهغې دکلا دروازی ته ورسیدو دافغانی لوړی خاصی په درناوی یی راته د شپې کولو سه متوکړولی ما دهغې قدر منی مور لاسونه ور څخه مچ کړل او بیا کله چه د خپل کور په لوری وځو ځیدم نو همدغه خاطره می د زړه د بورجل د پاسه په ګلیدو وه تر څو چه می دقلم په څو که او دکاغذ پر مخ باندې ورکړه او دگلو دکودی تر عنوان لاندی می دژوندون دمجلې گرانو لوستونکو نه وړاندی کړه .

## بقيہ ص ۸ مسافرت تاریخی

خواهد نمود . بعدا وارد تل اییب می شود واز آنجا به اورن مسافر ت می نماید . قابل یاد آوری است که بعد از روزولت فقید رئیس جمهور امریکا طی سالهای ۱۹۳۰ این نخستین بازاست که یک رئیس جمهور امریکا په شرق میانه مسافرت میکند گویا مسافرت نکسن بحیث رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در مدت بیش از سی سال بار اول در شرق میانه صورت میگردد . واز آنجاییکه مدتی بعد ازین مسافرت نکسن په اتحاد شوروی سفر میکند بناء ملاقات هاو مذاکرات او با زعمای عربی شاید در جریان مذاکرات وی با زعمای اتحاد شوروی

بی مثال لوړ همت هغه تاریخی خاطره یی راته وڅیړله کومه چه د افغانانو د نوی ژوند اته په تاریخی بڼی نوی باب اوجلا فصل باله شي د سر لوړی افغانستان ټول خواړه اړه وګړی یی واره ښاد او ژوندانه امیدواره کړل او ور پسی راته ددغې قدر منی ادی وویل چه زویه : خلک وایی او خبره شوی یم چه ما ته به هیواد کښی د مور ورځ نخله کیږی او لکه چه مور اودمور نام ته ټول انسانان د حرمت په څرکه گوری او په دغموږخ دوالادونو خوا نه میندو ته سوغا تونه کول کیږی نو پوه یی چه ماته یی بل د سترگو تور حبیب الله لارو لولو فرصت نه لری نو حق ده چه اوس چه هغه ماته د پیا سوغات کالی یو تاریخی سوغات اهدا کړی

## خواندگان عزیز

بیګانه نیست در نخستین لحظات با من تشریفاتی می رقصید ولی یکبار متوجه شدم که آهسته آهسته دستم را فشار میدهد . اینکار را یکمرتبه دیگر هم تکرار کرد نمیدانم چرا اینطوری دستم را فشرد . بعد ها مرا درآغوش کشید و آهسته دو گوشم نامم را زمزمه کرده گفت من شما را می شناسم .

بوی مشروب که خورده بود دبخوبی احساس میشد . بعد هم مرا تنگس گرفت به آغو ش کشید وگفت : تو را دیر یست می شناسم گفتم من شما را ندیده ام .

و به این ترتیب با من گرم گرفت و وقتی هم رقص تمام شد آمد و در پهلویم نشست . دستم را در دست خود داشت راست بگویم من هم از اینکار چندان بلم نمی آمد و احساس کنگی در وجودم بیدار میشد . آن شب گذشت و ما چندین بار با هم دیدیم و کار مان بجایهای که اصلا من نمی خواستم کشید اودو واقعه ظاهرا مرا دوست میداشت تا خواسته های خودش را عملی کند . بعضا کار های از او سر میزد که مرا نسبت به او مشکوک میساخت مثلا یکی دو باری که از او خواستم تا تصمیم اش را بگیرد وضع را روشن سازد تعقل کرده و این عمل او چندین مرتبه تکرار شد ...

لیلا عزیز ! اگر قرار با شد تمامی قصه را برایت می نویسم دیل بان ناگزیر خواهد بود یاد داشت های مرا نیز تنظیم کند خلاصه اینکه

## دولفین

تا حال هیچکس موفق نشده است که زبان دو لفین ها و نهنگ ها را کشف کند گر چه آنها بین خود صمیمیت میکنند دانشمندان یقین دارند که آنها دارای زبان ساده هستند و احتیاجات سازه خود را مانند گرسنگی درد ، خطر ، احساس تنهایی و آثار وایک دیگر می فهمانند . متاسفانه در سالیان اخیر قسمت زیاد این حیوانات مورد شکار قرار گرفته اند که اغلب به کشته شدن واز بین رفتن دو لفین می انجامد . مفید ثابت شود . شاید این مسافرت به نکسن در قضیه وانر گیت هم معاونت کند واز مثبت بودن بسا ارتباط به جهان عرب هیچ شک می وجود نخواهد بود .

فریب ان پسرک را خوردم و در آخرین روز ها که از من خسته شده بود از من کنار ره گسفت و جوابم داد . حالا من هم نمیدانم چه کنم . هیچ چیز هم نتواند مرا قانع بسازد چون وقتی انسان در برابر یک عمل انجام شده قرا در گرفت کاری نمی تواند بکند چون به سختی بیچاره و عاجز میشود . من اینطور فکر میکنم تا دیگر ان را چه نظری درین مورد باشد .

ولی یک چیز را خوب میدانم و آن اینکه من اولین و آخرین دختری نخواهم بود که فریب همچو اشخاص را میخورند این اعمال نشانه محرومیت است و فساد ، که از خصوصیات منحصر بفرد آدم های حیوان صفت است .

نتیجه اینکه من تنها نیسم . و مثلا تو را می بینم و دیگران را که راهی مشترکی را پیمودیم و بتر هم عده درین راه از عقب ما کشیده خواهند شد . اما واقعیت اینست که بایست مبارزه جدی برای از میان رفتن این مفاسد صورت گیرد . خوشی مان باید این باشد که رژیم نوین جمهوریت علیه این مفاسد به سختی مبارزه خواهد کرد و دیر یا زود انسا نهایی بد بخت و دهنشکی که ترا فریفتند و مرا و دیگران را ، نا بود خواهند شد .

## سپاسگذاری



بابر ازسپا سگزادی از زحماتیکه ښاغلی دو کتور اوم پرکاش پیاسا ، شف سرویس جراحی ابن سینا روغتون در عملیات خلی مېلک واعاده صحت پدرم حاجی فتح محمد جگړن متقاعد کشیده اند . موفقیت بیشتر همچو دوکتوران جوان و همکاران شان هر یک دوکتور سید نجیب الله ستومان دو کتور محمد قاسم بابری و دو کتور محمد قاسم امین زوی را در راه خدمت ب مردم در پرتو نظام جمهوری از بارگاه خداوند (ج) سلامت مینما یم .

(نجیبه سیف وفامیل)



# اعلامیه مشترک افغانستان و ...

سیاست خارجی صلح جویانه افغانستان که بایزوری دقیق اذاصل تساوی را توضیحات دادند .

طرف شوروی متذکر شده که مردم شوروی فعالیت متمر مردم کار دوست افغانستان را با حسن نظر دیده و از موفقیت های شان در اعمار حیات جدید ابراز مسرت نموده و همچنان به اهمیت سیاست خارجی صلح جویانه، بیطرفی مثبت، عدم اشتراک در بلکهای نظامی مبارزه در راه صلح و همکاری های بین المللی که از طرف حکومت جمهوری افغانستان بصورت مداوم دنبال گردیده است اشاره نمود .

زعمای شوروی اظهار کردند که ابعاد شوروی به تاسی از اصل همسایگی نیک و دوستی با جمهوری افغانستان از مساعی مردم افغانستان منظور ترقی و تعمیم حاکمیت و استقلال ایشان در آینده نیز پشتیبانی خواهد کرد .

دورنهای همکاری اقتصادی رئیس دولت جمهوری افغانستان زعمای شوروی در مورد وضع کنونی و دورنهای همکاری اقتصادی بین دو کشور تبادل نظر کردند . در چوگات این همکاری ها یک سلسله پروژه های مهم صنعتی و سایر تاسیسات از قبیل فابریکه های برق آبی، فابریکه کود کیمیاوی، شاهراه ها، قارم های میکانیزه دولتی، تاسیسات آبیاری، موسسات تعلیمی که در افغانستان بوجود آمده و یا در حال ساختمان میبندد و نیز تولیدی گاز و سایر اموال عمده از افغانستان به اتحاد شوروی صورت میگیرد .

علاقمندی جانین برای انکشاف مزید همکاری های اقتصادی متکی با منافع مشترک بین جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی سوسیالیستی در وساحات مختلف بر اساس موافقتنامه های موجود در کشور مورد تأیید قرار گرفت .

نظریه تمایل طرف افغانی طرف شوروی اظهار آمادگی کرده است که در اعمار و تاسیسی یگه از پروژه های جدید به جمهوری افغانستان مساعدت نماید .

طرفین تأیید نمودند که روابط اقتصادی بر اساس طویل المدت باید نظرداشت پلان های انکشاف اقتصاد ملی هر دو کشور قایم گردد و موافقه نمودند برای نیل باین منظور موافقتنامه مربوطه آماده گردد .

طرفین متذکر شدند که علاایق تجارتی بین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سیاست خارجی صلح جویانه افغانستان که بایزوری دقیق اذاصل تساوی را توضیحات دادند .

امنیت توسط مساعی مشترک تمام دول آسیا با منافع مردمان آسیا مطابقت خواهد داشت و این امر مستلزم حل و فصل مسائل مورد اختلاف از طریق وسایل مسالمت آمیز و از بین بردن بقایای استعمار می باشد .

افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آینده نیز برای کامیابی در راه تخفیف کشیدگی و بهبود اساسی فضایی سیاسی و ایجاد اوضاع صلح پایدار و دایمی در تمام آسیا با تمام وسایل مساعدت خواهند نمود . ضمناً خاطر نشان شد که عادی ساختن اوضاع در آسیا بر اساس اصول هژمونیستی

مسالمت آمیز دول دارای نظام های مختلف اجتماعی و سیاسی و احترام حقوق قانونی ملل امکانات وسیعی را برای انکشاف همکاری همه جانبه و مساوی الحقوق به منفعت مردمان کشور های آسیا فراهم میسازد .

طرفین به موافقتنامه های ختم جنگ و برقراری مجدد صلح وینام که درباریس با مضاعف رسیده است و همچنین به اصول توافق ملی بین جوانبی که در لاس متخاصم بودند اهمیت زیاد قابل اند، تطبیق قطعی معاهدات و توافقی و فیصله ها از طرف جوانب در امر تعمیم ارمان های ملی مردمان هندوچین مساعدت خواهند نمود .

تفصیح عملیات تجاوز کارانه جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی عملیات تجاوز کارانه اسرائیل را علیه کشور های عرب بطور قطع مورد ترحیب قرار میدهند . آنها اظهار میدارند که برقراری صلح پایدار و عازلان در شرق میانه فقط در صورت بیرون کشیدن بلا شرط و کامل لغوی اسرائیل از تمام اراضی عربی که در سال ۱۹۴۷ و متعاقباً اشغال شده و تأمین حقوق حقه مردم عرب فلسطین امکان پذیر است .

طرفین در مورد تکرار قرار دادند . آنها معتقدند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه و تطبیق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد در امر امنیت بین المللی شرط لاینفک و ارتقای موثریت آن موسسه بحیث وسیله مهم تأمین صلح میباشد .

خلع سلاح افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که انضاد تدابیر عملی و موثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی برای دفع خطر جنگ و تأمین امنیت بین المللی و تخفیف مزید کشیدگی هاست .

آنها از انعقاد کنفرانس جهانی خلع سلاح به منظور قطع مسابقات تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح عام و تام تحت کنترل دقیق بین المللی چه در ساحه سلاح ذروی و چه در ساحه سلاح متداول اظهار پشتیبانی نمودند .

افغانستان و اتحاد شوروی تطبیق

جماهیر شوروی سو سوسیالیستی از مساعی کشور های نیم قاره آسیای جنوبی بمنظور تحکیم صلح طرفداری مینمایند . آنها عقیده راسخ دارند که قضاایبی که در آسیای جنوبی موجود میباشد حل و فصل آن توسط مذاکرات بین کشور های ذی علاقه بدون هیچگونه مداخله خارجی ممکن بوده و باید صورت بگیرد .

طرفین اظهار اطمینان راسخ نمودند که موافقتنامه سه جانبه بین هند، بنگله دیش و پاکستان که بتاریخ نیم اپریل سال ۱۹۷۴ امضاء شد برای تحکیم صلح و ثبات در نیم قاره و برای بوجود آوردن وضع مساعد جهت انکشاف مثبت علاایق صلح و همکاری دوامدار بین کشور های این منطقه اساس خوبی رافراهم میسازد .

طرفین اظهار امیدوند که اختلاف سیاسی بین افغانستان و پاکستان از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات راه حل بیاید .

جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با رضایت مندی متذکر میشوند که در امر تخفیف کشیدگی و سالم شدن اوضاع در اروپا پیشرفت قابل ملاحظه حاصل گردیده است . آنها برای انجام وفاق نه و سریع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به نفع مردمان تمام قاره ها و امر صلح جهانی اظهار امید وای مینمایند و متفق الرای هستند که حل و فصل موفقانه موضوعات امنیت و همکاری در اروپا برای تحکیم صلح جهانی اهمیت فراوان دارد .

نقش ملل متحد در نقطه صلح طرفین نقش موسسه ملل متحد را در امر حفظ صلح و انکشاف همکاری های بین المللی که سهم قابل ملاحظه دارد مورد تذکر قرار دادند . آنها معتقدند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه و تطبیق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد در امر امنیت بین المللی شرط لاینفک و ارتقای موثریت آن موسسه بحیث وسیله مهم تأمین صلح میباشد .

خلع سلاح افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که انضاد تدابیر عملی و موثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی برای دفع خطر جنگ و تأمین امنیت بین المللی و تخفیف مزید کشیدگی هاست .

آنها از انعقاد کنفرانس جهانی خلع سلاح به منظور قطع مسابقات تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح عام و تام تحت کنترل دقیق بین المللی چه در ساحه سلاح ذروی و چه در ساحه سلاح متداول اظهار پشتیبانی نمودند .

افغانستان و اتحاد شوروی تطبیق

جماهیر شوروی سوسیالیستی با رضایت مندی متذکر میشوند که در امر تخفیف کشیدگی و سالم شدن اوضاع در اروپا پیشرفت قابل ملاحظه حاصل گردیده است . آنها برای انجام وفاق نه و سریع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به نفع مردمان تمام قاره ها و امر صلح جهانی اظهار امید وای مینمایند و متفق الرای هستند که حل و فصل موفقانه موضوعات امنیت و همکاری در اروپا برای تحکیم صلح جهانی اهمیت فراوان دارد .

نقش ملل متحد در نقطه صلح طرفین نقش موسسه ملل متحد را در امر حفظ صلح و انکشاف همکاری های بین المللی که سهم قابل ملاحظه دارد مورد تذکر قرار دادند . آنها معتقدند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه و تطبیق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد در امر امنیت بین المللی شرط لاینفک و ارتقای موثریت آن موسسه بحیث وسیله مهم تأمین صلح میباشد .

خلع سلاح افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که انضاد تدابیر عملی و موثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی برای دفع خطر جنگ و تأمین امنیت بین المللی و تخفیف مزید کشیدگی هاست .



## در تمویل ۲۱۰۰۰

## باقرائت پیام

بقیه صفحه ۵

سا ختمان سیلو سا ختمان فابریکه حاجی و نخبایی سا ختمان تیلو ن چینل سیستم رادیویی کابل سزار شریف، احداث لابرا توار تجزیه مواد معدنی سا ختمان میدان های هوایی و غیره تطبیق می گردد.

شماغلی خرم در زمینه پروژه های مذکور در چوکات یک پلان منظم تولید المدت بعد از تکمیل مطالعات اقتصادی کمورد تطبیق قرار خواهد گرفت چنین گفت: محاسبات ابتدایی در مورد موثریت این پروژه هاشان میداد که با تطبیق پروژه های آبیادی با اندازه هفتصد هفتاد و هشت هزار جریب زمین جدید و هشتصد و پنجاه هزار جریب سابقه که مجموعا یک ملیون و ششصد و بیست و هفت هزار جریب قابل استفاده و بهره برداری خواهد شد.

وی علاوه نمود مطابق تخمینات ابتدایی مجموع مفاد خالص پروژه های آبیاری سالانه در حدود سه میلیارد افغانی بالغ خواهد گردید.

وزیر پلان گفت که با تطبیق پروژیه های پیشبینی شده در ساحه صنایع ریخته امکان بهره سسی بیشتر از سه صد هزار تن ریخته در کشور میسر گردید و ظرفیت دستگاه های نساجی، به یکصد و شصت ملیون مترسالا نه گسترش خواهد یافت.

وی در زمینه پروژیه های مواد ارتزاقی از قبیل سیلو ها ابراز داشت که مواد ارتزاقی مخصوص صا گندم و توزیع مواد مذکور در شهر های مهم کشور بطور مطلوب صورت خواهد گرفت.

همچنین علاوه گردید که بمنظور تحقق سترا تیژی اقتصادی دولت چهار وی افغانستان مبنی بر استفاده مطلوب از منابع طبیعی کشور دو لک اتحاد شوروی حاضر شده تا امکانات تحقیقی و اقتصادی استخراج معدن آهن حاجی گلک را مطالعه نماید و با تعلیم سا ختن پروژه تفصیلی مس که بعد از تثبیت ذخایر اقتصادی معادن مس مورد تطبیق قرار میگردد تغییر اساسی را در سا ختمان صنایع کشور وارد خواهد کرد.

شماغلی خرم افزود همچنان دو لک ست عماسیه و دو ست چمر ویت افغانستان به تاسی از آرزو های نیک آتشکوره و جعبه پیود موفق مالی چمر ویت چوا ن کشور آماذگی خویشرا در زمینه تسهیلات مالی ابراز داشته و علاوه بر آن تأییدت مبلغ یکصد ملیون دو بل قرضه آتشکوره که به

نامه نگاران متذکر شده اند که در محافل ولایات ترانه های جمهوری و مادر از طرف اطفال کودکانها، اعضای خاندن و شاگردان مکاتب خوانده شد و کنسرت هایی اجرا گردید.

همچنان نویسندگان و شعرا بهترین آثار شانرا که بمناسبت بزرگداشت از مقام مادر تهیه نموده بودند در این محافل قرائت کردند که با کف زدن با بدقه گردید.

در بعضی از این محافل برای تقویه صندوق مادر معاونت هم شده است. روز نامه های مرکز و ولایات کشور هم بمقتصد تجلیل از مقام خجسته مادر صفحات ۲۲ جزوای شانرا وقف مضامین و مقالات و اشعار و پیرامون این روز نموده اند.

همچنان روز نامه های مرکز فوتوها و بیوگرافی مادران ممتاز و قابل قدر سال را نشر کرده اند.

امسال پنج میرونی که با امکانات محدود روزندان صالح و سلیم به جامعه تقدیم نموده اند بحیث مادران ممتاز سال و چارمین بحیث مادران قابل قدر سال تعیین شده اند.

همچنان آثار ادبی و هنری عده نفر از نویسندگان شعرا و هنرمندان از طرف کمیسیون معین حایق جایزه شده است.

اساس و افقتنا مه همکاری اقتصادی و تخنیکي بین هر دو مملکت بعین آمده است و بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ قابل اعاده میباشد برای دسالا به تعویق انداخته است.

همچنین مبلغ مذکره که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ به اقساط مساوی قابل تادیه می باشد از تادیه ربح معاف بوده و با این مساعدت اوژنده وضع بیلا نس تادیا ت جمهوری افغانستان بهبود خوا هشد.

وزیر پلان در اخیر گفت توافق حاصله تجارتی بین دو کشور توسعه مزید خواهد یافت و اتحاد شوروی در جریان سال ۱۹۷۴ علاوه از پرو تو کو ل متعده تجارتی - مقدار بیست هزار تن، شکر، یکبرابر و پنجمین تن روغن نباتی، یکبرابر و تس صابون به افغانستان تحویل میداد که کدروغی از افغانستان بپخته و میوه چات خشک صادر خواهد شد.

علاوالت در قیمت صدور گاز از کشورها سر از ماه میزان ۱۹۷۴ از یید بعمل خواهد آمد.

قرار داد انتقال

## ۲،۸ میلیارد متر مکعب گاز به اتحاد

## شوروی عقد گردید

عبدالسمیع زمان سرپرست ریاست پلان وزارت معادن و صنایع و شماغلی دوبره شف معاون ریاست کمیسیون سیو ز گاز اکسپورت اتحاد شوروی امضاء نمودند.

حین امضاء قرار داد دو کتور محمد عالم قریشی رئیس استخراج و انتقال گاز و شماغلی بولخ نماینده تجارتی اتحاد شوروی در افغانستان نیز حاضر بودند.

قرار داد انتقال دو اعشاریه هشت میلیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ از افغانستان به اتحاد شوروی روز ۲۰ جوزا

بین دو کشور عقد شد. به اساس این قرار داد انتقال گاز از شیرگان در سال ۱۹۷۴ از بالای دریای آمو به استفاده از معبر هوایی بطول - شصصد و شصت متر که جدیدا بهمکاری اتحاد شوروی اعمار گردید است صورت میگردد. قرارداد راسا عت ۲ بعد از ظهر ۱ پنجشنبه

۱- ایزابلی اوددی میوه فردنیاند کلمبوس او دده زامن به هغو خمکو او سمندرونو کبسی چه کشف کبری، حاکم او امیر البحر بیژندلی او د حاکمانو او سمند لرو نکو قبول حقوق او امتیازات به د هغو به باره کبسی رعایت وگری.

۲- به همدغو خمکو کبسی که د حکمرانانو قاکلو ته اورتیا پیمیشه شی، کلمبوس دری تنه تولواکمنی او د هغی میوه ته پیشنهاد کوی او دوی به له دغو دری تنو خنه یو تن و تاکی.

نود یا

## کریستوف

به گرو پرزدم او د کلمبوس کار شروع کر وروسته بیا د کلمبوس دراستو لو د پاره یو قاصد لیری، قاصد د (سانتافا) به پنخه کیلو متری کبسی رسیزی او دتولو اکمنی پیروز وینی ورته خرگند وی خسو ورخی وروسته د اسپانیی د دربار او کلمبوس تر منخ دغه چول تپون لاسلیک کبری:

۱۷ منخ پاتی

کلمبوس تر ۱۴۹۲ کال پوری خپله هیله له زړه خنه نه باسی، مگر خرنگه چه د دربار له لاری کوم تمایل نه وینی، به غمیج زړه پر خپل اس سپریزی او بندر تدرنگ به نیت له بناره وخی، به هغه ترخ کبسی چه به غم خپلی بیه به لاره کبسی دی، د دوه تنه طرفداران نومیری، د تولوا اکمنی حضور ته خی او وایی: (کلمبوس یو پوه او باتجربه سړی دی او په سمندرو هلو کبسی یی شهرت د تولو په خوله



# از جهان مودبسوی سینما

مترجم: مهدی راقی

● معروفترین مودلیست فرانسوی  
رو بسوی سینما آورد او می گوید  
فقط عشق او را باین کار واداشته است.  
● ستاره فرانسوی میگوید عشق یک  
مرد زندگی آینده او را تأمین  
و تنظیم خواهد کرد.



سابقه آشنایی این دو نفر چیز تازه نیست ولی عشق آنان موضوعی است کاملاً تازه

خود معرفیتی در فرانسه و سایر ممالک اروپا نیز کسب کرده است شرکت او در فیلم آنهم در پلوی (مارو) این معرفیت را دو بالا ساخته است زیرا قسمیکه در جهان مود موفق به نوآوری های شایان توجه گردید در بازی هنری هم موفقیت های حاصل نموده که از نگاه نقادان عیبی در کار او ملاحظه نرسیده و او را یک بازیگر استراتیک لقب دادند. چه او نقشی را که بعد گرفته بود با سنگینی و متانت خاص عاملان و موفقانه انجام داده که این امر در جلب سایر سازندگان فیلم برای استخدام او نقش قابل توجهی را بجه خواهد ماند. اما در خصوص (ژین مارو) که عمر شانزده ساله در سینمای فرانسه دارد این موضوع قابل تذکر است که گفته شده (مارو) از بزرگترین همکاری های لازم و همه جانبه در مقابل (گاردین) مضایقه ننموده و یک عامل موثر در قسمت توفیق او همکاری همین ستاره (گاردین) را دوست میدارد محسوب می شود.

ژین مارو کیست؟

این يك ستاره پنهان رسیده ایست از فرانسه

پیر گاردین لباسی را که برای «مارو» تهیه نموده بود در جریان فلمبرداری مشا هده میکند



قاره اروپا او را نیکو میشنا سند (گاردین) اولین باری بود که پای در جهان سینما دراز کرد و قبلاً او را فقط يك خالق مود میدانستند ولی معرفت او با (ژین مارو) موضوعی بحساب می رود که پیش از این فلم وجود داشت یعنی فلم اسباب آشنایی آن دو را فراهم نموده است تنها آنچه زمینه سازی که توسط این فلم بعمل آمده است نزدیکی آند و بنا ستانند ازدواج میباید که بقول (ژین) احتمال آن قوی و شدید میباید و سرانجام این کار صورت خواهد گرفت.

(ژین مارو) قبلاً با (کلرنیل اوریانو) ازدواج نموده بود که در طول مدتی که با هم زن و شوهر بودند در يك فضای سالم و آرام فامیلی نفس میکشیدند و کوچکترین برخوردی که فضای صمیمیت آنان را خلال کند پیمان نیامده بود تا آنکه تازه کار فلم شروع شد و (ژین مارو) در طول هر روز يکه سیری میشد احساس میکرد بمودلیست جوان تدریجاً علاقه میگيرد و این علاقه روز افزون بالاخره بعشق شدیدی مبدل گردید که خود او بهیچ وجه نمیتوانست آنرا نفی کند و موجودیت آنرا نادیده بگیرد.

از جانب دیگر (پیر گاردین) که یکمدت طولی را در جهان مود سیری نموده و با عرضه مود های

«جوانه های فرانسوی» نام یکی از فلم های معروف «ژین مارو» ستاره پر جاذبه فرانسوی است که بکار گردانی «کار لوس دیگوبس» تهیه و به سینما عرضه شده است که مخصوصاً در سینمای اروپا و فلم های عرضه شده سینمای اروپا آوازه غریب برپا نمود ضربه دوم این فلم را همانا ظهور و شرکت (پیر گاردین) معروفترین مودلیست فرانسه بمیان آورد چه این مردی شهرت فوق العاده در جهان مود دارد که کلیه مردمان سرشناس



آشنایی گاردین و مارو تازه نیست و سابقه طولانی دارد





است . او در سال ۱۹۲۸ در شهر پاریس بدنیا آمده که مادرش یسک رفاضة انگلیسی و پدرش یسک هوتلدار فرانسوی بود . او پس از تحصیلات مقدماتی مستقیماً بسوی هنر تمثیل متغایل شد و هنوز بسن نوزده ترسیده بود که از دواج کرد . شوهر اولی او (جان لوئیس ریچارد) نام داشت که بعد از هشت سال زندگی مشترک بالا خره از هم جدا شدند و ثمره ازدواج شان یسک پسر بچه بود که بحکم محاکمه پید ر نعلی گرفت .

(مارو) بعد از چند سال تنهایی و مجرد با (اوریانو) از دواج نمود که این اواخر فضای صمیمیت شان رنگ گذشته ها را ندارد این ستاره در سال ۱۹۶۵ بابر ژیت بناردو در يك فلم امریکائی شرکت نمود که شهرت فوق العاده را فلم حاصل کرد . هم چنان (ژین مارو) در سال ۱۹۷۰ در هالیوود فلمی تهیه کرد که نقش مقابل او را (لی ماروین) بعهده داشت که دل الفت پرست او اسمیر قدرت بی نظیر ماروین شده بود . ولی پیش از اینکه نتیجه از این هوس گرفته باشد فاصله بین او شان ایجاد شد و عشق هوس آورد او تدریجاً رو بسردی رفت تا اینکه (ژین مارو) گرفتار عشق (گاردین) گردید و زمینه این عشق را بدون تردید فلم زیر کار فرا هم نموده است که ژین و گاردین در آن نقش زن و شوهر نهایت صمیمی را بعهده دارند . تادیده شود آیا حقیقتاً این دو در آینده نزدیک باهم زن و شوهر خواهند شد یا خیر .

#### پیر گاردین کیست؟

پیر گاردین معروفترین مودیست اروپاست که در سال ۱۹۲۲ در شهر ونیز ایتالیا بدنیا آمده و فرزند یکمرد متمول ایتالیائی است . او پس از تحصیلات مقدماتی شامل اکادمی آرشیتمکست لیورشد ولی از آغاز کار يك تمایل وعلاقه شدید بمود وجهان مود در خود احساس مینمود تا آنکه در سن هفده سالگی بتکای استعداد و ذوق و پشت کاری که در این دایره از خود نشان میداد بحیث يك خیاط ورز پیسدهو جوان در تهیه لباس های مردانه نزد دیگران معرفی و شناخته شد . (پیر) وقتی پنجاه سال تمام رحمت

#### دولتی مطبعه



#### بقیه در صفحه ۵۶

عکس بالا : ژین مارو و گاردین در صحنه از فلمی که گاردین برای اولین بار در آن هنر نمایی میکند  
عکس پایین : محصول اولین شوته کوره فلمبرداری این عکس است که ژین و مارو یکی از هنر پیشگان فلم تازه گاردین در آن دیده میشود .



دین الدین لودین کتابوں  
کتاب پر لکھی شہرہ

